

مكتبة  
موسى  
شعره

مجموعه الرسائل  
في الفقه



*[Faint handwritten text in Arabic script, likely bleed-through from the reverse side of the page.]*

رسالة برهان العارفين ونجات  
الغافلين من تأليفات  
شيخ شليم القادر  
١

ترجمة رسالة حوض الحيات من تأليفات  
شيخ الكبر والكبريت احمد  
وملك ازو محي الدين  
عبد القادر  
٢١

رسالة فيض قدسه من تأليفات  
شيخ موسى القادر شيخ  
ورقة والده شيخ  
القنوي  
٥١

منتخبات ترجمة كتاب انسان كامل  
من تأليفات شيخ عبد الكريم الجلي  
القادر حفيد سلطان  
الاوليا شيخ عبد القادر  
الجليل  
٧٤

طريق قسامة شيخ اشرف زاده  
عبد الله الرومي القادر  
الازنيقي  
٩٤







[illegible][illegible]



برای بود در اهل شریعت بود و جملہ معاویر و فریاد آیت مقام حقیقتہ رکفت و  
طیراف آنان محمد ابدی اللہ عظیم الشان حضرت ذی محمد علیہ السلام نفی اندی فاعل حقیقتہ  
باری تعالیٰ اولاد نیکان و بنده محمد علیہ السلام انبیا اندی وجود حقیقتہ آلت اولاد نیکان  
و عبودیت انبیا ایچون و بنده محمد علیہ السلام حضرت ذی نفی اندی که مقام حقیقتہ اناندر  
حقیقتہ ندسن و ارسن ندسن و ارم و ارنق خلک اولاد یعنی رزا ایدر ابوبندہ فرق  
بعد کجج و ادر در ہر عاشق ادر آنک ایتر کو کل صاحب لرد و ادر در کججہ و اصل و لک قد فصل  
مقام جمعدہ فاکل کرو فرقد کلوب اوب ایدوب عقید قائم اولاد نیکان حالہ عبودیت و نیکان  
یونندہ عبودیت الوحدۃ الہیاتی عبودیتہ حجب انک و یکی رزا ایدنی یعنی کندی وجود و  
حق صم خلقی بولوب حق خلقی حقیقتہ حجب انک عیدر بوزمانہ قتی از عاشق اللہ  
کلوب بومقام بر کجج عیدر عشق و لسن و اوب جیفان عاشقہ بونیدہ انک کجج  
شریعت بری بود رزا طریق ابدی محمد ام آندی در لک اندین ادم ابدی کر طیر اشی  
الند اندی در لک طیر اشی محمد و م اندی کر بونیک ظاہر معناس و بر لک یا حول  
اولور یا کجج اولور حاش نم حاش بار لک حول لک و لک ادر دن منہ پد بولونہ لور  
و ادر در قرآن عظیم الشان حضرت علم جامعہ ربالک علم ظاہر لک ایلہ عالم اولر انیس ابدی  
بونیک برنجی قات باطن معناس و لکدر با فحش سنگ و مجذبات وجودی فانیہ رفقای  
وار نفی حرکتی بنم ایدر در حقیقت وجودی بندر فاعل حقیقی بنم نبی و نوب سن باطن  
ایمہ جو باری تعالیٰ سرہ بونستی و نوب حسی حقیقتہ حسیہ رزا ایدر بونک فانیہ الفاض  
در لک اولر بونیک و لک در لک بعض اولر اند باطن معناس بر فحش و قطع ایدوب بورد  
کوزدن لک انکار لک نہان اندر نہان سن سز موحہ قندہ لک فحشہ عیان اندر عیان سن سن  
کوزدہ لک کورن سن سز و لکدن بولین سن سز سمیع سن سمیع سن نم جانہ جان سن سن  
بویانقند باطن لکدن حرا و لک حق البہ صرہ وجود و ارنق قائم لک نظر فیل کورنہ کجج سن سز  
فانی سلطان قدس سرہ حضرت ادم عرف فحشہ حدینیک معناس منقطع ایدوب بورد  
اوبانیک ایسک کوزنی  
الک لمانت بر کولک کوزر  
یوفر کور لک جانک کوزندہ  
اوبانیک کورسک بولوب اوزک  
ایدی و عقبت برایش نور  
یانہ فاشک بوبر بوزندہ

هر دو نوشته اند انوب فالک  
 اعلام ایکن انس و غلده  
 وارمی معاضه بر باق سوزیکه  
 الاثر ویرن کم سندن سکا بل  
 بوسند سخی بوسه اول اول  
 قطره دن کلک کر ل غلده  
 سس سخی صندک بر د کامل  
 میل کی کلک بنکله فالک  
 نفس اتنی عشق اود اصدک  
 تا کتنه سکلک بنک  
 هیچ اکلانز بر سندن بونده  
 در ویش در ایلک طاعت عبادت  
 علم معارف عشق بو ار  
 اوج غار و اوداد و اذکار  
 بوجوه هشتک دنیا و اخوی  
 دانا و نادان بو قدر فاد  
 مفلس سکن در ویش لکده  
 دلب بر لبی بوق بند بنک  
 صفه بوق اولان فالک کر کنی  
 باطنیه فایر بر اولدر افسدی  
 غیره بصلک رو کججه چخانه  
 بملک بملک صورنده فالدی  
 بواج و خرقه نوع بشر  
 نه قانی وار نه آد و صافی  
 استبا کورندی فاد مالک











[illegible][illegible]



۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱

[illegible]



[illegible][illegible]















[illegible][illegible]



[illegible][illegible]



بنی اسباب کوردوم غیری یوط طیزم یوق اختلاف جمله بود بهیسته ابر  
ذاتی اید و انک هم غیری یوط طیزم صد قدر سلیم جوانه هب سوزری در  
وانه عیان اولدم بردانه غیری یوط طیزم یوقه دین و ایمان و نهی  
عبادت ترک اندم و یک و کدر بحق عبادت طاعت انواع مجاهده البسه اهل  
طریقه لازم در تنگ پیغمبر و مهور و ما یغیرت العبد الیه الله الاله الله یعنی باری  
تعالی به قول فرضی ادا انکه فصلی نوافله دوم اولدر سه بحق نوافله بدقت  
تخصیص اید در تنگ عبادی قدس سوره سوره الطوفان کله مسدوده علی سائلها  
من اقصی علی ان رسول الله هو طریق سائله نیت فیما عذر الاله اول سائله  
را هر حقه فالو و کدر اول سائل رسول الله ایزی اید لوری یعنی بر سائله  
سید که محمدی و تعلق محمدی اولوب اقوال فعاله رسول الله اویار سه اول  
عاشق حقیقت و اصل اولور معاذ الله خلافی اید و کت اید سه صاحب طریق  
انقبول انقبول انقبول اهل بدعت و بر لک اومین جائز و کدر زریا بر کسم صاحب  
طریقه مخالف کله یکی کبی بعیدت و شر زریا بعیدت بر معاصر او معقد صاحب  
طریقه و علم فخر بیعت باع بیعت و ندر بیعت شرادیک یعنی بعیدت و معاصر  
بر اناز خوی صانوب صاحب طریق محمد ام که انک خوی اید در تنگ باری تعالی  
میور و انک لعلی خلق عظیم میوردی اول خوی المعذر و صاحب طریقه قولا  
و فعلا او معقد چون بیک بعیدت مقصد بر افر خوی صانوب ابو خوی الحق  
امیش و صاحب طریقه اومین امیش بعیدت حقیقتی بود و ظاهر بیعت  
الذین استغفرو در چون سن بر افر خوی صانوب ابو خوی لک و صاحب  
طریقه او بدین و بعیدت حقیقتی ندر بدین بعیدت و سوب اید بدعت اولک  
سکال اومین جائز و کدر کجه ظاهر بعیده و ارا باطن بعیدت یوق سکال اویان  
مخد و زندیق اید رسن ایدی بعیدت حقیقتی ندر فهم اندک اید سه سخی بدینک  
ناز غلبان و اوج طوفان و بر افر خوی ترک اید و ب ابو خوی اید و بیعت  
ظاهر بیعتی و ارباط بیعتی نو قدر همان بر او قدر که شیخ الذین استغفرو  
اندر اهل بدعت و و هم صالدر هم فضل اندک و محبتند قاج اند و انک محبت و اخل

اولوب

اولوب گروه خسران اولسدر اندر مایه ندهند ندر هر شی که مباح کورد در ایدی  
و حلاله فرق انرا اندر جعدن فرقه کله موب مقام جمعه فالسدر و انکه لا یامل هم طریقه  
الاله القوم الخاسرون یعنی تخلف بابر فعالیتک مکندن بر کسم اید اولر الکرده شمس  
ایمن اولور زریا باری فعالیتک مکندن اهل الله ایمن و کدر اندک نور قوسه عوام  
ناسدن و خوی زیاده در تنگ باری تعالی میور و انما یغیرت العبد الیه الله الاله الله یعنی باری  
تعالی باطن قولی سائر خلقند زریا نور خوار زریا اندک نور قوسه زیاده اولسلی الله  
غیری یجسی الحکیم لکله مکندن چهاروب طرفه العین یکجده فکر القدرن خاله اولوب  
استبانک ایچ یوزینه حقیقت کوزید باقوب اصلا حقدن تخلف انرا زریا اندک کولکده  
حقدن غیری اولسه حقه خیانت انش اولور ان الله لا یحب الخائنین زریا باری  
تعالی خیانت اید یکیدر سوز اول کرده خسران الیه جمعه قلوب جعدن فرقه کله موب  
حب حقد حقدن غیری نه و ارجوب محاسبه ترک اید و ب حاله نه مناسب کورد سه  
انرا شکوب حلاله خوی فرق انقبول اهل تنبیه او انقبول متحد و زندیق اولد به معاذ الله  
بود زبانه اهل طریقه بود کرده جو غالدی بوندر کجه سعی اید جمعه و اید ارا اید جمعه  
و اید بر زریا اوز اید جمعه و ارا ان عاشق در هدایت و کونی بیجه ظهور انتر سه ضلالت  
جو کونی و خوی ظهور انتر تنگ سلطان ایمن میور و او جعدن او موسی یوق طامون نور  
یوق مکند و ب باقوبوب حید و شر الدن قویا زریا و باری و انده مح اولسدر جعدن  
حقدن کند و ب بولدر کله عبادت انسون الخیون جعدن فرقه کلوب عبودیتی والوهیتی  
کندر و حقد و نبات اید و ب عبودیتی الوهینه الوهیتی عبودیت حجاب انتمک هر ناقه  
لا زدر الخیون بضعیف عاجز مسلکین مخدوب سلیم جوانه مرشد متقی حضرت سلطان  
عزت اعظم سلطان محمدی الشیخ حسین افندی قدس الله سره حضرت یکجده فرق ندر  
جمع ندر بعد جمع فرق ندر فرق بلا جمع ندر یک فنا فی الله ندر با الله ندر صفت حق  
ندر بود سه ساله در سه نشقه بعید اید بر قاج برده و کرا و ندر زریا زندیق حق و کادون  
بیجه نهی فساد و بیک صفت خلق اید صفت حق فرق انتمکدن مقام جعدن فرقه  
کلمکدن انقباض اید رما که عاشق صا و قدر طریق حق و غلبه و ب جعدن فرقه کلوب  
اهل محاسبه و اهل حال اولد طریده بو مجذوب سلیم جوانه به و مرشد متقی حضرت طلب



[illegible][illegible]



عجب و تعجب و الواسعینی اثبات نمک لازم نیست و هو حکم اینها کمتر نحو اسبجه نزل اید  
عجب و تعجب و الواسعینی حقیقه قائم اوله فیک حاله کند و جو دنده اثبات ایدوب بقا باند  
و کلری به معک خلقی نیست سندی معک خلقی کیوب یعنی حقه آلت اولوب  
دریائی و حدنده عالم کبرایه و عالم صغرایه کند و جو دنده اولوب خلقی حقه دعوت  
ایدوب بوز خلی کج با طارند هیلری فرق و نیز ایدوب فانی القهده بقا باند  
اول یعنی جعدن فرقه کل مقام جمع مقام وحدت روحانیدر جعدن فرقه کل  
وید کلری حقه قائم اوله فیک حاله خلقی حقه دعوت است و یک یعنی برافز خلی  
او خویه تبدیل است ضلالت هدایت تبدیل است نفسانی روحانیه تبدیل است یعنی  
ضعیف حقیقت خلقی صفت حقه تبدیل است یوسفه زنا و لو اظا ایدوب و شراب کجوب  
بوز حق از بن بوز غم دیو صفت خلقی و صفت حق فرق انیوب خلقی صفتی  
حقه اسناد انک عجز و کلر بوزی فرق انک لازمدر مادا که سن عصاره طبیعت  
بندی بله بفسوس عالم کترنده سن روح لطیفه در عصاره کشف کشف اعتباریه  
عصاره اربعه عجز و دندر کترنده طبیعتی سطر در جود توکل عاونه احوطه مقصد در  
سندی محاسبه ایدوب نفسک هو استی نزل ایدوب روحه فلول است روحیه  
بیدا ایدوب طبیعت عنقر و حقیقوب بالکلیه روح اول اوله اولسه مادا که روح  
عالم عنقر و سفیده در عصاره روحه سجده اندر ملک لازمدر زیر اعصار کشف در  
انجود بر فرد عجز و دندر خلاص اوله زرا عیاض بر و قنده طبیعت اجوا اینتر سه  
بر و قنده اجوا ایدر انجود جعدن فرقه کلوب حقه قائم اوله یعنی حاله قوللغین  
اجوا انک هر عاشقه لازمدر ایدی ای جذبه الهیه ایدوب اولوب یا ک  
جمال حسنه قبل از اوله عاشق صادق و صلت ندر فرق ندر عالم کترنده کتر  
اعتباریه جو ابک جود باری فیک کتر مخفی ایدی ظهور را نیک مراد ایدری ظهوری  
کتر است اقتضا ایدری کتر بوزندن ایدوب بر ایلین نیجه یوز نیک کترنده ظهوری  
ایکجه مقسم اولدی کتر اعتباریه بر لطیف و بری کشف لطیفک ایدر انبیا و اولیه  
بوزندن ظهور را ایدری ایدوب ندر دخی اسما اعتباریه ایکجه مقسم اولدی کشفک اید  
مجد و شرک بوزندن ظهور را ایدری ایدوب بری روحانیت و بری نفسانیت اثبات

اولیه حقیقت لطیف بوزیدر اندر نفسانیت کجوب صانع روح اوله فیک لطیف  
اولوب باوی اسمنه مظهر و مبدع علی حد و شرکین حقیقت کشف بوزیدر اندر نفسانیت  
و عصاره کجوب طبیعت ندر و قیده اوله فیک کشف اولوب مصل اسمنه مظهر چه شد بد جود  
و حدت باری فیک کتر بوزندن ظهور را ایدری ایکجه مقسم اولوب ایکلیک ایدر  
اولوب انبیا و اولیه اسمنه مظهر را ایدری مجد و شرکین ظهور را ایدری ایدر کشف لطیفه  
دعوت اقتضا ایدری بیغم دم ارسال اولوب شرعیت نصب اوله فیک اقتضا ایدری  
حقیقت شرعیت ظهور را ایدری امر و نهی ظهور را ایدری روحانیت نفسانیت ظهور  
ایدری هدایت و ضلالت ظهور را ایدری ایدر مادا که بر ذات ایلین ظهوری ایکجه مقسم  
اولیه اسمنه بداد و الیه بود نحو اسبجه نیه اصله رجعت ایدوب ایل بر اوله فیک اقتضا ایدر  
بر ملک نیک بود یعنی لطیف کشف لطیف اوله فیک ضلالت هدایت تبدیل اوله فیک نفسی روح  
اوله فیک اقتضا ایدری ایدر لطیف طاعت بیغم دم ارسال اولوب شرعیت نصب  
اولوب کشف لطیفه دعوت اولدی بوزیدر اولسه شرعیت امر و نهی کجوب ایدر کجوب  
انجود جعدن فرقه کلوب محاسبه ایدوب حقه قائم اوله یعنی حاله ضلالت هدایت  
نفسانیه روحانیه تبدیل ایدوب بر ملک نیک هر عاشقه لازمدر شرعیت اقتضا اوله فیک  
حقیقت دخی اقتضا اولور وید طریک اصله بود در ایدی حقیقت آدم بوزندن ظهوری  
ایلی اسما حقیقت سید در بری باوی و بری مصل جمله خلق بویلی اسما مظهر بد  
ایدی حقیقت کتر بوزندن ظهور ندر اثبات ایدر لوم قال دم لما خلقت الخلق  
قال کنت کثر انخفا فاجبت ان اعرفه خلقت الخلق لا عرف یعنی حضرت داود  
یارب بوز خلقی نه انجود براندک دیو سوا اندکده باره تعجب بر مرکز کتر ایدم  
ظهور را نیک مراد ایدم خلق بوزندن ظهور ایدوب و لکن مظهر تا دم اولوب  
در انهم افعال و اقوال امانت آورده بود کدوب اتعاضا الامانه عظم السموات و  
الارض و کجبال فابین انهم کجباله و انفق من مهابه و حملها الاناس انه کان ظهور ما  
جهول لا نحو اسبجه آدمی ذائمه آئینه و خلیفه ایدوب جمیع افعال و تصرفی آدم بوزندن  
ظهور را ایدر دم و بیکر انسا نیک ظلم و جهول و لمسی اولد که جود حقیقت ظهور را ایدر  
شکم سلطان قائم کجوب کتر کتر تری سوسن اکل کشفی آج و جو دین



مصحفك ربك ان ال اذن سبق خلق ودين عالم ودين تكري ودين سكر واره  
 بر واره نطق بر طرف بوق جمله بر طوط تولاق ادبی ترکیب و نیاید بلکه مقصد  
 ظهور را در ب گنبدت و جمله وجودی فانی اولوب جمله وجودی هم انور و حق  
 حقیق اولوب یعنی محبوب و گنبد وین و خلق ارادون حیفا روبر و افر حقه ویر رسد اول  
 که انانی صاحب فقه و عبادت این اولوبی ظلمت و جهل و خلاص اولوبی  
 امانت و ارادون ظن ایندیک یعنی وجود و غیور انور برزم و کله و حقه و بره حقه و امانت  
 و عارف بر ارام بود بود اولوبی بر سرک ظلم و جهل و اولور و اگر برزم  
 و وجود و فانی اولوب بر ویدیک حق اولوبی محبوب بر لکی حقه و بر سرک امانتی ضایع  
 و بر سر عبادت این اولوب که عرف لفظه حقه عرف ربه حقیق ثم غایت  
 معنی بود در امدی ای جذبه الهیه اید مجذوب اولوب یارک جمال حسنه جبر  
 اولان عین محسوس آدم بود زنده ظهور اندم و یک آدمی ذات آینه اولوب  
 فرم کوز اوینادون صیغه کند ویدیم ایدوب صیغه اردنده کز لوب جمله صورتی  
 حرکت اندر هر هر صورتی بر کونه صورتی حرکت اندر روبر و هر هر صورتی بر کونه  
 سوبلوب و لکن صورتی بر کون صورتی عطفه الدانوب و نیاید و سوبلیین  
 صورتی ظن ایدوب شرک ایدرس اما سیرت بقضک صورتی حرکت اندر و  
 سوبلیین بر اولوب بعضی صورتی انچه سوبلر بعضی صورتی دروغون سوبلیین  
 ادبی حاجی عیو اض و لکنک ادبی فرم کوز قوه غلبی باری نطق و حق صورت آدمی  
 کند ویدیم ایدوب جمیع افعال و اقوال و حرکتی آدم صورتی کوهستی و حق  
 صورتی صورتی یعقوب فلان آدم فلان آدمی حرکتی و یا سوبلیی حجب صورتی  
 و قاله الدانوب شرک اولور اید سیرت سیرت یعقوب صورتی اوینادون بر  
 اولوبی کورب سیرت اولور شکم لفظی سیرت ایا سیرت صندلم سیرت کفایت  
 و هان سوبلر و یا ترکیب اولان عنصر با خود و لکن زبان سوبلر سنی اول سکابل و کله  
 حراون قصد ایدون مولا عنان حور کوب بر حور یوزندن ترجمه سوبلر  
 شکر که بلدی لفظین عودن الی ورسین و کله حقیق عارف اولور بر لیلی سوبلر  
 کیمند و بر حقیق کیمند نطق ایدون و لکن اولور که عارف کیمند اولور که کلام سوبلر

خیال

خیال نطق بر عجزت جودت و کله نطق ایدون صورت و درنده و ران سوبلر  
 سقیم بهم حورین وین عاشق لای لفظی ایدر معشوقه اندر مکاندن لامکان  
 سوبلر ایدر بود نطق بود حقیق قدسینک معنوی ایدر قال دم حاکم عن الله تعالی  
 ما و سنی ایدر ایا الهی و لکن و سنی قلبه المؤمن یعنی بر کوه صغیر و لکن مؤمن  
 قولک کوه صغیر و دیک رسول الله یور قلب المؤمن بیت الله و قلب المؤمن  
 عرش الله یعنی مؤمنک کوه کلی الهی ایدر و عرشیدر دیک الله تعالی صغیر مقامند  
 اولان علما ظاهر بودند حلول و کاه و کله بود حقیق قدسینک بود ظاهر معناییدر  
 باطن معانی سوبلییم عطفک ایدر ایدر سوبلر اولور سن بر سر حقی عطف معانی  
 ایدر ایدر نطق و حقه کشف حجاب یا هو سلم جوانه نیدر کشفه بیه عرض  
 ادبی جمالک جانک جانانه اولم جانیکه انک سندی سن دیوانه سوبلر ایدر  
 بر سر سمع جانک کل فانی اولوب اول سیدن نامه باند و وجودم بر وانه سنی  
 ترک ایدوب جانیکه باشم جمله کشته ویرشم و ایدر سوبلیی عطفک  
 بر باره سنی بر اولان جهان انده سن عاشق ایدم انجمن بودند اولدم ایدل  
 عیانه سنی کچه و گنبد ازین فرق ایدلن قالیم انجمن عطفک شرابک و لکن  
 سنی سنی لحنه جوانه یازدی بود سلیک آونی بودله مجنون و شیدانک دنیا  
 و عقبات سنی ایدر ای جان من نیدر سوزینه کله لوم صورت آدم ذات باره  
 ایدر اولوبی پیغمبر دم خبر ویر سوبلر قلب المؤمن مرات المؤمن ظاهر معنای  
 قلب مؤمن مؤمنک ایدر سیدر دیک باطن معنای قلب المؤمن مؤمندن حراون  
 باری تعالی در زیر الهی بر اسمی مؤمن را ایدر مؤمنک قلب مؤمنک آینه سید  
 دیک آدمی کشته هر حقه صفت راجح بوزی و اندر دیک تکلم پیغمبر و سوبلر  
 خلق آدم صورتی ای عصفاته الکامله یعنی لک جمال و کون ایدل  
 باری تعالی آدمی کند وید صفت ایدوب جمیع افعال و اقوال و حرکتی آدم بودند  
 ایدر ایدر و کوهستی دیک در لفظه کجه لیدر نور ایدر انوار ایدر دم سن بود کون  
 ایدر سوبلیین بصیرت عارف ایدر دم سن بود کون انش عشفه یا نوب و اله  
 و خیران این ایدر ایدر بر نور بختی جانانه ایدر دم سن بود کون ایدر شکلی







[illegible][illegible]



[illegible]

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱



عناصر و طبیعت را مدی بر عاشق عناصر طبیعتی ترک ایدوب روحه او یا رسه  
 روح علوی در سفیدن خلاص اولوب حقه و اصل اولو رنگ باری فله بیور رافه خلقا  
 الا ان من احسن تقویم نم رودناه اسفل ساعین یعنی باطن معانی تراشانی  
 احسن تقویم اوز بر خلق ایدک و یک احسن تقویم نم را در و حدر روح شهوت  
 غفلتد منزه بر نم رودناه اسفل ساعین یعنی روح احسن تقویم اوی اسفل  
 ساعین کوندرک یعنی عناصر اربعه اید بند اندک عناصر اربعه یک طبیعتی سفید  
 یک ایدک شهوت غفلت غلبه کبر کین بو طبیعتون روح منزه بر ایدک  
 حقیقت معانی روح اضافی نرم منزه ایدک منزه ایدک اسفل ساعین وجود  
 انرا که عناصر اربعه دن و کبر بر نموده اولوب عناصر طبیعتی ایدوب  
 بر نم اید اولو الف که روحانیت و منزه هکک و اخلاق حمیده ایدرانی اولو جاب  
 بر دن جدا جود و یکد بر دن جدا جود و یکد بر دن ایدرانی و یک  
 و کدر کندی طبیعت منزه هکک و اخلاق حمیده ایدی انرا ترک ایدوب عناصر طبیعتی  
 اویق اید عو رکدن حقیقت عظمی و لدی اسفله قالدی و یکد ر و هو معکم انما کنتم  
 فخر اسجی حقدن اید و بر شمی بو قدر روح حقدن ایدی و کدر رس حقدن ایدون  
 مراد انک دخی حق سندن اید بر شمی ما و لکه وار و ادر حقه قالد سندن  
 حقدن اید و اولفک روحانیت اید حرکت ایدوب نفسانیت اید حرکت  
 ایدک کندی یعنی عناصر اربعه و یکد کندی ایدوب کندی ایدوب اولو قد نصکره  
 خلقک صغر بر اید و ایدرانی ترک ایدوب حقدن ایدی و حقدن ایدی و ایدوب  
 فو طبیعتی چون سن روحه اولوب روح الفقه حقدن ایدی و سلا ند رفسه ایدک  
 سلا ن ایدن قوال ایدک و یکد رالا الذین آمنوا و عملوا الصالحات بو آیتک  
 باطن معانی بو آیتک مؤمنون مراد اولو و یکد رالا اول مؤمنه اسفله و کدر  
 زیرا انرا عمل صالح استیوب عناصر طبیعتی ترک ایدوب صافه روح اولوب  
 حقه و اصل اولو ایدر اند اسفل ساعین و کدر یعنی آخر تجلیت باری ایدک مطلق  
 اولوب خلقک صفتی و خوبی ترک ایدوب حقدن ایدی و حقدن ایدی و حقدن ایدی  
 حقه قائم اولو ایدر اید حقیقت حقدن ایدی و بر شمی بو قدر و اولو

خلق شمی محیط فخر اسجی باری فله بر شمی احاطه ایدک ر ایدی و صلیقه اولو  
 نه و یکد ایدی تجلیت باری ایدک مطلق اولوب نفسک هو انی ترک ایدوب  
 روحانیت اید ایدوب حقدن غفلت ایدک ایدی چون سن روحانیت ترک ایدوب  
 نفس ایدک اسفل ساعین و کدر یعنی انرا ایدک حیوان اولو و یکد ر ایدک  
 الا انک فو تقویم بودر انکون انرا محاسبه ده اولوب فکر ایدک ایدک افکار فاسدون  
 خلاص اولوب ر ایدی بر لکه یک ایدی قسم اوزره و بری موقت اعتقاد جهنتن  
 بر لکه نبوت نفسی روحی بر بیوب بر لکه رب موقت و صلیقه بو کاهم موقت  
 و مقام عین البقین در لایحی حقیقت و اخلاق جهنتن و صلیقه الباب  
 السابع یعنی باب مقام موقت اید مقام عین البقین و نفسی و روحی بر یک  
 و بر لکه اولو که هدایت کین ایدن حقدن صفات کین ایدن حقدن و یکد  
 جمله یعنی ایدوب حقدن اثبات نیک و حقدن غیری که رملک هر قدر علم لزم وار  
 اید بیوب و کین محاسبه نفس ایدوب طبیعت بندن خلاص اولو ایدر الحاکم  
 معرفت اید بر لکه نیک و بر لکه مقام عین البقین در و فانی الله و رغایت فو قوال  
 مقادیر جنبه سبحان اید بو ندن نفی ایدوب کوزی و قوالا و کولی ایدوب  
 محاسبه اید جمیع اعضا حقیقت دعوت ایدوب ظاهر ندن و باطنند خلقه اولو  
 خیاستی قالد ر و ب جمله اید بر اید غورون صلی اولوب لک انسان و لک حیوان  
 بر فردی بنجده انیموب حلیه بر کوز اید یعوب صاحب رحمت و صاحب شفقت  
 اولوب تا ما حق صفتی صفتی ر اید و حقدن غفلت ایدوب کندی و یکد بالکلیه  
 محو ایدوب حق کوزی حقیقت اید اید بیور رسه بو کاه حقیقت و مقام حق البقین  
 در لکه بو مقام بهالیدر بو مقام یکد عاقله بر لکه نور زیر القس هو سندن  
 و بر ایدر خولیدون بال اولوب دنیا و عقاید و جمله مرادون کجوب جمیع  
 نقصان حقدن منزه و مقدس اولو هر عاشق حلال و کدر بو مقام تر یک  
 و مقدس مقام بر حق از جمله حقیقت بو مقام ایدن ایدیه که حقدن منزه  
 بیغیر و بیور و حقیقت احوال و دیدلی بو مقام اشارت در بو فیه هم ایدک  
 اید بر کشفه و کدر دخی بیان اولو سنون حقیقت و یکد کوی اولو علم لدنی



[illegible][illegible]







[illegible][illegible]



انسان اولوب صورته سیرت برائیش اولور سن برکته نیک بودر بوشه  
 صورتک بشقه سیرتک بشقه بر برینه اوغرسه نهدر علم باطن بلسک نیکه ایلکله سن  
 متلا خلفه حقلک بوغیه سیرتک نور دورا کمر و جلک وار ایسه سیرتک نکلک دور  
 اگر صورتک سیرتک بر اولور سه اول زمان انسا اولور سیرتک اولور بر ایاغز خولر  
 و خلفه خیانتک وار و حضرت حق علم لدن بلسک حقیقت و اصل و کلر سیرتک آتیه  
 انجون کراب سن که بن انسا نم در سن اما خلفه جلک وار در علی سن حیوان سیر  
 حیوان الین انسانی دعویست انیک کوز که بلاندر ایدی طریقه لر کلدن اصل  
 مقصد یارماز خویله ترک ایدوب خلق محمدی ایلر خویله بوشه و اصل اولمقد ر  
 ایدی ارزلر دعویه معناه عاشقه نشا و پیشر یعنی جانر بوشه بله کلر ندن عاشقه  
 نشا و بکلری کرامت نکل اندیر دعویه معناه و بکلری چون سن انسانی  
 و دعویسن ایدرسن سن ایلر دعوی اولوب ساکت اولور سیرتک سکون  
 و اگر حقیقه ایلکله ایدرسن حقدن نور و نور خلقک بجز بن نیاز سن زیاده اولور  
 باطله کراستن سکون معناه اثبات ایدر عاشقه نشا و بکلر بالکلیه  
 یارماز خولر کجوب بوخوی ایلر خویله بن ایدی کرامت بوندن بیوک و کلر  
 طریقه لر کلدن مقصد حقه و اصل اولمقد ر بوشه کرامت و کلر کرامت ارامن  
 عاشقه بیوک حیدر ایلر صورت اولمقد ر اقتضا ایدرسن حال صابی  
 اولمقد ر سکون کرامت ظهور ایدر ارامنه حاجت بودر کرامت ظهور انیک  
 نفسی جنبط انیکدن اقتضا ایدر کرامت ارامن قول ایلر حقلک اراسته جابده  
 شکم بیور راولیا ایدر بون عم امتد شکم یعنی و ایدر حلقه حقه نم بکر کرامت  
 طلب و اظهار ایدر سه کرم ادا ایدر اولمقد ر اقتضا ایدر حقه و اصل اولمقد ر بیوک  
 کرامت اولمقد ر سکون بولانده کرامت استر نه ولایت مجنونک حلقه مشا به  
 سنی و دنیا و عقاید و کسیر عاشقه فیض برندی یارون بوغرم الله و ندیم  
 کجدم جان و سرمدن بوغرم الله و ندیم نیدم نال و فیا به عم خود و عباد  
 فانه بیلوب و نیای بوغرم الله و ندیم ترک ایلدم نقیدی هم استم حقیقی  
 صاوغرم الوب بوغرم الله و ندیم زاهد السون کرامت استم اولایت

بزرگجا

بزرگجا طاعت بوغرم الله و ندیم جالدم طاعت طبعی صحیح صایدم واریعی عشقه  
 باغوب باری بوغرم الله و ندیم عشقه و شوب نیایم حق مطلق اولایم فنا اندر  
 فنا بوغرم الله و ندیم غم سلیم دیوانه کلام بونده سیرانه کوشوب شوبله حیرانه بوغرم  
 الله و ندیم ایدی بولور نه زنده عبادت فائده ایدر قول حقه عشقه جذب نور  
 شکم باری دعویست سیرتک و الدین جابه و اخیانته هم سیرتک یعنی شول پارسلو کله زده  
 و صلت طریقه انواع عبادت و مجاهده نفسیه مخالفت ایدر لر بر انجیلن سالکک  
 کولکله طایفه زون جذب باغوب اول جذب ایلر زده و اصل اولور و کلر سیرتک و عراد  
 جذب حقد عبادت و طاعت عشقه جذب و سیرتک و عشق جذب ایلر یعنی قول مولایه  
 ایدر انجون سلیم دیوانه حلقه وارنه و بوب عشق مولایه الشدر عاشقه ای یار  
 جانان سن ایلر جانم سنک اولسون نذهب ایلر دین ایلر ایانم سنک اولسون  
 عشقکله سنک و ایلر سیرتک سکا بر دم اورا دایله اوکار ایلر اسم سنک اولسون  
 بخت و بریم بوستون عالم نپدا اولسون بنده که اولان قال ایلر عالم سنک اولسون  
 بونده اولان نور ایلر انوار ایلر کوردیم بکاسب اولمقد ر ایدر دم سنک اولسون  
 اعلیه بنی نور محمدی سیرتک یقیر ملا اول قلب بوغرم سنک اولسون حیوانه  
 سلیم کجا اولوس جسدن ارادن باطله اولان نام ایلر نام سنک اولسون  
 ایات العاشره و بنی باب ایلر حقیقت اولدم ظن ایدوب کجی طول کله رانده و کرامت ایدی  
 بونر بولمجه باکلر ایلر ایمان ایدر ایدر بولر که نیات کاه جیدان اولمشم  
 کاه معدن کاه انسا اولمشم که هوام یقیر اولوب نفیسم کاه دیو که سلیم اولمشم  
 کاه فرعون کاه یامان اولمشم ازملر بولر و بکلر ندن حلقه ظن اندیکه ادم اولد کله  
 روحی جیفوب نفی صورتک خویله ایلر خویله اول خویله و از کجیر سه اولد بلی و ف  
 انک روحی جیفوب اول حیوان اولور که نیات کیرر بولر اعتقاد فاسد و ایدی بولمقد ر  
 حقیقت منفی چون انسا و لقد کرامت بنی ادم و حلقه هم نه البر و الحرقه اسخه عالم  
 کبری و عالم صوابی جامع چون بن طریقه کبروب مجاهده حقه و اصل اولوب کندو  
 وجودم علم کشف اولدی جامع جمع موجودات اولوب جمله بن اولدم و کلر اگر حقه  
 و اصل اولمقد ر رانده کیرر و بولر مقصد انقیضی هم بولر فله اهل بولر خویله حقیقت و کلر



[illegible]

۱  
 ۲  
 ۳  
 ۴  
 ۵  
 ۶  
 ۷  
 ۸  
 ۹  
 ۱۰  
 ۱۱  
 ۱۲  
 ۱۳  
 ۱۴  
 ۱۵  
 ۱۶  
 ۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰  
 ۵۱  
 ۵۲  
 ۵۳  
 ۵۴  
 ۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰  
 ۷۱  
 ۷۲  
 ۷۳  
 ۷۴  
 ۷۵  
 ۷۶  
 ۷۷  
 ۷۸  
 ۷۹  
 ۸۰  
 ۸۱  
 ۸۲  
 ۸۳  
 ۸۴  
 ۸۵  
 ۸۶  
 ۸۷  
 ۸۸  
 ۸۹  
 ۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰



و صفت کرد بول مجروحانای دست چایرے کل که پوچیان عاشق بادی بجان اولدی کل  
 کفر ایمان دین غریب و یردم الدم عشقی جمالند غیر کوریک بکا عصیان اولدی کل  
 کشف آنچه نوریست لقا به مات ایلدی دهد و گرم و در کرم تمدی خیران اولدی کل  
 وار لوقه ای اندون بوسید دیوانه ناک کندی نعل کدی سنک حمله کسکه اولدی کل  
 لعنته عشق کلا و دینه باندیم کندی جام کل شتر حفر و ش و صلا جان خون خام کل شتر  
 ستانه لولاک و بندگی شاه کابین سودیم است شفاعت قل خلی کل بکا جام شش  
 قبله کاهندر جمال معبود مطلق سن بکا سنده محو اندم وجودی دین ایمان کل شش  
 روح لولاک سنده کوردم نم وجه القدر کوستر نور الهیدان نشانم کل شش  
 ایغ مجنونک اولدم سلطان عالم سنک قالدی نامیده نشانم ناموس عارم کل شش  
 آنش عشقه باندی بوسید دیوانه ناک وار لغم محو اولدی کل بند و ارم کل شش  
 لعنته سوز بسمک و لده نگار ایلدم وار لغم سنک سیر و ارا ایلدم  
 عشق یا کل بو نیمه زنجیری طاقتم منصور اولوب و ارا ایلدم  
 انا حق محو ایدوب سنده حق هو الحق ذکر نه سن یاد ایلدم  
 بنی سنده سخی حقه محو ایدوب حقی سنده سودیم و ارا ایلدم  
 جا کلدن او قیوب آیددی شرح ایدوب لکن نگار ایلدم  
 وجه یا کل اسب در اتم الکتاب بوسیدم انه اذکار ایلدم لعنته  
 عشق ایلم سن بنی محو ایلدم سنک ایلم سن اولوبن سودیم  
 عشق یا کل سن و کونین سودیم کورنوریدی ندر بیان ایلدم  
 روح لولاک سنده او قیوب بولور ورس لولاک شرح عیان ایلدم  
 اجوب و لکن سنک دفتر بنی بدی صایدم اکا ایمان ایلدم  
 نالیدن عشق کل مستی ایلم شمدی نوبت و کدی دستم ایلدم  
 م جمالک شرح ایدوب بر کتاب بوسیدم انه برهان ایلدم  
 کی احصی ناه عیالک است کما اتیت علیک ای یاون هلا بادهای سن  
 ارحم الراحمین و غفران الکرم بن عاجزم ضعیف کنه کارم نفس محاسبه سنک فاصدم  
 کند و لطف کلک رحمتک بزم بزم لکن بقیوب بو مجذوب سلیم دیوانه و حمله طوفان

فردا اینی

نرند اسیر نری جند بکلا کندن یکا یکک ز بر فو لکن سکا کیدن بول باشند باشه  
 ضلالت سندن فو لکن بول باشند باشه هدا بیدر سنک هایتک و جند بکلا و لکن  
 قول نیه قادر در نه محاسبه الذن کور و نه هایت بول بیلور اول اجدن بوسیم  
 دیوانه مقام نیازم کو کلور ریاسنه والوب بنه ذاتنه خیران و کون کون کلکدن  
 سیراننده ایکن به جهت و به شان سمع جان برندا ابر دیکه ای سن جمله خیران  
 و کند و ذاتم ادر اکلدن عطف برین اولان دیوانه فرسن و کل که حمله اشیا  
 و اولیا اکر ام نیمه ذاتم ادر اکلدن والو خیران اولوب بنه جمله سر عجز لر بنه معرف  
 اولمدر در اولیده اولسه ای مجذوب سلیم جوانه بو حدیث و انما و بر دک اولسون  
 سبحانک ما عبدناک حق عبادتک یا معبود سبحانک ما ذکرناک حق ذکرناک یا مذکور  
 سبحانک ما شکرناک حق شکرناک یا مشکور ایدی بار سه تعالی ناک خبری به خبر ناک

وقتی فی نشانی در کنه دان که بفر  
 بنه کند و ذاتم سلیم کند بر کما حقه  
 انه که توحید ایددی  
 هر کم بنکلیده  
 توحید ایدر سه  
 مشد کدر  
 و هم  
 ۲



















[illegible][illegible]



[illegible][illegible]



[illegible][illegible]



ایسن نفقه نظر ایله اگر شمعن ایسه کید تحقیقا قضا اولور اگر نفک فردن ایسه  
 حاجتک قضا اولیه جقدر و قجن طعام اکل ایله و نفک شمعن ایسه تحقیقا اول  
 طعام احسن هضم اولوب انخله منتفع اولور سین اگر فردن ایسه عکسی اوزره اولور  
 و قجن جماع و قنده نفک شمعن ایسه اکلک و له کلور فردن ایسه عکسی اوزره  
 در و قجن عورتی سنک مجتک ایله مفتون ایملک مراد ایسن جماع و قنده صبر  
 ایله اگر عورتک نفی فردن ایسه و سنک نفک شمعن ایسه سنک بور سنک  
 صانع دلمکنی عورتک بور سنک حصول دلکی اوزرینه وضع ایله نفس سندن جقد نفی  
 و قنده عورت اول نفسی اخذ ایدر و عورت نفسی جقد نفی و قنده سن اخذ ایدر  
 زیر برون دلمکری متقابلدر بواسطه اوزره اون ایکی کره ایندکه دید و کور  
 کبی مفتون اولور و محاصره قالد و قاکه سنک نفک شمعن اول و شمعنک  
 حصول طافته دور و اگر سنک نفک فردن ایسه عکسه حرکت ایله غالب اولور  
 و اما العیان و اما ایکی کوز انده اعزاشا ایچوندر و صور و الوانک ادر ایکی ایچوندر  
 قجن عالم غیبیه و حصول و انده اولان شئی مثله ایملک مراد ایسن بس کور  
 لرینک سیاهلیغی برون طر قنده یکاریرینه جمع ایله و بودید و کور اولما تا بور سنک  
 قیثنه نظر ایتمکجه و ایکیتک اجتماع علیک صورتی بودر یس  
 ایدی انک ایله مغول اول اسم اعظم ایله ذاکر اولد یعلک حاله و اسم اعظم لفظه  
 الله در قلب ایله اولوب سن ایله اولیه و بو حالت سنک غالب احوالک اوله

دید و کور اولور سه جمله ک قنده بصیرت و اقبه سی بودر ایدی قجن ایکی کوزینک  
 سیاهلیغی جمیع اولد نفی حاله جماع ایسن انزال ایتمه و قاکه کوزینک سیاهلیغ  
 مفارقت ایله انزال ایله اگر کوزک برندن بر نقطه بیاض اوله بورنک کبی ایدر  
 و کویا قصبه انفی کور فطن ایدر و بو حالت دوام بولورده اول نقطه زائل اولور  
 و اگر کوزده ضعف و ارایه جهات سسته حورایتدر نظری قوی اولور اگر کوز داما  
 بشار ارایه قوت ایله کوز غایب یوب و قجنی اچ طنبوب و کوز قیالو اولد نفی حاله  
 کویکته نظر ایله اول کوزدن یث رسی زائل اولور و قجن کوز اغریسی کورملک  
 مراد ایسن بر شیل لوح اوزرینه بر سیاه نقطه وضع ایدوب و روزگار داخل  
 اولیه جقی بر مکانده و اوزر ب کوزینی یو محسین و بر غیره محله کوز او محسین  
 حدت ایله داما اول نقطه به نظر ایله جقی بو حالت اوزره کوزینک یاشی اقبجه کفی  
 صبر ایله یس ایدی اول اقان دمع صفوقه اول وقت نظری نقطه دن ترک  
 ایتمه جقی اسبجاق کوز یاشی حقیقه بو تقدیرجه ایدی کوز اغریسی کوز فرسین و نظر  
 اولدر که هر سنده ده کره بخداید اولنه و اما الفم اغز دید کرای بر طر در که قوتنده  
 و حرکتده قوام ایچون لسانی صوار و محل حیات انده وارد که اول توکر کدر قجن  
 شیشد و جبانل اوزرینه علی الریق اول توکر کدن سورسه تحقیقا اول عکسری  
 انزاله ایدر و سانی لهاته اوزرینه یعنی بو فازه ده اولن ریجک اوزرینه حقیقا  
 سورسه صدای انزاله ایدر خم ایله نفی دیشری مایلنده جذب ایتمه در و ننده



[illegible][illegible]



[illegible][illegible]



[illegible][illegible]







کتاب اشیا ایله که اغز نایکوندر اندن مثلی کلور و دخی دیدیلر که ارمورت جماعده انزال  
 وقتده ایکسی دخی زهندن و شعور دن غائب اولور لر زیر تحقیقا نفس ناطقه نقطه  
 تعلق ایدر قوت حیات بونکملکی ایچون نلکم بر قیدلی دوزوب باقی مراد اولدوقده  
 بر آفرینش قیدیل قیده سنه دو قذر مغله ضیائی نیجه قایوب تعلق ایدر نفس  
 ناطقه نلک دخی نطفیه تعلق بومثلور دور و عورت اریک مغلوبیدر وار عورتک اوزره  
 غایبدر زیر عورتک ظاهر نده برودتیه بوست و عورتیه رطوبت بولندی وار ایسه  
 نکسی اوزره در یعنی ظاهر نده عورتیه بوست و عورتیه رطوبت بولندی و باطنده  
 برودتیه بوست و برودتیه رطوبت بولندی و قاکه اردن جماع وقتده منی حقیقه  
 عورت اول منی یا تخم کبی و فرز و عده ذریعه کبی امساک ایدر ایس ایدی فریقه  
 اول و بریلان شی عورت و رطوبتدر ایس ایدی قان اولور اندن فکره عورتیه بوست  
 و بریلور تخم اولور اندن فکره اندن عروق حیفا که اول کوبکدر و حیض دمک مخلده  
 متعلق اولوب عروق قری بوقاری و بود اقلها اشغه شجره منکوسه کبی اولور و اول  
 صورت رحمده ساجد هینتی کبیدر وصول باغی صانع باغی اوزره در و او تو قلا  
 بر ای با قرینه منقلدر و باقی اول قری او سنده ایکی دزی ارا سنده و در سحر  
 کوبکی جانبی اوزره و ایکی ادری قول قری اوزره کوجک ایلمکی ایله منقلدر و با قری  
 و او توارق بر ای کوبکدر بوقر و دزری اشغه و اگر ارکک ایسه ارقه سی ناسنک  
 قرینه طوغیدر اگر قری ایسه عکسی اوزره در ایس ایدی حواس خمس دن اول و لده

فتح اولان حاسه دو قدر اندن فکره بصر حاسه سی اندن فکره لمس حاسه سی اندن فکره سمع  
 حاسه سی اندن فکره شمع حاسه سی فتح اولور ایس ایدی علما ربانین و حکما عارفین  
 حقایق اشیا ای بلر کد فکره جماع طلب ایتدیلر لاجن نلک بقا خون طلب ایتدیلر  
 وارک تخم ایله سنک و قتی او تون سنیه و ارنجیه و کدر و او تون بریاسته کلکده  
 حکما جماعی کد برینه حرام ایتدیلر یعنی نرک ایتدیلر و نطفه بی زمان ضعیفد کون فرینه  
 ایدوب حفظ ایتدیلر ایس ایدی بو مدت منقضي اولدوقد فکره اکلرک قنده اختتام  
 اولدی قوت ایدی و حکما اول جماعی جنب ایچون اخذ ایتدیلر بوضه جماع وقتده بولنا  
 لذت طریقه نفس ایچون دکل و جمله حیوانات بوضورت اوزره در و دخی بلر کر که اگر  
 جماع ایدر ایسه تلف اولور لر نلکم ایتماسیده تقویتلور لر و دخی علی غنده کثرت  
 جماع اجل قریب ایدر زیر اول سنک کمسی قوای ضعیف ایدر و خلط بارد ایله  
 بایسه تقویت و برور و عار و رطوبت قلیل ایدر و رطوبتک قلیتیه بارد و رطوبت قلیل اولور  
 ایس ایدی ایکی رطوبت ناقص اولور فین پوشیلر جمیع اولسه با بضر و قوت اولور  
 بودید و کمر راست اربعه در حیات ایچون حیاتدر و ارواح دیدیلر اودر و دخی بار  
 و یا بسندن زاندا اولان شید رین بر شیده منفرد اولسه بالضر و رطوبت اولور و  
 دیدیلر دخی دورت مرتبه در حیات ایچون موتدر بولایسه جادانک حایدر معلوم  
 اولسونکه تحقیقا عاقل سنک جمیع سیه نادم و مخون اولور اصلنی بلیدر ایچون حال  
 و بهایم دخی با طبع کد کدر زیر نفس بوجوهرک قوی اوزره تحس ایدر و دخی منی







معانی ظاهر اولور و سوا کما یتمیز اگر بعضی بر سحر یا خود بر مهر و اوزرینه واقع  
اولور ایله اول ساعده صحت بولور و الکلمه الرابعة و هی برین تسخیر و مغاری  
یا کریم یا جم در و دور بخشی شکل بود **ع** و موضع قدیده در ولون اصلیه  
صاروبه مائل قنلدر اینجی اول لون انده شمشک کبیر بوابه شمس منزله سنده  
پس ایدری اول صورتک هینتنده ذکر کجی کبی اگر بر کسنه فکر ایدری ایله انک ایچون  
رجال قول کبی و سوان جاریه کبی اولور و ملوک و سلطان اکا جمع اولور و خلقی  
ترک ایدری و لونک منلی بولمز دیوا اعتقاد ایدری و ملائکه و جنک کلامی ایشدر  
اولور و حوسد باطنه ایله مغیباتدن کشف اولور و الکلمه الخامسة للطلسمات  
و هی بلای و مغاسی یا مسخر السموات و الارض و باقیها یعنی براری و کواکب  
و اینجه اولدری تسخیر ایدری دیگر و بشتی شکل بود **ع** و موضع خلقی  
در ولون اصلیه بیاضه اینجی اول لون انده انش کبیر بوابه فکر منزله سنده  
در زهره بود پس ایدری ذکر کجی کبی صورتک هینتی اوزره اگر بر کسنه انده  
فکر ایدری انک ایچون حیات طیبه حاصل اولور و انس و جن و علی الخصوص انس  
طائفه سی الطبع اکا محبت ایدری و الکلمه السادسة و هی یوم و مغاسی یا عظیم  
در و البخی شکل بود **ع** و موضع الله برون قیثک منی اوزره ایکی شکل  
اراسنه قریب محله اینجی برق اوری ایدری کبیر بوابه نوری منزله سنده  
در که عطا زد و دید کلامی بود پس ایدری ذکر کجی کبی صورت و هینتنده اگر

بر کسنه فکر ایدری و لوسی و اما ذکر ایدری انک ایچون اول وقده انشیا انک صلیک  
موضع و بر کسنه دن تعلیم و تمقیدین اونی فکر ایله انشیا انک ابرازی و غوامض امور  
و فکر مناسبه که بر شیده خطایتمز الا اولدری کبی بالجملة بیان اولور و انس و جن اکا  
حرمت ایدری و خدمتدن غائب و طارر و الکلمه السابعة و هی انشیا  
و مغاسی یا محیی در و شکل سابعه بود **ع** و موضع دماغه در ولون اصلیه  
بیاضه اینجی بولون انده ما جاری کبیر و مانی انده باشند ایا غه جریان ایدری  
منی کبیر بوابه مندی منزله سنده در و قمر بود پس ایدری ذکر کجی کبی کبی اول  
هینتنده فکر ایدری و اما انشیا کلامی زنی ذاکر اولدری حلاله اندن اثر سم  
زائل اولوب و زهر کار بنیمه و بیان صورتش در ایض کسره کونور سه رعایت  
بولور و اول کسره زهد ایله و علم ایله و کشف ایله تسمیه و انوب سهرت بولور پس  
ایدری قیث برونشمن و با خود بر طامک دفعه و معطلنه مراد ایلسن بویازینا شکل  
سابعی شکل اول داخلنه نقش ایله و مراد ایدری کسنه نک صورتی و انک  
اسمنی شکل اولده داخل اولان شکل سابعک اینجه نقش ایله و نقش بود  
اندر فکر موضع اولده لون انشیا ایله و ذکر کجی کبی جمیع شرائط ایله فکر ایله  
اول دشمن و طالع بر قضا ابرشته فاعلم پس ایدری معلوم اولسونکه شول و بعد و اولان  
الوان ایچون تاثیر وارد پس ایدری سباه اینجی شکل اولده حاصنه هلاک ایچون  
ولون نایده اولان حوت جمله شکالده تسخیر ایچون در اینجی شکل ابعده زیاده عقید

صورت  
سابعه







[illegible][illegible]











تشرین برین اوم بدینا دیوی موک لومی همس کون تشرین  
 برین اوم بدینا دیوی نم تخم بت سواها **والخامسة** بشخی  
 روحانیه زنده در فرج موکلیدر واسمی موسیاد در ولوفی یشیله مائل بیاضند  
 غایت جماعده جمیله در نشاط اوزره در وسیع اجابه در وطاوس اوزینه  
 بخیدر برانده اینده وار اندن برشی طلب ایتمه الا کوزل شی طلب ایلده و علم  
 و فضل و اشعار و لغات انک غننده در که امرش فیدر و قه که اجابت ایدر  
 کله انک ایلده انبساط ایلده و منقبض اوله زیر قبضدن سکا حاضر ایدر و غنمتی  
 او جیک کرده در او جی کون حاضر اول سکا اجابت ایدر اندن او خلق و قز  
 قزدا شلق طلب ایلده غنمتی بودر اوم ای سر سیتی دیوی اوم نم تخم بت  
 سواها **والسادسة** البخی روحانیه عطار در کره سنگ موکلیدر  
 ولوفی قزغایه مائل بیاضند حنا در والنده حن وار در دانا انکی مطالعه  
 ایدر در کسبه التفات ایتمز بطیة الاجابه در اندن برشی طلب ایتمه الا  
 استفادة علوم تاریخیات و علوم کتابت اشیا بی طلب ایلده قزغایه قلیدر  
 سکا کلز الار فیله و حرمها ایلده کلور و غنمتی هر کونده البقی بیک کرده در یکری  
 بشخی کون حاضر اولور و سکا اجابت ایدر اندن قزدا شلق و او خلق طلب  
 ایلده و غنمتی بودر اوم یوم نار او یوسی تاریخی بناری و تده نادوی و اکش  
 بهود برت تاری اوم نکوم نار او دیوی ام نم تخم بت سواها

**والسابعة** بدینی روحانیه حیدره قزموکلیدر <sup>الاستیحا</sup> توتلا القور ولوفی بیاض و حنا  
 و صورتی جمیله در تحت یدنه اول روحانیه اولدینی بودر و باشی برور و بت بدیدر  
 اندن اولی بیاضندر ایکنجیسی حرته مائل بیاضندر او جیسی یشیله مائل بیاضند  
 در دنجیسی حرته مائل بیاضندر بشخیسی و البخیسی اهر در ویدنجیسی اسوددر  
 بوایه بطیة الاجابه در قه که سکا اجابت ایلده باقی اولان التیسی دخی  
 اجابت ایدر و غنمتی هر کونده یدی بیک کرده در قز بدینی کون حاضر اولور  
 و سکا اجابت ایدر پس ایدی سکا تحکم ایتمه و قز غنمتن اکاجواب  
 ایتمه قادر اولدن بوسندن طفه میل ایدوب خوفک کیدر دانا دانی  
 بودر مادانکه سن اکاجواب ویرمه سین اندن او خلق و قزدا شلق طلب  
 ایلده اگر بوجاهل اولور ایلده نعم المطلوب و غنمتی بودر اوم قزغای دیوی نم تخم  
 بت سواها **والدخی** معانوم اولسونکه بو ذکر ایتدیکز غنمتد برشیدر که اوم  
 نسیمیه اولور و برشیدر که دما منزله سنده در وقت فزائده محله جیتار  
 و کیر و وقفا حاجت ایدر و محل غنمتدن حرو جند اوم موضعده اوم اقوب  
 کیده بو لفظ غنمت منزله سنده در پس ایدی قن غنمت بابانده او غنمت  
 قزات هودده اقل برکون اکثری اوج کون باقی قله بوجانده دخی موضع  
 هودده اوم نطقنی قزات ایده پس ایدی اول محل غنمتدن البسته حقیقه الا  
 مکر اندن زیاده لازم اولان بر او یون حقیقه پس ایدی اول برشی کوریک







قلب را بیدی انگ ایله بیده اول و بویا بیده ذکر اولان جهات محوساته منقلب  
 اولستی منع ایله و بویا بیده ای تو قیف ایتر حتی کنیدن خیرای به میل ایله  
 بشخصی کلامدیس ایله انگ ایله بیده اول و قیق فکرک و لطیف و حکمت  
 و ثبات و سنگ ایله قلبکه تمیز ایله حقیقت بیکده سنده منظم کیدر بوقفا  
 باطنده سنگ ایچون بر نور ظاهر ایدوب و سن کیم ایدو کنی سکا بیدر **والله اعلم**  
 بقی سنک مدت حیاته اول حیاته و اصل اولدک قبل الموت اولدک  
 و وقت فوت اولمازدن اول یتشدک مصنف دیدی و قانکه بوذری سبقت  
 ایدن سنواله مطلع اولدم افندک و زیری بنم عکسدر پس حیران قادم  
 و بویا افندم ملاقی اولدم و بسوط عکسوتدن بر ایلیک اخذیله بنم ایچون اشار  
 ایدو و اول ایلیکی ایکی شق ایدو اند فکده ینه بر ایدو اند فکده دیدی  
**الواحد فی الواحد واحد** پس ایدی اشارتی فهم ایدم و نفسی بولدم ایی  
 و بن افندک عکسی ایچشم **باب فی هیئة القلب** بویا قلبک ایستنی  
 بیانده در قلبک شکلی صورت منکوسه شکلی کیدر باشی شافه طوغری  
 صاف قدر و اول صورتک اصلی بوقارویه طوغریدر و اول قلب ایچون کشف  
 برده دن طر و در قلبی محیطدر ایچنی اول طر بنون قلبه صاف شد و اول قلبک  
 موضعی وسط صدرده در الا بوقدر و در که اول صافق باشی صول جانیه  
 و صدر و اول بیوک طر قلبک صول جانیدن بتر و اول قلبک ایکی بیوک

بطنی یعنی جوفی و در بری صاع جانیدن و بری صول جانیدن و اصلی قنده  
 غصروف ایله برشی ایی تثبیت ایدر کویا جمیع قلب ایچون قاعده در و صاع جان  
 اولان خوفدن صول جاننده اولان خوفه طوغری بر منقار و در و قلبک  
 بطنک ایکی غوی و در برانغزندن اول غصروف ثابته دیدکری کم غلیظ  
 داخل اولور کویکه طوغری و دم بوقازک صاع طرفده اولان خوفه بطن  
 قلبدن منقلب اولور و بوقاز او زنده چر و در اول برده رک منشئ  
 ایچو دن طشره به طوغریدر و ایچو ایچون عدول ایدر و ایچنی اغز اولدک  
 اغزیدر که بلیازه بوجوفه منقل اولور و بوطر رایه غیری ضاربدر یعنی اول  
 روحی دکدر ایچنی انگ برده لری غلیظ و قاندر مشرحون شریانی بونک  
 کبی تعریف ایدیلر الا بوقدر و در که تحقیقا شرایک اغشیه لری عوددن  
 دخی اسمن و اغلظدر و الله اعلم بالصواب و الیه المرجع والمآب و صلی الله علیه  
 سیدنا محمد و علی اله و صجه و سلم ما و کتاب والنهل سحاب و رحم الله امرئنا  
 قطاب و تحقیق فصل الخطاب و الله اعلم بالصواب







کتاب فیض قدسیه من البغات شیخ موسی بن طاهر قدس سره

بسم الله الرحمن الرحيم

حدی حدی و ثنائی علی حد اول واجب الوجود ک جناب هویت مخصوصه که خلق  
ابدی کنده نور نندن روح پاک محمدی آینه اولیای چون ذات بیخونه منظر  
اولیای چون صفات مقدسه عالمی بجا و الیدی بر تو نور محمدین اطرا  
ایست که چون کائنات رسولک جهان و علی اله و اصحابم نجوم اله و خلفا و  
خدا رضوان الله تعالی علیهم ابدًا اما بعد بوضع فیه موسی بن طاهر غفر الله  
من ذنوب الباطن و الظاهر کون کردن بر کون کوکل غواص و ارتکاب بحینه  
طالب معافی در این جمع الیدی عقل طبقه قیوب جان و دل لک الله و روح  
عشق باز این کتور و حقیقت میز این طر و کور دیکه هر یک فیتی  
بی بها و خرافان سلاطین لک قاتله بی مانند بی بها در صراف کونین  
جمع اوله بود در معاینهک بها سین بلزر و دو کلی و ذوی العقول بود ک  
و مصنفه عاجز قلوب بیانه کتور و کور دیکه قیبه بود و جمله در دیکه صرا  
الله و بر مک بود بی بهایی لایق و کدر لاجرم کوکل سلطانه تسلیم ایدم کوکل  
سلطانی و می خزینه سنه قیوب خفی کلیدگ اور دیکه اختیار اکایول بولیه چون  
حال بو سوال و زره اولدی غیب ها تقدن سمع جانده اند اید دیکه ای اسرار

خزینة جانه نهان قیله وای جواهر معانی به صراف بولیب حیرت اول کامله که  
معانی در رنگ صرافیدر و اول عارف فاضله که اسرار ربانیه جوهر لک خزینه  
دار لیدر که بازار مشقه جاسوی انقیاد و کان مشا و معتقد در  
اول محقق منها که در بای و محدته قطره و شش بی رنگ اولوب مقبول  
حضرت اولمشد در و صواس حضرت قدسه تحت قبابیده محفوظ اولمشد که  
غیر لک اندر اطلاع بوقدر شکم بود مشر که بودی اولیای تحت قبابیده  
لایعزم غیری طاهره منقطع مخلوط اولوب کز این صورت بیکانه کوسر در  
باطنه محقق شتا اولوب و وجهان فارغ اولمشد الا ان موجود در در کل علیها  
خان سری تجلی قلعه منقطع اولمازل اگر سن بود در معاینهک بعضی خاصه سندن  
احکام شرایع بنویس به مطابق اولوب تقیم ذوی العقول و بعد اولیه حق  
مقدار و کز در قطره و کونشدن ندره طریق عز و زره بیان ایدر سنی احوال  
بر رنگ مبارک الله ابر و ب نظر کیمیا رنگ بر توی و قوت حق اولور سه  
سین بجا بی خیر و عا الیه یاد ایدر لک و عاری بر کاندن حق تعالی بسانه  
معتقد ایدر و ب نامکی مغفور دیوانده ثبت ایدر اندی و جواد لدر که کیمکه  
بورس الله به نظریه بوفیه خیر دعا الیه یاد ایدر حق جل جلاله فردوس احلام  
جواهر محضی ده مسکن و بره و فی الهام طور نندن خطاب مستطاب ایدر دیکه  
سلاطین بر یوزنده حق قیاب لک نظیر و قال رسول الله علیه و سلم







اولد که حق تعالی جل جلاله و عظم شأنه کلام قیّمنده و قرآن مجید نده یوسف  
صدیق علیه السلام رؤیا سنخی میرانل علیه السلام دلدن حبیب الله علیه  
والسلام یوردیکه قوله تعالی انی رأیت عَشْرَةَ کَوْکَبًا وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ رَايَتُهُمْ  
فی سَاجِدٍ پس مکه بوکه ایراد با صوابت سری بصیرت کوزینه جلوه کرا و سه  
لاجرم یوسف جان چاه جمانیدن خلاص بولوب کوکل مصر بکنت تحتہ صعود  
ایدوب عزیز دوجها اوله و بخوم مکنات بنده وار تحکمت اوکنده سجده ایدوله  
علیه السلام اذ انجلی الله بشی بنواضع خضع له یعنی حقن الله تعالی بر شینه تجلی قله  
ماسوی الله اکا نوجه ایدوب تذلل ایدله لروفا که سالک کوکل اینه سنک  
بوزندن غبار سلفه و کلمه توحید ایدله مصیقل اولوب مجلی و مصفا اوله نور الیک  
حکمتی قبول ایتیم که استعداده حاصل قیله اول وقت ستمس اولوبیت غیب  
بر جندن طلوع ایدوب بر توی سالک کوکل اینه سنده منعک اولوب  
کورندو که کبی اول وقت سالکدن اوصاف بشریت منسلح اولور کور که جمیع  
موجودات کندویه تذلل ایدوب سجده ایدر دوکل مکنات کندودن یکا ستوجه  
اولوب فیض طلب ایدر سالک بو حالانی وجدانده مشاهد قیله حق بر  
درجه ذوق روحانی حاصل اولور که عبارتہ کلک مکن و کلمه و هم علم ذوقدر  
او میان بکرت نکم دیشلر در من لم یزق لم یعرف اول وقت بعض سالک  
دوقدن دعوائی انا الحق ایدر غلط ایدوب بودعوائک نتیجه سی بشریت غیب

ظلمانی

ظلمانی جدال احدینده بالکلیه احواق اولوب نار بشریت منطقی اولوب ظلمانی  
نور اینه تبدیل اولوب قیام ایا اینه رفزدن اول نور حق طلوع ایتکدن حاصل  
اولور بقیه بشریت فساد ایدر کم اول هیئده غرور واسطه سیده تعلط ایدوب  
ظهور ایدر بر که بود وجود انک تذلل ایدوب سجده ایتکی اول کوکل اینه سنده  
تجلی قیلان نور الهیه در و غلط ایدوب کندویه حانور بودر طه ایدر  
خلاص بولوب فضا سلا مت ایدر که مرشد کامل کر کرد که ولایت نور  
تصرفی برله انک کوکلنه نفو قیوب حق تعالی انک فایر بی نور ازندن انک  
اوزینه مسط قیله تا که انذن بقیه بشریت محو ایدوب فانی قیله و مضمی  
مقامه ابر شدوره یا خود حق تعالی انک جذبه سنی بولوب خلاص سیر  
اوله یا خود نور بنودن مدد ایدوب اول ورطه ایدر کن صوای سلا مت  
ایر کوره و یا خود سلف مقبولنک و سائر انیا انک روح ازندن فیض  
انی خلاص ایدر اگر سالک بو مقام مرشد سز ریاضت فوقی برله یا خود  
مجنوب مشرب اولوب جذبه برله ایرسه دعوائی انا الحق ایدوب مدیعی  
فاده واریر ایدله کوک خلقی انا اول دعوادن کوندوره منزلی را وجدانده  
ذوقی ایدر بولمشدر اما کله ک سالکدن انا الحق ظاهر املق نوعله در بر  
اولد که ذکر اولندی و بری بودر که حق تعالی انک نوری سالک کوکلنده  
تجلی قیله فی وقت اوصاف بشریتدن بالکلیه محو اولور اول وقت سوزندن











حقیقتی که نور قرآنی است حکم در مقابل سبیل نور کسب ایدوب منور فی نفسه  
اولوب و منور بغیر اولور نیکم قرطوع ایدو که وقت ظلمت دخی حرکت خاک  
پرتو ندن نور کسب ایدوب نور آینه منقلب اولور چون بوتشیل معلوم اولد  
بلکل کیم شمس احدیت برج واحد ندن طلوع ایدوب تجلی قلدی مشرق از لیل  
اسمان لامکانه اول فرج طلوع ایدوب شمس احدیت مقابل اولوب  
نور اولو بدندن منور اولدی و بخوم حکمت دخی مغرب عدده طلوع اولد  
اندره دخی اول بدر منیر دن یر تو ایردی جمله سی تعین بولوب سما کا و توندن  
طالعده و اندر دخی اول قریب نقض اند مقابل اولوب بحسب الاستعداد نور  
کسب ایدوب و صلی الله علی رسولہ و حبیبہ محمد و آلہ جمعین **باب ثانی**  
عالمک عدم دن وجود کلوب تعین بولوبت بیان ایدر قوله تعالی  
اذا اراد شیء ان یقول کہ کن فیکون فیسبحان الله یابده ملکوت کل شیء  
والیه ترجعون ای عزیز بلکل که بوجه عالم بی نهایت کیم کور سین یر لرد کل  
و طافرو در بار کبی کم کی محسوس رؤیت متعلق اولمان الا شول وقت یوت  
متعلق و مشا آمده اولور که قلب کوزندن برج عقلت دفع اوله حضرت  
فخر عالم روایت ایدر که معراج معبود ایدیم کیم کیم قومدن بر دریا کور دم که  
حد و حصه ی یوق جبرائیل صور دیکه بوقومدن دریا قدن کلور و زره یه کیدر  
دیدم جبرائیل ایدی بار رسول الله تعالی بنده سنی خلق ایدلدن برو

بودر بانی بود و جمله جاری کور دم بلز که قدن کلور و فخر و کیدر دیدی سیدم  
و فخر آدم ایدر ایچون که بنم نفسم انک بد قدر نده در الله تعالی انک قومدن  
در با سکی که اقر قومک دانه شک عددی دو کلی مخلوقات قدر وار در  
بلکل که اول وقت که عالم ارواح خلق اولدی جمیع اشیا انک صور مغنوسی  
مصور اولوب ظهوره کلدی بعده صورت آخره مصور اولوب وجود کلدی  
مثلاً جمله دن بری اناندر که عالم ارواحه روحانیت صور تبلیه مصور اولد  
بعده روح جسمانیت صورتی اوزره مصور اولوب وجود کلدی اما روح نیه  
اول صورت قیدی اوزره در جسم لباسی کیمیکه تغیر اولما مشدر عارفک  
بعیرت کوزندن یرده دفع اولدی دخی وقت اشیا بی صور مغنوسی اوزره مشا  
ایدر اما بعضی وار در که تغیر اولور و صورت آخره متمثل اولد در جارفه  
و اندن حاصل اولد کبی و بعضی وار در که بر صورت اوزره در هرگز تغیر  
اولما مشدر ملائکه و روح انسان کبی زیر بونلر شئی آخره ازدواج بولوب  
مرکب دکلدر که اول خوا انک بر لیبی کندو که وقت وجود باطل اوله چونکم عالم  
ارواحده موجود انک صور مغنوسی ظهوره کلدی حضرت رسولک روح پاک  
طیبه احضره شانده عو شده شجره نور اوزرنده طور ایدی حق تعالی حضرت شفا  
ایدردی نظر ایدوب کوردیکه کندو انک فوقه جبرائیل روحی طیر احو  
شانده بر شجره اوزره طور و حق تعالی شهادت بیج ایدر ایدی روح محمد علیه الصلو



والسلام دید بیکه ای بنم بکچی قزداشتم جبرائیل روح جبرائیل دخی دید بیکه سرک بشکن  
 بزدن دخی ارتقیدر دیدی روح محمد ایدر فوق عرشه معلقه برنجم عظیم وار  
 التمشیک یله برکت طوفانی نیجه بلور بن دیدی جبرائیل ایدی اول بخت  
 اوتوز بیک کر طوفانیک کوردم دیدی ایدی اول بنم معلقه فوق عرشه  
 التمشیک یله برکت طوفانیک سن اوتوز بیک کر طوفانیک کوردم اول بنم  
 دیدی واول کونلرک برکونی دنیا کونلرک بیک بلنجه درنکم کلام قدیمده یوری  
 فی یوم کان مقداره الف سنه ای عزیز نظر قبل بو نیجه عرصه که بود یار بیک  
 قذن کلدکن وزه به کدکن جبرائیل علیه السلام بلدی فخر عالم یوردی اوقو  
 مدد بنجه وکل حقانیک مخلوقاتی واردر که بری برینه مغایر در دیدی بویکه  
 برار اید بلاما ولامده ووجه کلشدر بویکه بود نکورات نجر اوانور کن بر  
 ذوقه کوکل عالنده جوش ایدی دریای محیط کبی خورش ایدوب موج اورد  
 غیب الغیب نوری عالم سرون بصیرت کوزینه بخی قلدی الدن نجر اوراق قلو  
 اوصاف بشریت باکلیه محو اولوب منعدم اولدی چون روح بوحاتی کورد  
 بلبل لین کلزار غیبه فرشتا افغان ایدی شوق نور جمال ذوالجلالیدن مست  
 اولوب مضطرب اولدی کلچی اید بیکه قفص غصه یوزوب او عالم اعلا به  
 جولان اینک دیدی مقیدلک بنددن خلاص بولوب مجروح اولوق است  
 قبا جمعی کجا ایدوب حب الوطن من الایمان حکیمجه وطن اصلی به کیمک آرزو ایدی

اول دریای بی رنکده ایدی مستغرق اولوب بود یار غریبتن خلاصلق تمنا قلدی  
 چونکه اضطراب حاصل اولدی کوکل عالنده بر عالم کشف اولدی روح بدندن مفا  
 رید بخت حاصل اولدی حق سنه ال ویدی مقام جمعیت حاصل اولوب غیبت و نهها  
 بب بر اولدی موتو قبلان موتو حدیثی بو مقامه اشارتدر که اوطون اول موت  
 اختیار ی برله اولوک که حضرت امام علی کرم الله وجهه دخی بو مقامه اشارت  
 ایدوب یور مشران سونام فاذا امانوا ابتهوا یعنی ناسر غفقه نومبیه  
 اویوشدر یقین اولسه رنوم غفلدن بیدار اولور اما اول بیدارلق بی فائده  
 در کمال اولدر که اوطون اول اول موت اختیار ی برله اولوب رنوم غفلدن  
 بیدار اوله نتم حضرت امام علی کرم الله وجهه یور مشدر که لو کشف الغطا  
 ما اذ دنت بقینا یعنی بجا اول وجهله حکم کشف اولمشدر که اگر یارین یرده  
 رفع اولسه بجا مرکز علم زیاده اولوب بقین کلر دیدی ایدی بولکلام بو مقامه  
 اشارتدر یقین برکسه او امر الهیه به امثال ایدوب نوامیدن مجتنب اولسه  
 واحکام شرایع نبوی بی اجرا ایدوب قانون طریقت اوزره سلوک ایلر  
 مرشد کامل حضورنده ارجعی الی ربک خطابک اشارت برله وطن اصلی به جوع  
 ایتسه و اوطون اول موت اختیار ی برله اولسه کل انا بستر شخ با فیه حکیمجه  
 استقدادینه کوره بریقین حاصل اولور که اگر یارین مجاب رفع اولور  
 اول بقیندن زیاده علم کلز عالم جهانده اولاجق سنه ر دوکلی عالم جسمانیده



بوالنور اندن کبر و کلامه شروع اید و بلم چون بومنیف فقیر و بوسمه و جلد و ذوقه  
حاصل اولدی روح در بای مشامده هر مستغرق ایکن غیب با نفدن جهان  
جاننه جانان جانندن بی جهت بر ندا شد لیکه خواست جل جلاله جسدیک  
روح مطهر فی کذ و نورندن بلا جسم و لا رسم وجوده کنوردی روح پاک خواست  
عالی حضرت تسمیع و تهلید ایدوب تأقیدی علی لافراد مخلوقا کت هر یک  
عددی مقداری بتش یک یک بی که فی یوم کان مقداره الف سنه بلخجه  
بعده روح پاک نورینک بر نورندن ساز موجوداتی بحسب الاستعداد و صفات  
حکمت اورزه وجوده کنوردی ای طالب اسرار احدیت وای عاشق جمال  
احدیت بلکل کیم خواستیک ذات پاک غایت غبطه و استغفار درو  
قادر کنه ذات الوهیتی برله قیامنده هیچ بر شیه 'تحتاج و کدر ممکنه ندن و  
مکانتک ظهورندن ذات پاکه سنه عاقل و طراز و انقد امندن ضرر کلین  
اما فاعل مختار اولدی فی جہندن و بیدیکیم عالمی عدندن وجوده کنوره که علم قدیده  
موجودات خزینه غیبده مظاهر مکتوم ایدی خلق ایلدی کند و نورندن روح  
پاک محمدی باعث اولغیچون ایجاد ممکنه واسطه اولغیچون احدیتک واحدیت  
ایصال ایتمکچون فیض ربانی بی ممکنه زیرا اگر خواست ممکنه بی واسطه  
تجلی قلعه طاقت کنوره میوب منعدم اولوردی و نور تجلی به مقابل اولوب  
حکمتی قبول اید و فردی اولد اوله روح پاک ذوالجند بر بواستعداد

وجود شریفه موجود در که بر جهت جناب غیب هویت در و بر جهت ممکنه  
طریقه در اول جهت که غیب هویت جابفته در درجه الحاقده حکمت فیضیه  
بی واسطه قبول اید و اول جهت که طرف ممکنه در فیضان الهی که درجه  
الحاقده بی واسطه ایشورانی ممکنه ایشور و ریس خواست روح محمدی  
علیه السلام نور مقدسندن وجوده کنوردی روح محمدی ارواح انبیای  
خلق ایلدی و ارواح انبیازدن ارواح اولیا ظهوره کلدی ارواح اولیای ارواح  
مؤمنین و جود کلدی و دخی عرش و ماینها و نه که دارایه ماسوا رت اوزو  
وجوده کلدی و جمیعته منشأ روح محمدی اولدی و صلی الله علی محمد و آله و جمیعین  
**باب ثالث** انسان کامل دو کلی موجود اندن ممتاز اولوب قوله تعالی  
و لقد کرمنا بنی آدم خطابا و ملأناهم سبب ندر و دخی حکمت ندر  
انسان انعمه بربا اولدی و ازلی ازلی اشیا اولدی انک بیانده در  
قوله تعالی و لقد کرمنا بنی آدم و ملأنا فی البر و البحر غوث الاعظم و خاتم  
الاولیای شیخ محمد الین عربی قدس الله سره العیز ایدر خواستک ایجاد ایدیکه  
الانسان ستری و انما سره یعنی انسان بنم سر مدر و بن انک ستریم  
اگر حضور مده مرتبه سین بلیدی هر نفس ویروب الدقه لمن الملک دیکه  
و دخی انسان اگر بنم حضور مده رجوع اید که فکر نه اولاجعلک بلیدی هر که  
حیات تمنا ایتمیدی و هرانده حاجات النی بزم در کلامه کنور و ب



یارب بنی اولدر دیدی بلکل که انسان شرفتی اول وقت تحصیل قلدیکه  
 حق تعالی و حقانم علمی عددن وجوده کتوردی جمیع مخلوقات کذونک معرفتی  
 عرض ایدی هیچ بری قبول قلدی انسان جمله موجوداتدن ممتاز اولوب اول  
امانتی قبول قلدی نتم بوردی انا عرفنا الالهة علی السموات والارض  
والجبال فابین انی حکمتها واشفقن منها وحملها الانسان انه کان ظالموا  
جهولا پس انساندن غیرده اول استعداد یو غیریکم اول امانتی قبول  
ایده نتم بوردی ان الله یامرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها حکمتی  
 امانتی صاحبی طلب قلدی وقت تسلیم ایدیه چونکه انسانده اول خاصیت  
 وار ایدیکه امانت طلب اولدیغی وقت صاحبیه تسلیم ایتکده دخی عرض  
 اولدیغی کبی قبول قلدی ایدی اول امانت بعضیل ایدر که جانده که جانده  
 مشغول اولمقد و بعضیل ایدر که عقیده که دائم عقیده ملا خطه عقده  
 اوله سین و بعضیل ایدر که ایماندر و بعضیل ایدر که علمدر که کسب کمال  
 یو علمده اولور پس انسان بودرت نسب برله موجوداتدن ممتاز اولد که  
 برای روحدر که اکا و نفوس فیه من روحیده اصناف حاصل اولمقد و سائر  
 روحده اول اصناف یوقدر و بری دخی عقیده که العقل نور فی القلب  
 که روحک شرفتی عقیده که حق تعالی کت ذاتی و صفاتی بلکل ذاتیه  
 و صفاته لایق اولمیان صفاتدن تنزیه ایتکدر و علم ادم لاسماء کلها

ملکینه اسماء اشیا یی اوکرنوب جرفی و کلی به عالم اولمقد اول انساندن  
 غیرده بولمقد و بری دخی ایدر که حق تعالی کت جمالی کوریکت اشر ایدر که  
 کوکلنده طلوع ایدر غلام و کفری محو ایدر اول دخی انسانده در پس اولی شرفیت  
 روح اضافیدن حاصل اولدی ایکنی امانت یوکن کتور مکدن حاصل اولدی  
 ایکنی عقیدن دور دخی ایمان برله و دخی انسان جامعه در محک ذاتیه صفات  
 مظهر اولمقد و سائر موجودات خاصه بر اسم و بر صفت مظهر و شمشیر  
 دخی ارتوق اما انسان مظهر اسم و صفاتدر و جمیع موجودات انسان ایچون  
 وجوده کلکد حق تعالی انسانده ظاهر اولدیغی کبی هیچ برشیده ظاهر اولمقد  
 لاجرم انسان جمیع موجوداتدن ممتاز اولدی و دخی انسانک احد لاشیا اولمقد  
 سبب بودر که حق تعالی اکا بوجده اعزاز و اکرام قلوب احسن تقویم اوزره  
 خلق ایدوب روح و بر مشکن و دو کلی موجوداتی انسانک مصیالچون و جو  
 کتور و ب انسانکی کنده ایچون و قلبی جمالی اینه اولمقد و ظهور کتور و ب اول  
 بو الطاف و کت قدرتی بلیموب عظمی اوسنه صرف ایدوب نفسه مخالفت  
 ایتیموب حکمت امری قیوب شیطان بیور بقنده اولمقد عمری کجور سه نفوذ  
 باله وحدانیه انکار ایدوب انک رزقک یوب غیری معبود ایدر نوب  
 لاجرم وادی ضلالت یوزی اوزره و دشر لاجرم حق تعالی کت غیور لغی صفتی  
 غیرت ایدوب اسم منقسم حکمتی که داله عزیز ذواتقام ابدالاباد در کت نیرده







[illegible][illegible]



و تکلیفات شرح اندون ساقط اولور ایدر که انده اقتدا ایتیمه روانکار  
دخی ایتیمه لاکثر انده اقتدا ایدر ملحد و میاحیل و در و مذمبستر و بی نماز لر  
در که اول ملائکه فی زمانه هر دیاچه بر جود در رجاء و درگاه بی نیازدن اولدر که  
قد غری صراط مستقیمه برقرار اید و قانون طریقت اوزره سلوک ایدوب  
کند و نک ذات یحیونک تجلی بن میر قله ایدن و الحمد لله رب العالمین و صلی  
علی رسولہ و آلہ اجمعین **باب سادس** سیر طالع و سیر فی الله سیرن بیان  
ایدر قال الله تعالی و نحن اقرب الیه من جبل لورید و قال رسول الله صلی الله  
تعالی علیه و سلم لودیتیم بحبل لیهبط علی الله صدق رسول الله صلی الله علیه و سلم  
بلکل کیم روحک عالم ارواحه مجابی یوفیدی استعداده کوره مشامده سی  
وار ایدی جو کیم قرب جوار رب العالمین دن رحلت ایدی اول عالم اندون  
بو عالم دوشته دوشدی و اول عالم قریدن بو عالم بعد دوشدی و تمسکینک  
مجاب برله مجوب اولوب بواشکال و الوانہ ملتفت اولوب اشنا اولدر که  
وقا که غایت ازلیه و سعادت سرمدیه ایدوب ارجعی الی ربک جملہ سمع جان  
ایرسته در حال اول انس و قدیمک شوقی جانده ظاهر اولور قدیمی دوستنی یاد  
ایدوب شوق و ذوق برله بالکلیه جناب حق متوجه اولور و هوای نفس اید  
برجوع ایدوب یشیمانق و ندامت مستولی اولور جو کیم اول جانب حق  
متوجه اوله الطاف الهی آتی فرستایوب اول مجاہدی بر بر نظرندن کنور و حال

یحیونک عیان ایدر بسیر الی الله اولور که سالتک سلوک ایتیمه قدم اولور  
وقت مقام اصلیند ایتیمه واقع اولان دقایق و ظواهر اولان انوار و نه که بوجا کز  
وار اید که هر بری بر مجاہد انری قطع ایدوب مقصود حقیقی یہ ایدر که سیر الی الله  
دیر لر و سیر فی الله اولدر که سلوک تام ایدر که فکره مقام موعظه قدم اولور  
عارف اولور حق تعالی ک حضرت زنده و جودنی فانی قلوب هر شیئی فنی صفت  
منظر و شمشدر انک سیرن و تجلی بن کندی وجودنده بولور و شیئی آخه  
ایر که احتیاجی و ملائکه انسان شمشدر کبرانی جامع در دو کلیت بی و واسطه  
ذات یحیونک مشامده ایدر رسول ظهور موج دریا و ن مشامده قلیه انک  
کیمی بو مقام اولور مقادیر عالظرت منشی الا و رایت الله فیہ سری بو مقادیر  
محقق اولور سیر مع الله اولدر که هر مشامده کیم حاصل اولور موقت نور ک  
قرنی برله اولور عارف بو مقادیر حقیقه کور حقیقه سول حقیقه اشیدر و بوجید  
معنا سی محقق اولور کنت له سمعاً و بصر اوید اولسانا و بی سمع و بی بصر و بی  
ینطق و بی بطلش و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی رسولہ محمد و آلہ اجمعین  
**باب سابع** فقامتک بیانده در قال الله تعالی کل من علیہا فان  
و یبقی وجه ربک ذو الجلال و الاکرام قال رسول الله صلی الله علیه و سلم  
الغناء صفة الخلق و البقاء صفة الحق **س** نهایت منزل سالتک عدم شد  
نمته لهای ربانی قدم برد بلکل کیم فاعبارتدر رسوم بشریتک انصحن اندون







اوله که بعد الوصله بجلی دانده حاصل اولور انشا الله تعالی محضه بی اولور  
 واحد الله رب العالمین **باب ناسخ** بجلی ذات باینده در قوله تعالی فلما تجلی  
ربه للجبل جعله دکا و فرمودی سحقا و قال رسول الله صلی الله علیه وسلم ان الله خلق  
 آدم فجعلی فیة ای عزیز بیکلم بجلی عبارتند اند که حق تعالی ذات بی چون صفات  
 مقدسی عیان اوله که انک بیانی اولیه بجلی ذاتک علامتی اولدر که فحن سالک  
 نور جمال مشاهده قلم و مقام قایم ابر سه بعده جمال ظاهر اوله که حق تعالی  
 لطف صفتید و نوری بر کندر نیکم ذکر اولندی و در فی انوار صفات بر مرتبه غلبه  
 ایدر که صاحب واقعه دخی فرق ایدر از اولور بوند نکره سالک نشه کور من  
 اولور و انوارک غلبه سی سیلور صبح صادق مثالیله عالم غیبیدن بر عالم کورینور  
 سالکدن حسن و خیال و هم و ادراک مرتفع اولور شش جهت کور یکتو کون  
 و مکانا بدید اولور سالک متحیر اولوب وجودینک انعدامک تما قیلا کاه  
 بو جهیزده متحیر ایکن ذات بی چون بجلی قلم و مقامات و منازل منقطع اولوب سالک  
 عارف اولور **باب** نور ذات ایدر بجلی ناگهانی بی زمان و بی مکان و بی نشان  
 غیب اوله اولدم کور کون کائنات غرقه و ار رب ثبوتیه صفا کند و ذاتک  
 کند و ذاتیه حیوان اول کور حق سوز بود رای عارفان جمیع انبیا و اولیا بومعه  
 غایت میر تلذدن حق تعالی ذات بی چونک عظمتدن و زلری اوزره جو کو  
 الدین در کاه عظمته قادر و ب ماعرفا کند حق معرفتک و درینه ملازم اولور

یکمدر که انک ذات بی چونک خبرین ویره انک خبری بی خبر لکدر انک نشانی  
 بی نشانی قدر ذات هیئتونه بوند خبری سوز بودر همان عجز و سکوتر زیر  
 ذات حق اولدر که اندن خبر و بر لبه و پیچ بر شمی مشابه اولماز نیکم کلام  
 قدیمده **باب** جبر اندن جبهه خبر ویدی و ذات اولو سنی محضه بودی  
 لیس کمنده شئی و هو السميع البصیر جمیع عالم تجزیه جبرنده قالمشدر هیچ کمنده اندن  
 جبر و بر مش و کدر زیر جبر ویرک اوذن اولور که انک مثالی اوله انک ایه  
 مثل و مانندی بودر بیکلم که ذات بی چون بجلی قدر نکره و و کلی موجود انک  
 تجلی عارفک وجودنده جمیع اولور کلک و کتمک کور یلور ظاهر و باطن  
 هب بر اولور من عرف نفسه فقد عرف ربه معنای عیان اولور و دخی  
 بیور مشرودر که مانظرت شیئا الا وراثت الله فیة بونک معنای بومعه  
 محقق اولور **باب** همه عالم ضای نور الله لیس فی جبهه الوجود سوسی الله  
 عارف بر مقامه دار که در یا مننده اولور ممکنات انک موجی و دشر لاند جنات  
 و الام نیران انک وجودنده ظاهر اولور هشت بهشتک زینتی عرضایت رکوز  
 قوی و غلبه نظر قلم و عشق دورینک مرکزی انک قلبی اولور و شمس نوری انک  
 قبیدن آفتاب ایدر بونده نه زمان قالورنه مکان بونده نه رنگ قالورنه نشان  
 بونده نه کجه قالورنه کوندر لیس عند الله صباح و لاسا بوبر کوندر که غروب و یوق  
 و بر عیاندر که نهانی یوق و بر عیاندر که کناری یوق و بر عیاندر که جهلی یوق و بر عیاندر که



مجابی یوقا جمیع اوصاف محو اولور نور ذات مطلق قالور انسا نکت نهایت سیر  
 تجلی ذات بر بوندن ایلر و هیچ کسه به دستور یوقدر یومقاده و دکل الوان بی رنگ  
 اولور عدم رکندن غیر نشه قالمار عارف یومقاده موجوداتی عدیه یوزره  
 مشامده ایدر **م** باصل خویش راجع گشت اشیا **ا** همه بیک چیز شدینها  
 و پیدا **و** صلی الله علی محمد و اله جمعین **باب ناسع** معرفت مقامتک بیانده  
 قال الله تعالی قل اهل بسوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون قال رسول الله  
 صلی الله علیه وسلم من عرف الله کل لسانه بلکل کیم معرفت اوج نوع اوزره  
 بری معرفت عوالم و بری معرفت خواص و بری معرفت اخص خواص معرفت  
 عوام علم البقیندر و معرفت خواص علم البقیندر و معرفت اخص خواص حق  
 البقیندر سلطان العارفین ابابزید بسطامی به معرفت سنوال قلدر جواب  
 ویردیکه معرفت اولدر که اللهی الله بلیه سین و دخی ایندیکه عارف اولدر که  
 او یورکن و او یافق کن الله غیر کورمیه و اللهدن افافت بوله و دکل حالده  
 اللهدن غیر یانه نظر انجیمه سید الطائفه شیخ جنید بغدادی رحمه الله علیه  
 ایدر که حالدن حاله و دو شکت عارفی معرفتدن منع انجیمه و دخی بر منزلدن بر منزه  
 نقل ایتمک معرفت حجاب اولمیه بوضعیف فقیه لایق اولر بودر که معرفت  
 بر حالت و ذوقدن عبارتدر که پیدا اولور مشامده نور جمال اولو بیدن معک  
 اعمالی بلیه حق معلوم اولور حق تعالی کند ذات مقدس خدای بدور و کوکل

اکا حکم ایدر و کوکلده بر مرتبه فوق حاصل اولور که دلیله محتاج اولماز اگر کوکل  
 مخلوقات جمع اولر اول اعتقاددن خودره غزل ایدی بوضعیف کونلده کون  
 متفکر ایدم فیاض حضرت لایزالک فیضه منظر اولمش ایدم اول حینه بر فضا  
 خضرا عیان اولدی اول فضا بر طائفه کورندی مجتمع اولوب و نور مشامدن  
 بری بوکینه به نذاقوب چاغردی و دیدیکه معرفت نذر کینه جواب ویردن  
 دیدیکه معرفت بودر که جمال حق بی حجاب و بصیرت کوزینه عیان اولوب تجلی  
 قله کوکل کوزی و انهم مشامده جماله اولر حواس ظاهر استوا ایشنده اولو  
 بر برینه مانع اولمیه اول نداقن شخص دخی بود و جهله دیدیکه معرفت بودر که  
 وحدتی کثرته کثرتی وحدته بوله سین و دخی سنوال قلوب دیندی اوج کره  
 حق تعالی حقیقانه و جهله مشامده اولور مرکز جواب ویردی و دخی سنوال  
 قلوب دیندیکه حق تعالی حضرت تدریله نه و جهله کلمات اولور دیدیکه لسان حال  
 ایلر که اندن حرف و صوت اولماز لسان الحال انطق من لسان المقال  
 بو سنواله فکریه سمع جاننه برندا ایدر دیکه اول کلمات ایندیکه کسینه قطب عالمده  
 و دکل اولیا الله انک حکمده در و حق تعالی کت امیندر دیندی بو سنوال جواب  
 اهل مکاشفه دن برینه عرض اولندی جوابده بورسمه یور دیکه سکه سنوال  
 قلمشین روتیه اللهدن انده صامت اولشدر برینده کما صحیح جواب ویرشدور  
 زیرا که روتیه اللهدن جواب یوقدر **م** سکوت اولغدر که انده قیل صغیر



مثال اولیانه تمثیل صغریه: آنچونکه ذات حق بیخود جواب سکندر و او که حقله  
مکالمه دن سوال تمسک بن آنک جوابی اولدر که در مشکل کبر و بدایت کلامی  
تقریر اید و لیم بلکل که معرفت علم البقین اولدر که خوف اینک ذات پاکست  
بلکل عقل دیر که خوف ایدن غیر یوقدر بر در مثل و مانند یوقدر تخیلی و  
فوقانی و کلدر نورانی و ظلمانی و کلدر مصل و صافی یوقدر یقینی و اراغی یوقدر  
بعده اگر ارجعی الی ربک خطاب بر لبه جذبه حق اربوب جانا کوزی خواب غفلدن  
اویانوب حق تعالیست جمالی بیخون و بی جهت عیان اولوب تجلی فیلورسه علم البقین  
عین البقینه منقلب اولور پس علم البقین عقله حاصل اولور و عین البقین  
کشفه حاصل اولور و حق البقین کشف تام اولدر قد نصکره قای محض الیه حال  
اولور که اول مقام وحدت مطلق در انده سنلک بنگ صغریه  
محمد صغیر بنجه اول مقامه قدر اوله می فهم ایت خاص و عامه خاص و عامت  
یکده برسانکی بو مقامه قدم بصیر اکثر ساکن علم البقیندن عین البقینه ایرر  
حق البقینه قدم بصیر مشایخ قدس الله ارواحهم پور مشرور ساکن عین  
البقینه ایرر و کلدر نصکره و شد کامل اولور و آنک ارشاد آنک نصر فزین حقیقه  
بو مقامه مقام رضا دیر بر بوند نصکره جذبه الهیه به موقوفه سعی و طلب  
فائده و بر من بوندن ایلر و قدم اوران کسبه ایکی جهان خلقکت مقصود کنه  
برنفسه کند و بر بولور هر ساعت و هر نفس اکایله قدر اولور و و دلی

خلق آنک کو کلدن استمداد طلب ایدر الله ان اولیاء الله لا خوف علیهم  
ولایهم یجننون خطاب بو مقامه قدم اورنره در اللهم ارزقنا مع جمیع الطالبین  
الساکنین بحیثه رسولک یارب العالمین **باب هاشم** افراد اولیاء الله  
بیاننده در قوله تعالی الله ان اولیاء الله لا خوف علیهم ولایهم یجننون  
وروی عن رسول الله صلی الله علیه وسلم قال اولیائی تحت قبائی لا یوفهم  
غیری اولیاء اولو طائفه در که حق تعالی انزلی ظلمات نفسانیه دن خلاص  
ایدوب فضای نور هدایت اخراج ایدی تنکم کلام قدیمده پیوردی الله ولی  
الذین امنوا لیخرجکم من الظلمات الی النور و دخی بونلرک شانده خاتم الانبیا  
محمد صلی الله علیه و آله پیور که بنم امتک بدنا جنة صلاته و زکاتیه و صیومه  
و دخی حج و انواع عبادتیه کیر فر بیکه سخاوت نفسیه کیر لر بعضی بونلر نفسیه  
دوسته فدا قورار و هزاران کره جان دیر لر اندن جمال جانان کور لر  
و هر نفسده وجود دن عدمه وار لر و معدن و جوه کلور لر و بونلر و بعضی  
وار در که اهل بیع و اهل تجارتند و آنلرک بیع و تجارتلری انزلی حقن غافل  
قلوب اگر چه ظاهرده خلقه مخلوط اولور لاما باطنده حقن غیریدن بیگانه  
و بعضی بونلردن اولور که خلقه کلمات ایدر کن دیار آخوده صورت اخیره بونلر  
انده تصرف ایدر بیاننده کی آنک خاندن بی خبر در و بونلر قادر در که بر  
ساعته یوزیده بولونه لر و دبله کاری نسه تصرف ایدر لاما جسم دخی



[illegible]

52.

[illegible]



عقله بنوب حسن باطن یکک آنچوب دریای حیرت صفا که ناکاه نسیم عشق  
پیدا اولوب سفینه عقلی فرق ایدی چون جان عقل مجانبدن خلاص بولد  
عشق دلیل اید بنوب کوکل طورینه مصفا ایدی وادی ایمنده قرار ایدوب تضرع  
الهی جناب بی نیازه آچوب لسان حال ایدله مناجات ایدی بومش آمده آنک مکلف  
سندن استغفار ایدی جناب ذات قدس دن قلب موسایه بودجه جمله جواب  
کلیکه اول آینه جانده منعکس اولما عالم ارواحدر و اول تمسب طغریب که  
طلوع ایدی اول منظر ذات احدیت در و اول منظر صفات واحدیت محمد <sup>ص</sup>  
علیه السلام و اول اقرار اراج انبیا و علیهم السلام که هر بری سهار رسالده  
ماه خداد در برج نبوته بدر دجادر و دخی اول شمس قریبه اول درت  
قریبه بدر منبر بری حضرت آدم و بری حضرت داود و بری حضرت ابراهیم و بری  
حضرت موسی علیهم السلام و اول نجم عظیم مثالده طلوع ایدن انوار ارفع  
صیبه رسول خداد که هر بری برج سعاده نجم خداد و اول کواکب ارفع  
اولیاد که هر بری میدان فتوحه مقبول خداد و همیشه ولایته شیر خداد و  
دخی کواکب هر بری بر لونده اولماسی اکاشا رتدر که حق تعالی است <sup>صفیات</sup>  
بر نوعه نوری واردر و هر ولی بر صفت منظر در بومش آمده شوقدن جان  
اثر قدی بر نیجه کون بونک اوزینه کجی بومافینا اول زیا اولدی بعده کجی  
بر کجی سحر و قی شکل بشره ایکن بین السماء و الارض بر نیجه انوار ظاهر

اولدی ارارندن برینک نوری دوکلیدن غالب ساری آنک نورندن فیض  
قلب ایدر و دخی بر بونکی محاز اولمش هوا الا مکانده سیر ایدر بر نور لایحه  
هسته در کیر و عالم دلدن حقنه عرض اولندی بونکرک احوالندن ستفا  
اولندی جانان جانندن جانده جواب بودجه جمله کلیکه آنک اراسنده اول  
نور غلبدن استغفار اولنه و آنکه توجه اولنوب لسان حالندن ستفا  
اولندی جواب ویروب بیوردیلر که بونلردم حیانه اولان و یلدر و اول  
بولردن محاز اولمش کل و مقربین لر در بری غیر الله ملتفت دکلدور و بنم  
آدم عبد الله در و اکا قطب عالم دیر لر برنده بیان اولنه ان الله تعالی  
امدی کیر و ترتیب اولیا اللهک احوالن بیان ایدله لیم ابن مسعود رضی الله عنه  
روایت ایدر حضرت رسولدن علیه الصلوٰه والسلام ایدر اللهک بر یون  
او حیون قوی واردر حق تعالی آنک قلبی آدم صغی قلبی اوزره خلق ایشدر  
ودخی ایدی مکسند و آنک قلبی ابراهیم علیه السلام قلبی اوزره خلق  
ایشدر و دخی بش مکسند و اردر حق تعالی آنک قلبی جبرائیل قلبی اوزره  
خلق ایشدر و دخی اوج مکسند و اردر که حق تعالی آنک قلبی میکائیل قلبی  
اوزره ایشدر و دخی بر مکسند و اردر که حق تعالی آنک قلبی اسرافیل علیه  
السلام قلبی اوزره خلق ایشدر امدی بلکه اول و حیون مکسند به نقیبه دیر لر  
کوکه بونلره محفی نسبت بوقدر خلقه مضطرب اولشدر و اول فرق مکسند



بنجادی بر بوندر خلعت اغریو کلرک چکر و خلقی اصلاح ایدر و اولیدی کسینه  
 بدلا ویر اندر اقالیم سبعة نکت حافظیدر و بوندرک بر بری قطب اقالیم حاکم  
 قطبک ملازیدر و شیخ محی الدین عربی قدس سره العزیز ایدر بوندرک قنده  
 کوز و انما صورت بغیر مسجد و چخانه بوندرک قنده بر در و بر بری الهی حاکم  
 کور و دخی اول بش کسینه عرفادیر اندر کز لوسره مطلع اولور و دخی  
 اول اوج کسینه مختار دیر لر جهانده لغو یا غمق و نبات بخت اندر حکمیدر  
 کوکدن هر قطره کیم نازل اولور انک عددین بلور و دخی بر یوزنده اولان نبات  
 عددین بلور و بوندر اول طائفه در که بر کوه بوندر دن مخفی نشه یوقدر  
 و بوندر قلوب خلقه مطلع اولور و اول بر کسینه یه قطب عالم دیر و دخی  
 دورت کسینه که انزه اوتاد دیر لر جهانک دورت کوشه نده اولور  
 مثلا قطب الاقطاب تحت ولایت و تدبیر ملکته متصرف در قطب الاقطاب  
 هر فیصله ایریشور انک قبندن اوتاده ایریشور اندر دخی شرق و غرب جنوب  
 و شماله نشر ایدر و بوندر جهانک سبب سکونیدر و منجیدر نکم طالعیرک  
سبب سکونیدر و منجیدر نکم حق تعالی بیور الم جعل الارض مهادا و ارجاء  
 اوتاد و دخی یکی کسینه وار در که قطب الاقطابک و زیر ایدر برینک  
 ادی عبد الرب در که قطبک صول طرفه اولور و برینک ادی عبد الملک که  
 قطبک صول طرفه اولور <sup>قطب</sup> حق دنیا دن نقل ایله صول طرفه که قطب اولور

عبد الرب انک برینه وار و بدلا دن بری عرفا برینه وار و صلی دن بری بنجا برینه  
 وار و عوایدن بری صلی برینه وار تا دور قیامت و لجه اکثری بوقانون بوندرک  
 ارا سنده سور بلور جهاندن هر کز منقطع اولان و بعضی شایخ بیور مشر در که  
 حاله خاتون کشید دخی و قلم مقامن بلور لر اولور اما غیره مقام  
 ترقا ایدوب صاحب تصرف اولان و دخی بر طائفه وار در که اماندیر اندر  
 باطنیزده که سری حفظ ایدر لر اظهاریت و اکثر ملا حیدر صورتی یور و السلام  
 و صلی الله علی محمد و آله جمیعین **باب احد عشر** قطب عالمک بیانده  
 بونک ادی عبدالله در و بونک قلبی اسرافیل علیه السلام قلبی مقابله سنده در  
 نفی صور و اوج جسمه اسرافیلک الله در قطب اقطاب دخی قلوب قابله  
 ارواح معنویه و انیم اسرار ربانیه نفی ایدر بونک منزلی اولیا الله ارا سنده  
 اسرافیلک منزلی کبیر ملائکه ارا سنده و دخی نقطه کبیر دایره ده که اصلاح  
 عالم انک مرکزنده واقع اولور و حضرت رسولک روح پاکنه آینه و شوب  
 و ارث معنوی اولشدر اولیا الله اوتاسنده بوندن اولو یوقدر که جهانده  
 غزل و نصب بونک الله در حق تعالیک ذات بیخونده و جمیع صفات مظهر  
 دو شمشدر که جمیع عالمه حق تعالی قطبک کوکلدن بجلی قلوب و دخی قطبی حق  
 تعالی دور ایدر و ارکان دنیا که کونش دور ایدر که کبی افق سما جمیع  
 اولیا الله بونک تحت تصرفه در جمیع فیض و بجلی قطب عالمک



















خلق ایلدی نور الهیون مخلوق اولان ملائکه عیبندر و انکرت امثالی باقی  
 ملائکه عناصردن مخلوقلرد و نامور بالسجود بونلرد و نمازده قیام مقام  
 بقاد ندر و لهذا عبد بو مقامده سمع الله لمن حمده دیر بولکله به عبد مستحق  
 اولان زیر احوال الهیون اخبار در امدی بقایه اشارت اولان قیامده  
 عبد خلیفه الحقد و ان شئت قلت عنه لیرتفع الاسکال پس بواجلدن  
 حال نفسدن بنفسه خبر و یردی اعنی حق کندی سماعندن و شایه خفندن  
 ترجمه ایلدی ایکی حالده دخی واحد در غیر متعدد در قلم اعلی نظایر خلقیه  
 علی التیمیه قوی تعین ابهامیدن احتراز در و تعین ابتدا علم الهیده اولور  
 بعده وجود جمعی حکمیه و ار در که عوشده در زیر عوشک احد و جوهی  
 موجودات خلقیه در و بعده ظهور تفصیلی و ار در که کرسیده در  
 و علی التیمیه ظهوری قلم اعلی در زیر خلقک جمالی اولده ظهوری عیبید  
 قلمده وجودی عیبیدر حقندن محیز در قلم اعلی نمود جدر اقتضا ایدسن  
 لوح محفوظه نقش ایدر عقل قلم و نفس لوح مشابه سنده در و قضایا  
 فکریه که قانون عقلی ایلده نفعده بونور لوح محفوظه مکتوبه اولان  
 صور وجودیه مشابه سنده در و لهذا قال علیه السلام اول ما خلق الله  
 العقل و قال اول ما خلق الله العلم امدی قلم عقل اولدر و قلم و عقل  
 ایکسیده روح محمدی نک و جهلیدر و قال علیه الصلوة والسلام اول

ما خلق الله

ما خلق الله روح نبیک یا جابر قهار العلم الاعلی و العقل الاول و الروح المحمدی  
 جوهر فردن عبارتدر حقه نسبتله قلم اعلی تسمیه اول نور خلقه نسبتله عقل  
 عقل اول و انسان کامله اضافاته روح محمدی تسمیه اول نور لوح محفوظ دیگر  
 مشاهد خلقی مجلای نور الهی حقندن عبارتدر موجودات انده انطباع اصلی به  
 بولوح محفوظ ام الهیوی در زیر هیولی بر صورت اقتضا ایلز الا اول صورت  
 لوح محفوظه منطبقه در یخن هیولی صورت ما اقتضا ایلز اول صورت  
 عالمده در عقب هیولانک اقتضای صبیله بونور زیر اقلیم اعلی لوح محفوظه  
 اول صورت ایجاد ایلده جاری اولدی و هیولی انی اقتضا ایلدی پس انی حسب  
 المنقضى ایجاد لابد در بواجلدن حکما الهیون اذا اقتضت الهیولی صورة کائنات  
 حقا علی و اوجب الصورة ان یبرزنک الصورة فی العالم دیدلر یعنی هیولی  
 بر صورت اقتضا ایلکده عالم اول صورتی ابراز و اظهار ایلک و اوجب  
 صورت اوزرینه حق اولور حکم نک حق اولور قوللری باب توسع ندر  
 ان حقا علی الله ان لا یرفع شیئا من الدنیا الا و صنع حدیث شریفده واقع  
 اولان حقا مستبدر یوضه الله تعالی اوزرینه واجب اولور دیک دکلدر  
 تعالی عن ذلک عملوا کبیرا معلوم اوله که نور الهی که موجودات انده  
 منطبقه در اول نور نفس کل ایلده معبر در و قلم اعلی نک لوح محفوظ اولان  
 نور الهیده کتب ایدر که اشیا اوارک اولنماز الا اول نورک و جوهنک















و قد ندر عبارتند که اول وقته حادث موجود اولیه ابدی هر حادث  
ایچون اولان ازل ایچون برازل وارورکه حادثانندن بر غیر بک ازلنه  
مغایر در معدنک ازل نیاکت ازلنک غیر بدر زیر اقله در نبات  
ایچون وجود یوقدر الابد وجود المعدندر فارزیه النبات کانت فی حاله  
وجود المعدن و ازلیه المعدن فی حاله وجود الجوهر و ازلیه الجوهر فی حاله وجود  
الطباع و ازلیه الطباع فی حاله وجود الغاصه و ازلیه الغاصه فی حاله  
وجود الهیولی و ازلیه الهیولی فی حاله وجود الیهبا و ازلیه الیهبا فی حاله  
وجود العبدین کالعلم الاعلی والعقل والملک المسمی بالروح و امثال ذلك  
در و بوندرک و جمیع عالمک ازل کلمه الحضر تدرکه و هو قوله للشیء کن فیکون  
واما الازل المطلق فما استحقه الا الله نفسه لیس شیء من المخلوقات فی وجوده  
لا حکم ولا عین و قوله القائل کما فی الازل عند الله فاعلم انما هو ازلیه الخلق  
والافهم غیر موجوده فی ازلیه الحق فارزیه الحق ازل الازل و هو حکم ذاتی استحقه  
لکماله معلوم اوله که ازل نه وجود الیه وصف اولنور و نه عدم الیه وصف  
اولنور وجود الیه وصف اولنماز زیر که او حکم بدر عینی وجودی و کلام عدم  
الیه دخی منصف اولماز زیر که نسبتدن و حکمدن عبارتدر عدم محض و کلام  
حتی نسبت و حکم قبول ایتیمه و لهذا السبب حکم فازل الحق ابد و ابد و ازل  
و معلوم اولسونکه حق سبحانه و تعالی کتک نفسه اولان ازلنده خلق بونما

نه حکم و نه عین زیرا بالکماله کتک قبلیتی الیه حکمدن عبارتدر خلق ایچون  
اللهده بوجه من الوجوه حکم یوقدر و لا یقال فیہ ان له فی قبلیه الحق وجود  
لا من حیث التبعین العلمی و لا من حیث التبعین الوجودی زیرا اگر وجود علی الیه  
حکم اولنه بوندن لازم کلور که خلعت وجودی وجود حق الیه اوله فیکون الخلق  
واجبا بغیره کما ذاب من ذاب قائل طوره المبرحم و قد نبه الله علی ذلك  
فی قوله هل اتی علی الانسان حین من الدهر لم یکن شیئا مذکورا و علما اتفاقا  
ابیدر که بوضعده اصل قدمعنا سنه در یعنی قد اتی علی الانسان حین من  
الدهر و الدهر هو الله و الحین تجل من تجلیاته لم یکن شیئا یعنی الانسان  
لم یکن شیئا مذکورا فذا وجوده فی ذلك التجلی لا من حیث الوجود البعینی و لا من  
حیث الوجود العلمی لانه لم یکن مذکورا فلم یکن معلوما و هذا البقی هو ازل الحق  
نفسه و ما ورد من ان الله قال فی الازل لا رواح الست برکم قالوبی فان  
ذلك الازل من ازل المخلوقات کور فریب نکه حق سبحانه و تعالی بوز  
انه اخرجهم کالذی من ظرادم علیه السلام بواو عالم العبدیه معلوما کتک  
تبعینی حالندن عبارتدر و ذره تشبیهی لطف و غموض اوزره اولد قلد بر اندر  
الست برکم قولی عنوانی انلرح استعداده الیه جعلیدر و انکرت بلی قولدر  
عنوانی شول قابلیتیدر که اول قابلیت الیه منظره و لم یخلق قبول ابد و حق  
سبحانه و تعالی رتبری اولد یغدن سنوالی و کلام الا انلرح قلد یعنی استعداده











امدی خلق حقه ملحق اولور الحق حکمی الیه زیرا وجود خلقیک حقه جوئی من حیث  
 الامر یعنی من حیث الذات حکمیدر بقول فی الحق افراد مکمل فهم ایدر در مخلوقات  
 حقده قدم امر حکمی وحدت امر یعنی اولد یخیزن بر من حیث زواتهم مستحقون  
 اولد فلینی من حیث الحكم متسبون الیه اولد قری اوزرینه تقدیم بلدک و هو  
تعلق العلم الالهی بهم فافهم امدی حق سبحانه وتعالی لیک قدی امر حکمی ذاتی  
وجودی بی در و خدعتک امر حکمی ذاتی وجودی لهم در فالحلوقات من حیث  
موسبها لا یقال فیها انها حق الا من حیث الحكم لذل علیه والافالحق فی نفسه منزله  
ان ملحق به الاشياء من ذاته فالحق فیها به الا من حیث الحكم و بوجوه الحق ذاتی  
 اوزره حکما شف عارفه لایح اولور سه بولایج دکدر الامکان شک قابلیتی  
 مقداری اوزره در حق سبحانه وتعالی نفسندن بیلدو که امر اوزره دکدر و البته  
 شروع کنور مدی الا افراد الحق بیا بولدی کنوردی و بوشتریع علی با هو الامر حکمید  
 و ازل بله قدم باندازه فرق اولد که ازل الله قبیت معقوله دن عبارتدر و قدم  
 مسبوقیت بالعدم انفسندن عبارتدر ازل حقت قبل الاشياء وجودی اناج  
 ایدر و قدم غیر مسبوق بالعدم اولد یعنی علی الاشياء نفسه قبلیتی اناج ایدر  
 ازل و قدم معنی واحد اولد فافهم هذا بیان ایام الله تعالی کل یوم موتی شان  
 ایام الحق حقت تجلیات و ظهور ایدر بر حکم الهی و ایدر که شان تغییر اولور  
 و اول حکم ایچون وجوده تجلی مذکوره لایق اثر و ایدر و وجود بفریه کت اختلافی

در زمان سبلدون بر منی دکدر الا اول شان الهیکت ایدر که شان منی موتی  
 وجود بالغیر اوزرینه حکم اولان تجلی اقتضا اینستدر کل یوم موتی شان قولید  
 معناسی بودر و معلوم اولسونکه بوایت کریمه ایچون معنای ثانی و ایدر که  
 حق را جعدر تجلی ایچون شان اولد یعنی کبی و اول شان وجود حادث ایدر  
 فکذ لک اول تجلی ایچون مقتضی و ایدر و اول مقتضی ایچون نفس حقده من حیث  
 ذاته تنوع و ایدر زیرا الله تعالی اگر چه نفسه تغییر قبول اینستدر ایچون در  
 تجلیه تغییر و ایدر در تحویل فی صورت الیه معتبر عنه در و حقت عدم تغییر  
 حکم ذاندر و تجلیانده تنوعی ایدر وجودی عینیدر فهو متغیر لا متغیر فی بعض تنوع  
 لا متغیر ای متحول فی الصور لا متحول فی نفسه عما یقتضیه کماله لانه علیها علیه  
 و لا سبیل الی تغییر عما هو علیه تعالی الله عن ذلك علوا کبیرا و هذا سر قوله کل یوم  
 موتی شان و معلوم اولسونکه حق سبحانه وتعالی عباد اوزرینه تجلی ایدر که فنده  
 اول تجلی حقه نسبتله شان الهی تسمیه اولنور و عبده نسبتله حال تسمیه اولنور  
 و اول تجلی اوزرینه حکم اسماء المهدن بر اسم و یا اوصاف المهدن بر وصف اولنور  
 خالی اولان و اول حکم تجلیک اسمیدر اگر نرم البصر اولان اسما و اوصاف الیه  
 بر اسم و یا وصف بولنور اول و لک تجلی حلیه کت حالتک اسمی حق سبحانه و تعالی  
 اول و لک بیلدو که تجلیک اسمک عینیدر و ذلك معنی قوله صلی الله علیه وسلم  
 انه یسجد یوم القیمة بمجاہد لم یجد بهما من قبل و قوله صلی الله علیه وسلم اللهم



انی اسنک بکل اسم سمیت به نفسک اوستا نشت بد فی عینک فالاسماء  
التي سمی بها نفسه هي التي تعرف بها الى عباده والتي استأثر بها في غيبه  
هي التي بنها حجبها بانها اسماء احوال المتجني عليه ومعنى قوله واسا نك  
وادعوک هو القيام بما يجب عليه في اداب ذلک التجني وهذا لا يعرفه الا من ذات  
 يكون با بیان فیکون الايمان هو الذاهب بالعقل والفاخر بالعقل پس اندی  
 بومقدما تذن معلوم اولدیکه یوم تجنی الیه در که ایام مخلوقه نك حق اوزره  
 وروی محالدر معلوم اولد که ام الکتاب ما هیست کنه ذاتن عبارتدر که من  
 بعض وجوبها ما هیست مذکوره نك وجوبها تذن بعض وجهه ما هیست الحقایق  
تغیر و لغت در ما هیست الحقایق الیه معبر عنها در الذی لا یطلق علیها اسم ولا  
وصف ولا لغت ولا وجود ولا عدم ولا حق ولا خلق و کتاب وجود مطلقه  
 انده عدم یوقدر وما هیست کنه ام الکتاب در زیر وجود انده حروفک خوانده  
 اندراجی کبی مندر جدر و دوات اوزرینه اسماء حروفن برشی اسمی اطلاق اولغز  
 فذلک ما هیست الکنه اوزرینه نه اسم وجود و نه اسم عدم اطلاق اولغز زیر غیبه  
 معقوله در غیر معقوله اوزرینه حکم محالدر حقددر خلددر غیر در عیندر دینون  
 لکن بر ما هیستن عبارتدر که هیچ بر عبارتدر مخیر اوماز الا اول عبارت نك  
 ضدی من کل وجهه اکا صادق اولور و بوما هیست باعتبار الوهمیه در و من وجهه  
 محل الاشیا و مصدر الوجود در و بونده وجود بالفعلدر اگرچه عقل ما هیست

الحقایقه وجود بالقوه اولغز اقضایدر سه مثلا نژده نخله نك وجودی  
 کبی لکن شهود اول ما هیستن بالفعل وجود اقضایدر بالقوه و کل للمقتضى  
 الذاتی الالهی لکن عقل اوزره حکم اجمالی مطلق دینا نك که ما هیست الحقایقه  
 وجود بالقوه در بخلاف الشهود زیر شهود ارجحی حکما مفصلا اعطایدر  
 بر نك اوزره که اول تفصیلک نك نك اجمالیله باقیدر پس شول امر که  
 انك اوزرینه وجود و عدم حکم اولیه ام الکتاب در و ما هیست الحقایق الیه  
 مسما در زیر اندن کتاب تولد الیش کیدر و کتاب ایچون یوقدر الا کنه  
 ما یستک یکی و جبر نك بری وار در بر وجهی وجود وجهه آخری عدددر فلاندا  
 وجود الیه عبارت قبول ایچون و عدم الیه عبارت قبول ایچون لانه  
ما فیها وجهه من الوجوه الا و هی ضده معلوم اوله که کتاب سور و آیات  
 و کلمات و حروفدر اما سور صور ذاتیه دن عبارتدر که تجلیات کمالدر  
 و آیات حقایق جمعدن عبارتدر و جمع دکلدر الامین و احدیه الیهیه  
 حقیقه الیه اشیا متفرقه بی شهود در و کلمات مخلوقات عینییه اعنی عالم  
 شیا دیده اشیا متعینه نك حقایقندن عبارتدر و حروفک منقوطه  
 عالم الهمیه ایمان ثابته دن عبارتدر معلوم اوله که حروف کلمات دن  
 دکلدر زیر ایمان ثابته کلمه کن نك نك داخل و لماز الا ایجاد عینی  
 عند نك اولور پس اندر جنده و تعین عملی نك انك اوزرینه اسم







[illegible][illegible]







فيه نظر ما تحمله من غير مفارقة مركزها الاصل وهذا امر بجيلة العقل ولا يعرف الا بالمشقة  
 معلوم اوله که بعد مسافه ارواحی استماع کلامدن منع بلن فحن ارواح کند و عالمند  
 اوله قلمی و قدغه اما کند و عالمند اوله قلمی و قدغه ارواح حکمی بولند قلمی ملک  
 املک حکمیدر معلوم اوله که روح القدس روح الاله در که روح المار و قدغه  
 جیله کن تختند و خواندن منبر بند و مخلوق دکلدر زیر و جوه حقندن و جوه صد که  
 وجود او بوجه قلمدر ادمه منقوض فيه در روح آدم مخلوق و روح الهه مخلوق  
 دکلدر و دخی معلوم اوله که محسوسان بر شمی ایچون روح مخلوق وار در که  
 صورتی انکشاف کند و روح اول صورتیک معنای کبیر صورت لفظ کبیر  
 بعده اول مخلوق روح و عکس روح الهی و در که اول روح مخلوق روح  
 الهی بلیله فاعلمد و روح الهی و بدین روح قدسیدر پس امدی روح الهی  
 انرا ناط اولان من مخلوق کور انتفا قدین ایچون فلا قدم الله  
 و بلحق بذاته جمیع اسمائه و صفاته و انکشافی محالدر و ماسوی مخلوق و محدثدر  
 مثلا انسان ایچون جسد وار در که صور بندر و روح وار در که معناسیدر و سر  
 وار در که معناسیدر و سر وار در که روح و جسد که روح قدس ایلیم معتر قدغه  
 و سر الهی و وجود ساری دخی تغیر و انور جمله موجودات کلمات الهه در که صورت  
 حقیقه محسوسه و معقوله وجودیه در بونک جمله می حق سبحانه و تعالی بک علقه  
 موجود معانی بک صور بندر و علقه اولان معانی اعیان ثابته در وان شئت

قلت حقایق الان ان وان شئت قلت زریب الالوهه وان شئت قلت  
 بساطة الوحدة وان شئت قلت تفصیل الغیب وان شئت قلت صور  
 الجبال وان شئت قلت اثار الاسماء والصفات وان شئت قلت معلو  
 الحق وان شئت قلت الحروف العالیات رحمانه نسبت اولان بر شمی انرا  
 بولنور حتی سن حال ایچون وجود ایلیم حکم ایدر بین انسان واسطه سیده مثابری  
 وار در که علمی بوقدر و با خود بر عالم وار در که حیاتی بوقدر دیسن اول علم شمی و حیاسن  
 عالم سنک عالم خیال کده موجود و ربک ایچون مخلوق اولور زیر خیالده اولان بر شمی  
 مخلوق الاله در انسان واسطه سیده عالمه موجود اولور غیر مستحیل اولور معلوم اوله که  
 عالم محسوس عالم خیالک فرعیدر زیر عالم خیال عالم محسوس ملکوتیه و عالم ملکوتیه  
 بولان اول ملکوتیک ملکوتیه ظاهر اولور بقدر القوابل و لوقت و حال بونکه اول موجود  
 نتیجه می ملکوتیه در علم و حیات بر برینه لازمدر اما حق سبحانه و تعالی بک بر صفتیک  
 نفسنده استقلاله نظر ایلیم انده نه لازم دار و نه ملزوم وار در و الا حق سبحانه و تعالی  
 بعض صفتی صفت آخره مرکبه اولمق لازم کلور تعالی الهه عن ذلک علوا کبیر مثلا  
 صفت خالقیه قدرندن ارگون کلامدن مرکبه دکلدر و لوکام مخلوق لا بوجد لا بیده  
 الصفات الثالث بلا الصفة الخالقیه لله تعالی صفة واحدة فريدة مستقلة غیر مرکبه  
 من غیرها لا ملزومه ولا لازمة لسواها و کذلک باقی الصفات فلیقل و اذا صحت هذا



فی حق الحق فهو فی حق الحق ایضا کذا کذا برزاجی سبحانه و تعالی ادعی صورتی اوزرینه  
خلق ابدی ان ائمه صفات همانند بر بر صفات بر نسخه می بونمق لابد لازم  
اولور معلوم اوله علم صفت نفسیه ازیه در حق سبحانه و تعالی یک نفسی و خلقی  
علمی علم واحد در غیر منقسم در متعدد کدر لکن نفسی با اوله بیلور و خلقی با اعم  
بیلور و دیگر جائز کدر که معلوم آنقدر لکن علم اعطا ایلر یعنی بوند قری اوزره  
بلند بیلر یک جائز اولماز انما بلزم من ذلك کونه استفاد شیان من غیره برحق  
ستویله بوند فکله اشیا بی علم اصلی و ذاتی ایلر بیلور یوخه معلومات بحسب ذواتها  
اقتضا ایلر که ماعلیه المعلومات مستفاد علم ایلر بلز الا بوقدر وار که اشیا یک  
نفسه اقتضا ایلر کلا شیلر الله تعالی یک بلد و که اوزره در ثانی اشیا یچون  
بما اقتضت حکم ایلر که اشیا بی علم بود و اول علم کلی و اصلی و تفصیل و اشیا بی  
خلق و ایجاد و من مقدر برز اشیا علم الهیه تعیین بولدی الا با علمها علیها لا بما  
اقتضت ذواتها ثم اقتضت ذواتها بعد ذلك تعیین من انفسها امور ای عینها  
علمها علیها و لا حکم لها ثانیاً بما اقتضت و ما حکم الا با علمها علیها فلیتأمل فانه مسئله  
لطیفه و لولم یکن الامر کذا لک لم یصح له فی نفسه انشاء حق العلمین برز اگر معلومات  
من انفسها حق علم اعطا ایلر حق علم حصول معلوماته توقف ایلر و بر من که و حق  
برشی اوزرینه توقف ایلر اول من اول و صفه اول شبهه مفتقر اولور حق سبحانه  
و تعالی به وصف علم نفسی در و بوندن لازم کلور که الله تعالی نفسیه برشیه

مفتقر اوله تعالی عن ذلك علواً کبیرا معلوم اوله که تجلی ذات ذات وجود  
مطلقه عبارت در جمیع الاعتبارات و الاضافات و النسب و الوجودات  
سقوطی یچون بوند کورات وجود مطلقه خارجیه اولق اوزره دکل بلکه اول اعتبار  
و ما الیهها وجود مطلق جمله شدن اولق اوزره در و بوعبارات و ما الیهها وجود  
مطلقه در لا بنفسها و لا باعتبارها بل می عین ما هو علیه الوجود المطلق و بوند  
مطلق ذات سادج در که انده اصلاً ظهور بوقدر نه اسم و نه لغت و نه نسبت  
و نه اضافت و نه بوند یک غیر یچ برشی ذات ساده ظاهر اولماز امدی به  
و فکله ذات بوندن بری ظاهر اوله اول منظر مظهر فیها به نسبت اول نور ذات  
صرفه نسبت اول من زیدانی نفسها ذاک حکم کلیات و جزئیات و نسب و اعتبارات  
شمولدر بقا سی حکمیه دکل بلکه تحت سلطان احدیه الذات انما علی اعتباریه در  
و نه و فکله انده اسم و با وصف و یا لغت اعتبار اوله مشهد حکم اول معتبر یچون  
اولور ذات یچون اولماز بواجلدن ذات وجود مطلقه دیدک وجود قدیم  
و وجود واجب دیدک بوجیه دن تعقید لازم کلور دیو و الا معلوم در که بو  
مخلدن ذاتن و اد ذات واجب الوجود تقدیم و وجود مطلق قوتلدن اطلاق  
ایله مقید اولق لازم کلر برز مطلق مفهومی مالا تعقید فی بوجیه من الوجوده دیدک  
فافهم جدا و معلوم اوله که ذات تحقیقاً صرف سادج و صرافدن نزول  
ایند و که وقت انچون طرفه و سادجته ملحق اوج مجالی اولور مجالی الاول احدیندر



و بوجلاوه اعتبارات و اضافات و صفات و امثالند ظهور یوقدر ذات  
 صغر لکن احدیت نسبت او بخشنده بونست احدیت ایله سر ایدن نزل  
 ایلدی و المجلی الثانی هویتدر و بوجلاوه دخی مذکور لکن جمعک ظهور یوقدر  
 الاهیوت سراجته ملحقه او خشنده لکن طوق احدیه دوننده در عبودیت تعقلی  
 یاکون اثرت و الیقینه الی الغالب باله و فافهم و المجلد الثالث اینده در  
 بودخی هویت کبی اینده دن غیره ظاهر یوقدر سراجته ملحقه لکن هویتدر  
 اینده بخدی و محض نور و حاضر تعقل و نور تحدی رتبه جهشتدن بزه اوقدر  
 غائب متعقل ابطالندن فافهم و تأمل قدرت بر قوت ذاتیه در که اول  
 توکت مثالی معلوماتی عالم عینی به مقتضای علمی اوزره ابرازدر و بوبر  
 تجلیدر که معلومات موجود اعیانی عدمدن ظاهر اولور زیرا من سبحانه  
 و تعالی علمنده معلوماتی موجوده من عدم بیلور امدی قدرت موجود  
 عدمدن ابراز قوتدر و هی صفة نفسیه بها ظهرت الیه بویه و بوقدر  
 برده اولان قدرت موجود لکن عینیدر بزه نسبت قدرت مخلوقه  
تسمیه اول نور حیات جوهر فرد موجود در هر شیده مکالمه در فقیه  
 المثنی هی حیات و اول حیات اللهدر که اشیا اول حیات ایله  
 قائم اولور و ذلک من حیث اسم الحی اشیا لکن تسجیدر نیز وجود  
 اولان برشی هر اسم حیثیتیه حی سبحانه و تعالی تسبیح ایدر مثلاً اسم

حی حیثیتدن موجود لکن تسبیح حیات الله ایلله وجود لکن عینیدر و من حیث  
 اسم العلم الله یکنون تسبیحی اشیا لکن تحت علم اللهدر و هو لایدر و نفس علی هذا  
 تجلیات صفات اللهدر رسول من که حی سبحانه و تعالی اکا صفاتدن بر صفت ایلله  
 تجلی ایدر مثلاً صفت اراده ایلله تجلی بوبر پس مخلوقات انک اراده سی صبیحه اولور  
 و صفت قدرت ایلله تجلی بوبر دی اشیا ی عالم عینیدر قری ایلله لکن ایلوب عالم  
 عینیک انور حی اوزره اولدی و شول وقتکه س لک بود شیده ارتقا ایلله کند  
 کند و اوزرینه کتم ایلدی کبی شی ظاهر اولور و بوجلیدر اصل همک نصر فدی و بوجلیدر  
 عالم خیال و انده مقصود اولان غرائب مختصات و بوجلیدر سحر و بوجلیدر اولور  
 اصل جنگ هر استکباری و بوجلیدر غایب السمتة الباقیه من طینت آدم که  
 شیخ محی الدین عربی قدس سره السامی کتابنده بونی ذکر ایلدی و بوجلیدر موصوفه  
 یوریکت و هو جلوان ایلکت و کثری قلیل و طیل کثیر ایلکت الی غیر ذلک من الخوارق  
فلا تحجب باخی انما الحجب نوع واحد اختلف باختلاف وجوه و بونده اسرار ذکر  
 اولدیکه اگر اکا واقف اولور سن سر قدره مطلع اولور سون تجلیات صفات ذات  
 عینک صفات رب ایلله تعالی قبولندن عبارتدر قبول اصلی حکمی قطعی ایلله مومنونک  
 صفت ایلله تعالی قبولی کبی اول لطیفه الهیه که عیددن بهیکله العبدی عوضا قائم  
 اولشیدی اول لطیفه لکن اوصاف الهیه ایلله تعالی اصلی حکمی قطعی امدی حق  
 منصف اولدی الا بالله سبیل منصف اولدی عید چون بومقارده برشی بوقدر و تجلیات











ملین و آخر وجه و خشنیدن ترکیب و بنا و نمشد بر بعدون تا فلز اولانگنه فقط  
 بر دیوار کور طین و اجری و سائر اجزای کور من امدی حدیث کو با بر جدار اولور که  
 اول اجزای آنک مجموعیدر لکن بواسطه آنک اسمی اولور و در کل بلکه اول هیئت  
 مخصوصه آنک اسمیدر و احدیت اول مجلادن عبارتدر که انده ذات صفه و منفعت  
 ذاتا ظهور ایلدی و بواسطه راییله اوصافدن هر بری افری آنک عینی ظهور ایلدی  
 پس منتقم الله اسمک عینی و الله منتقمک عینیدر و کذلک منتقم منتقمک و منعم  
 منتقمک عینیدر و غیر ذلک بونک جمله سی ذاتک صفاتده و آثار صفاتده ظهور  
 اعتباریله در بین الاحدیه و الواحیدیه و الالوهیه فرق اولدر که احدیتده اسما  
 و صفاتدن بر شنی ظاهر اولمات زیر ایشان ذاتبنده محض الذات الصمدون  
 عبارتدر و واحد بنده اسما و صفات مع مؤثراتهما ظاهره در لکن ذات  
 حکمیه در افتراق حکمیه کل امدی و احدیتده هر بری آخرک عینیدر و الواحیدیه  
 اسما و صفات ظاهر اولور لکن جمیعدن هر بری مستحق اولدیر آنک حکمیه ظاهر  
 اولور پس انده شویله ظاهر اولور که منعم منتقمک ضد بر و منتقم منتقمک ضد بر  
 و باقی الاسما و الصفات بویله در حق احدیت بیلر الواحیدیه بایقضیه حکم الالهیه  
 و واحدیه بایقضیه حکم الواحیدیه ظاهر لدر حق سبحانه و تعالی آنک عینک و هیئیک  
 اولدیر یعنی اعتباریله کاه غفلت ایدوب ما هوانت به حق اولان حقیقتی بجزین  
 و بواسطه راییله حقیقتک سندن عماده اولور و سن عینک عینی اولدیر آنک حیثیتدن

سن سندن محجب اولمات سنین زیر احکام حکمی سندن محجب اولما مقدر امدی سن  
 نفسک ایچون ظهورنده علیها انت علیه من الاستیارت حق حکمیه سنکه خلق حکمیه  
 اولان حقیقتکدن استیارت کدر امدی سن نفسک ظاهر سندن باطن اولور و سن  
 امدی الواحیدیه مجلای سی جمیع مجاییک احکامی مستحضر اول مجلای اعطاء  
 کل ذی حق حقه در واحدیت کان الله و لا شئی معه مجلای سیدر و واحدیت  
 و هو الان علی ما علیه کان مجلای سیدر قال الله تعالی کل شئی هانک الالهیه  
 بواجلدن احدیت و احدیتدن اعلا اولدی زیر ذات محضدر و الواحیدیه  
 احدیتدن اعلا اولدی زیر احدیتده حقیقی اعطاء ایلدی زیر اولو هیئت حکمی  
 اعطاء کل ذی حق حقه در اسماک علی و اجمع و آخر دار فیدر و واحدیت  
 اوزرینه فضلی کلک جز اوزرینه فضلی کبیر و واحدیتک فضلی باقی مجالی ذاتیه  
 اوزرینه اصلک فرع اوزرینه فضلی کبیر و واحدیتک تجلیات باقیه اوزرینه  
 فضلی جمیعک فرع اوزرینه فضلی کبیر و عمادید کلری حقیقه و خلقیه ایلر متصف  
 اولمات حقیقت الحقایقدن عبارتدر که ذات محضدر لا حقیقه فیه و لا خلقیه  
 بر مرتبه بی صفات اولما ز عدم اضافت سبیلیم وصف و اسم اقضا اینتر  
 امدی عماد احدیتده مقابل اولدی سنکم احدیتده اسما و صفات مضمحل اولوب  
 انده هر بر شنی ایچون ظهور اولدیر یعنی کبی کذلک عماد حق اندر ایچون کمال ظهور  
 بوقدر عماد احدیت بنینده فرق اولدر که احدیت بمقتضی التقالی ذاتک



ذاتده حکمیده که ظهور انذات الاحدیدر عما الیه ذاتک اطلاق تعقیب تسلیم  
 حکمیده که بونده ضعیف هم الیه و تقرب اولماز که بطون ذاتی و عماشیدر مقابلته احدی  
 صرافت ذات بحکم انجلی در عما در که صرافت ذات بحکم الاستدرا در ربوبیت  
 رحمن اسمک عرشیدر یعنی مظهر قلوب رحمن اول مرتبه ده ظاهر و باطن  
 موجوداته ناظر در اسم مسما بی فمده معین و خیالده مستور و نفیده محیر  
 و ذکرده مذکور و ذکرده محافظ و عقیدن موجود اولان سیدن عبارتدر اسمک  
 مسما به نسبتی ظاهر ک باطنه نسبتی کبدر امدی اسم بوعبار الیه مسما بک  
 عینیدر ایولای معقوله ک حالی شویله در که انده جمیع صورک برورنده  
 سبیل یوقدر بر حیثیتله که جمیع صور بروز و ظهور ایدوب ایولای صورت  
 قابلیت باقی قالمیه بومکن اولماز امدی ایولای صورک غایتی ادراک  
 اولمن ایولی مخلوق ایکن بولیله ایوجنی فکیف فی الحق الکبیر المتعال و تجلیات  
 حقن بوجلبده حاصل اولان حق دیدیکه ان درک العجز عن الادراک  
 حق سبحانه و تعالی منزله و تعالید نفسی تجلی الیه نشودن و پا خود نفس  
 تجلی الیه استندون و هو علی یقتضیه ذاته من التجلی والاستدرا و البطون  
 و الظهور و الشئون و النسب و الاعبارات و الاضافات و الاسماء و الصفات  
 اصلا متغیر و متحول اولماز برشتی متبلس اولوب غیره ترک ایتمز و برشتی  
 خلق ایدوب غیره شئی اخذ ایلن بلکه حکم ذاتی انک اوزرینه اوللدن بر بولیله

و اولماز الا اولدنی اوزره اولور لا تبدیل خلق الله ای لوصف الله اندی هو علیه  
 منک کان و لا یكون الا علی ما کان علیه و بتغیرات و تحولات و کلدرا الا صور در  
 و نسب و اعتبارات و امثال ذلک و ندر که بوند یا تجلی علینا و بظهر به انک حکمیده  
 لبس تعالی له الا تجلی واحد بوجلی واحد اول مستأثر در که بونخله غیره تجلی  
 ایتمز بونده خلقک نصیبی بوقدر البتة زیر تجلی اعتبارا و انقسام قبول ایتمز و افاضه  
 و اوصاف و بونک انشائی برشتی قبول ایتمز و برونه و فکله خلق ایکن آمده نسبت  
 اوله اولنسب اعتباره و بالنسب اغرابه یا برشتیه محتاج اولور بونک جمله سی  
 بوجلبیک حکمیدن و کلدرا بوجلی ازندن ابدی علیا هو علیه انذات اولان تجلی  
 واحد و باقی تجلیات الهیه ک ذاتیه اولسون و کک فعلیه یا وصفیه یا اسمیه  
 اولسون جمله سی تجلی حقیقی الیه علیا بقضیه من جهت ظهوره و تجلیه علیا  
 در و علی الجمله بوجلی ذات من حیث هو هو علیه انواع تجلیاتی جامع در حق  
 سبحانه و تعالی بذاته بوجلبیده بونفق تجلی اخره مانع اولماز لکن بونک  
 تحتده تجلیات اخرینک حکمی تحت شمس و نجومک حکمی در موجوده معدومه  
 بونک اوزره که انجک نوری نغسده شمسک نوزنددر و کذلک تجلیات  
 الهیه ک بوقیسی و کلدرا الا بوجلیها سندن رشمه و بچندن قطره در موجود  
 ایکن معدومه در بوجلی سلا نک ظهورنده بواول تجلی ذاتی مستأثر  
 در که نفس من حیث علیه مستحق اولور و باقی تجلیات نفیته من حیث علم غیره







محمد بن ابی بکر و غوثان سین و غوثانین طالب دنیا به فودق قرآن و سبیل مقرر حق  
 و صلی بکون اوقیان عامل اولدی اهل الله اولدی و دنیا صلی بن اوقیان شفیق و کلید  
 اولدی بکرم رسول حضرت صلی الله علیه و سلم بود که دنیا حقیقت و طاعتها بکمال معنویه  
 یعنی دنیا و دار در حقیقت در و انک طالبی ایند در پس عارف اولان همان بر سر  
 بزم کم انک اینجند معرفت بزم **باب** جامله خود هیچ از قیل و کلام عاقل این قاج  
 بولان و السلام پس انسان اولان بیکه البته مرشد کرد که اما شخم دیوچی مبتذل  
 به جو قدر پس لازم اولد بیکه شجک و فی بعضی علامت که جو قدر سوبلیه و زانم ببله بر شد  
 مکر را کا اتباع ابد **فصل** امام غزالی رحمه الله علیه ایدر آخر زمان مبتدع شجک  
 به جو قدر تا کم شجک دعوا سین ابد را مسلمانی الدایه را اضلال بولنه الاز کیده را  
 اندی واجب اولد بیکه حق شجک عمل مندرین بر قاجین سوبلیه و زانم حق شجی ببله را  
 بر عذر او یوب طریق سفیدان محروم قالمیه را شیخ محی الدین رضی الله عنه بود که  
 شیخ کمالک درت علامتی وارد اول درت علامت قنقی شیخه کیم بولنه انکه او سن  
 اول اولد که شیخ اولان کشتی عالم اوله عامل اوله یعنی علم ظاهره کامل اوله و علم  
 عمل ایدر ایکنجی شریعتی کامل اوله منتشر اوله بدعت بونیمه ایکنجی هر کشتیک شکی  
 قاتنه حل اوله یعنی هر فزده ماهر اوله بونیمه و عالمیه ناطر اوله یعنی لوح المحفوظه و لوح  
 انسانه ناطر اوله یعنی هر کشتی قاتنه مکرر که وقت انکا نظر ایدر نور ولایتی ایلیم بلیه  
 انک ازین الکا کوره ترتیب ایدر و فی کوزون عالمه عالم شهادت و کوزونین عالمه

عالم شهادت و کوزونین عالمه عالم شهادت بولاره ناطر اوله تصرف الکا صلاحت اوله  
 مرتبه مجرده ماهر اوله و درونجی علامت بود که سلسله سی صحیح به مجرده و علی به حقیقه  
 یعنی کندی شیخی کامل و انک شیخی و فی کامل اولوب من وجه ترتیب بغيره حقیقه  
 خلیفه به اولان شمیمه نکر اوج نشسته شجک قزوه سید خلیفه قومق واقع  
 شکی ایتمک و برینه شیخ و ملک و شیخ بر کشتی خلیفه دکر و اولان خلیفه شجک  
 ایتمه شیخ زمانه شکر نول ظاهره بکینه عاق اولان کیدر و بونش خلق حق طرفدن  
 اصولانند و محمد و علی را واحدان اشارت اولانند و موم و مرشد و فی انی شیخ  
 نصب ایدر ارکان متایخند و مرشد اولد که طالبی حقه و اصل ایدر اوله روایتد که  
 شیخ شهاب الدین رضی الله عنه ایدر مرشد کامل اولد که بر مبتدی طالبیه توبه  
 و بر دیکل وقت کنا شدن پاک قبله لا اله الا الله ویدر که وقت الله ایلیم انک از  
 اولان مجابی رفع ایدر و محمد الرسول الله ویدر که وقت حق اکامش ایدر ایدر  
 و بمش شیخ سید صافی رحمه الله ایدر شجک کامل اولد که طالبیه توبه و بر دیکل  
 وقت انی مش ایدر به قابل قبله لکن اول حیده کوسر میبه ترتیب بدشوره زرا  
 حقه انک شکی بوقدر مبادی اجلی به دویمیه هلاک اوله بوار القدر که متعلق  
 محوم قالمه و بر عیشد که سلطان اول کشتی به اجل تیشوب اولور به حالی نوله  
 مش ایدر دن محوم قالمه زیرا که من کائن فی هذه العلی فیه فی الآخرة اعلم کلکند  
 اینک معافی بود که هر کیم بونده حق کورمه انده و فی کوزون اما شیخ جواب



ویر شکایت اول کشید که حقه در که بونده و شکایتین طلب ایندی و فرشته  
اولا شدی و اولکه شیخه اولاشدی تربیتده ایکن اولدی شیخ کاملک مکمل اولدی  
جانه تربیت قبله مقصود ایر شدیره و پیش و دخی نقل اولور که سید جمال الدین دن  
قدس سره العزیز ایدر که بر شجک بر مریدی مغیره و بر مریدی مشرقه اولسه  
و شیخ کند و سی حینه اولسه اول ایکی طایفه بر ساعده اجل یسه عزرائلی علیه السلام  
جانیتره قضایتسه و شیطان علیه اللعنه ایمانیرنه قضایتسه مرشد کامل اولدر که  
ایکینسی دخی شیطان شرندن صفیه ایکین دخی سلامتله اخرته کوندوره پیش  
و بو شیخ سید علی فائده نقل اولمشکه قدس سره العزیز دیمشکه شیخ کامل مکمل  
اولدر که جمله عالم انک مریدی اولسه جمله سینه بر ساعده اجل یسه شیطان ایمانیرنه  
قضایتسه مرشد کامل اولدر که جمله سنی شیطان شرندن حفظ ایدره ایمانله اخرته  
کوندوره یعنی روحانیته سی جمله سینه حاضر و ناظر اوله بوبرسه در که سینه اهل بلو  
ولکن ناقصک فطنی همیشه نقصاندر روایتدر کم خاتم الاولایه شیخ محی الدین  
عربی رضی الله بر کجه نیجه بر ره بولندی لکن مبارک وجودی خانقا سنده او توبه  
در ویشده مجت ایدردی پس اول مجتدر بولوب صحت و یرنر روحانیت صفات  
ایدی شکم جعفر صادق رضی الله عنه روایت قبلور کم بر کون رسول صلی الله علیه  
وسلم حضور سینه بر دیو کلدی قدی بوجه لکن الی اردینه بخلو و بویلندن ایرک  
وقان اقرایتدیکه اغشایا خاتم الانبیا پیغمبر علیه الصلو و السلام ایتدیکه خاندن

سویه دیدی دیو ایتدی یا رسول الله زمان قدیمده بر کون بر آدم او غلانیق قایدیم  
کوه قاف اردنده و یلد مکله بیم ناکاه برارسلان سیر تلوا و غلانیق بیدینه بکایسته  
اوردی و الیم اردیمه چور دی حرمایه یزعی الیه ایکی باش بر ماغی بغلیدی ایتدی دخی  
آدم بر حسین دیدی و کندی بجه کم قوت قیدیم اول بندی جوزه مدیم و دخی بولند  
ایرک و قانراقدی مجاز قالدیم سوردم آدم پیغمبره کلدیم ایتیم یا آدم بکامدد  
قبل سنک او غلانیق بزی بکایه بولید قلدی دیدیم آدم پیغمبر علیه السلام نیجه کم  
محمد ایتدی بنی بوبنددن خلاص ایدره مدی ایتدی بنم او غلانیق نوح پیغمبره  
کرکر اول صاحب دعوت اولسه کرکر صبر ایت انک زمانی کلون سکادرمان  
اولورسه اندن اولور دیدی کوبدم اول زمانه دگ چون نوح زمانی اولدی سوردم  
نوح کلدیم حکایتیم اکادخی جنر و یردم اول دخی محمد ایتدی بنی بوبنددن خلاص ایدره  
نوح پیغمبره دخی بکایه ایتدی یا دیو بزم صبورذن ابراهیم پیغمبر علیه السلام کله کرکر و  
اول خلیل الله اولسه کرکر سکادرمان اولورسه اندن اولور دیدی سینه صبر ایتیم  
چون ابراهیم عم زمانی کلدی اکادخی کلدیم حاتم عرض ایتیم اول دخی درمان  
ایدی مدی و ابراهیم علیه السلام ایتدیکه یا دیو صبر ایله موسی کلیم الله علیه السلام  
کله کرکر اکا کوکدن کتاب اینوب مرسل پیغمبر اولسه کرکر سکادرمان اولورسه  
اندن اولور دیدی کوبدم اول زمان کلدی چون موسی علیه السلام زمانی اولدی  
کلیم حاتم اکادخی یلدردم اول دخی درمان ایدره مدی داود علیه السلام مهالیدی



چون اول زمان دخی کلدی اکادخی کلیم عالم عوض ایلم اول دخی ظفر ایدیه مدی ایتدیکه  
صبر ایله سلیمان علیه السلام حضرت نه نبوت دکسون دیواره و جنبه اول حکم ایتدیکه  
سکا درمان اولورسه اندن اولور دیدی چون داود علیه کجی اوفلی سیهان  
علیه السلام پیغمبر اولدی قافه حکم ایتدی اکادخی کلیم عالم اعلیم ایتدم  
اول دخی جانی نه بویغدن جرات کندی ونه صومایه ایغی جوزلدی اول دخی بکا  
ایتدی کیمه بوکا ظفر بوله مارا افرخان پیغمبر محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم  
حضرتی درمان ایدر دیدی شمدی حضور شریفه کلیم خاتم الانبیا بکا درمان  
قیل دیدی رسول حضرتی ایتدی اوغلاقی بیلور یسین کویرچک دیدی نعم بایرک  
دیدی حضرت رسول ایتدی جمله اصحاب کلسون اوغلاقی بیلور کچونلر  
دیدی کلدی کجی بیلور افرخان فارسی کلدی حضرت علی رضی الله عنه بویغده کتور  
اوغلاقی مکر حضرت علی رضی الله عنه اول وقت دخی اوغلاقی ایتدی چون دیو علی  
کوردی کرم الله وجهه اول دیو خزان پیر ایغی کبی دتردی و رسول حضرت نه منفندی  
ایتدی فریاد بو اوغلاقی اندن دیدی بودر بکا بولایشی ایدن دیدی رسول حضرت  
علیه الصلوٰه والسلام ایتدی باعلی سخی ایتدیکه دیدی علی رضی الله عنه نعم بایرک الله  
دیدی رسول صلی الله علیه وسلم امدی کیر و سن خلاص قیل دیدی علی رضی الله عنه سلمان اولسون  
و توبه ایتدیکه ابرق ابرق ادم پیمبه دیدی دیو دخی مسلمان اولدی و عهد ایتدیکه  
ابرق ادم پیمبه علی دخی دیوک بویغنی مبارک ایله صفادی دیوک بویغنی شفا بویغنی

ویرماغی ایله اشارت قیلدی بندی جوزلدی رسول حضرتی انده بویور دیکه کرم الله  
وجهه باعلی دیدی یعنی کرامت سنک حمله دیدی اما بویور ایتدیکه دخی پیغمبر  
معجزاتند ندر تاویل اما اول حال اوکون حضرت علیک روحانی صفاتی ایتدی  
بونی بلکل که هر نینک و هر و لیک روحانی صفات سری کندی اولک و  
کندی صوکت ظاهر اولور لکن جسمانیله دکل یعنی اولر کند فکده بندله کروناس  
اراسنه کلر شول اتادن طوفوب کلدی کبی و دخی شیخ صحبتی اوج دور لودر  
یعنی صحبت عام و صحبت خاص و صحبت خاص الخاص یعنی صحبت عام اولر که جمله خلق  
بیلد اولیجی انده لا بدر که شیخ همان شریعتن سولیه و صحبت خاص اولر که انده  
صرف درویش اولر که کلدی که شیخ طایفدن سولیه اما شیخ معاملدن سولیه  
کیر و شریعتن تحریک ایدیه نکر رسول حضرتی بویور کلدی انا س علی قدر عقولیم یعنی  
سولیک اوم اوغلاقی نه محفلدی ایردی یی ردن تواجد حال اهل قال قنده صغیر  
علم شیخ شول اتمک کبیر عوام ناس کچ اوغلاقی کبیر که امجک امرقین اولر اوغلاقی  
اتمک ویرسن بوغلاقی نه طور و صحبت خاص الخاص اولر که شیخ بایرکوز بایرکوز  
طایفه بیلد صحبت ایدر که حالدر واقع درستی ایدر صحبتی شیخ حقیقتدن ایدر اولر الله  
مرتبه سنه کوره که اول حالدر قال و ملاز ناس اراسنده اول حال ماندر شیخ  
کر کلدی که محله صرف ایدیه اگر ایکسی دخی بویور دن طمشه اولر فاش ایتدیکه الله  
خیانت ایتدیش اولور دخی اول حالی ابرق بولمازلر اما بونی دخی بلکه شریعت ندر







یونس و غلغل اولدر مشدر ابو بکر و فکرة اول خلیفه اولدی اون ایکی یحیی بیل  
 اخو شهید اولدی انی دخی رسولک صول یا نه قودیلر رضی الله عنه و عثمان دخی  
 رسولک صلی الله علیه و سلم اولوا صحابیدر و هم کویکوسیدر و قرانی اول جمع  
 ابتدی رسول حضرت انک حقه ابتدی حیاء عثمانده در سدر دیدی عود فکرة  
 اون اوج بیل خلیفه اولدی اول دخی معاویه او جندن عبدالرحمن ابن ابوبکر اولدی  
 عثمان شهید اولدی عبدالرحمن غازی اولدی رضی الله عنهم یو ارا فکرة سوز فکرة  
 ولکن کشفی مشکدر سترای حسندر اما حضرت عثمانی بقیعه قومشد در  
 و علی کرم الله وجهه اوجه الغیز افضلدر و اولیا در اعلم الناس در امت اوزینه  
 و اصحاب اوزینه رضی الله عنهم علی رسولک عجمی او غیلدر اعلی باشمیدر رسولک  
 کویکوسیدر دخی الله تعالی انک ارسلنا نذر ان الله یحب الشجاعة انک حقه  
 کلشد و دخی پیغمبر حضرت دبریکه بن علی شهریم علی قوسیدر دخی انی قرنداش  
 ایدندی کویکلی ایچنه الدی دخی ابتدی کلک کلک دماک دخی جشمک جنبی رسولک  
 روحی دیدی سنکله بنم ارامده مکس یوقدر دیدی چون صحابه یونی استیدیلر  
 مؤمنلر ایدی امانا و صدقا دیدیلر شونیز کم مکر دور ایدیلر کویکلی کتورک  
 دیدیلر بزدخی کوره لیم رسول حضرت صلی الله علیه و سلم کویکلی کتور دی کوردیلر  
 باش ایکی کوجر بر اندن منصف اولدیلر یعنی معافی حدیث بودر که انک  
 اتمدن قانک قانندن جانک جانندن دیدی خار جیل ایدیلر ای بوسوزدن برادر

قراندردیدیلر یعنی حصارک عجمی او غیلدر جسم معافی بوک کیدر و فاطمه حسن  
 و حسین اولدی ات وقان معافی بوک کیدر و کل جان رسولک روحندرد  
 یعنی اندن بید اولمشدر روح معافی دخی اکا کیدر دیدیلر شیخ اکبر محی الدین  
 رضی الله عنده کیدر قیوم روح محمد ایلده علیکدر اول رسول حضرت نک نوری برادری  
 وار دینجه علیکدر حکایت در ویشلر ایچنه انصاف کیدن قالدی دیستوال  
 اولندی جواب بودر که جبرائیل قالدی دم برکون رسول حضرت کلدی سلام  
 و بریدی پیغمبر علیه الصلوة و السلام ایکی دین اوزینه کلدی غوث ایدوب سلمان  
 الدی و بر ساعدن علی حضرت کلدی سلام و بریدی رسول حضرت یونجه قانقوب  
 سلمان الدی و غوث ابتدی جبرائیل علیه السلام فکرة واریدی حضرت رسول  
 بو حال معلوم اولدی حضرت رسول یور دیکه یا جبرائیل غوث اولوبه می زیجا اولوب  
 یکی به می جبرائیل اولوبه معامله دیدی پیغمبر علیه الصلوة و السلام ایدی امدی علی  
 سندن اولودر و هم معامله دیدی جبرائیل دم نیجه یار رسول الله دیدی حضرت  
 رسول ابتدی یا جبرائیل حق تعالی سنی بر ایدیلر یعنی وقت نه کوردک دیدی جبرائیل  
 ابتدی بریلدر کوردوم نور عظیم تیشیک بیلده بر طونردی بنانی تیشیک  
 کن طونردی کوردوم دیدی رسول ابتدی اول بیلدر بنم روح ایدی دیدی دخی  
 نه کوردک دیدی جبرائیل ابتدی دخی ایکی کشتی کوردوم بری مغویه بری مشرقده  
 چوکان الدننده و بر لقون طوب وار اول اورا کا و اول اورا کا دیدر



رسول ابتدای مغربه که علی ابی ایدی و مشرقه که بن ایدم دخی سردن جبرائله بر  
مسئول صلا ابیدی جبرائله انده انصاف ابیدی رسول حضرت انده دیدیم بن ملک  
شهرییم و علی قیوسیدر اما علی کرم الله وجهه عثمان بن عفان خلیفه اولی  
دورت ییل اول دخی شهید اولدی حکایت مقتل علی اول وقت علی حضرت  
کوفه اولور دی عبدالله بن ملجم دیر زدی برکشی وار ایدی کیر و علی حضرت  
کیر و باغشیدی برکون انی بر خدمت ایچون معاویه یه کوندر دی معاویه اکا  
جوق لسته و بر دی علی اولدر دی و چون ابن ملجم کوفه یه کلدی علی اولدر مکه  
قیامدی بوکر خار جیلردن بر جود قرین دوز دیر ابن ملجم کوستر دیر ابن ملجم  
اکا عاشق اولدی قره ابیدی علی اولدر سکا و ارایم دیدی اول دخی راضی  
اولدی قول و قرا ایتدیلر برکون علی حضرت ایرکندن مسجد واردی کم ابره  
نمازین قلمغه شروع ایتدیجک ابن ملجم کلدی علی واردندن خیز ایلد اورد  
بر یاندن بر یانته حقیقی علی نمازین بوزندی ابن ملجم دیلدیم حقیقه کیده  
حسن و حسین و محمد حنفی ایر دیر ابن ملجم قاجدی حصیر اردینه کیرلندی علی  
حضرت او غلری صور دیر سکا بواشی کیم ابیدی دیونمان ده ایدم ملجم  
دیدي الله تعالی ابن ملجم بر غسریق ویردی نیز ابن ملجم حصیر اردندن  
حصیر دیر الله تعالی خیز فالتو دیلدیلر که اولدوره لر علی قومدی ابیدی بن اویسجه  
سرتک بونده حکمک او ملار دیدی علی اوه کتور دیر وصیت یقیدی چون اولم

بنی یونک کشفک تابوته قونک بر عرب کلمه بوزی نقابلو الله هجانی وار اول  
نمازین قبله دخی بنی تابوت ایدلر اکا و برکک السون کستون دیدی دخی بوزدی دلدی  
کتور دیر ایتدی او باندی صحابه صالدریدی و دخی زلفقاری حسنه ویردی ابیدی  
وار بنجف دکرینه صال ویدلر حسن واردی بر قمقه قیامدی کیر و کلدی علی دیدی نه  
کوردک حسن جواب ویریدی علی بوکر حسنه وار براق دیدی حسین الوب وار  
براقدی چون کیر و کلدی بر اقدم دیدی اکا دخی علامت صودی حسین ابیدی چون  
زلفقاری بر اقدم دکر قیامدی قان اولدی باندی اول ارادن کندی دیدی علی اید  
کر حکیم دیدی اندن یک حضرت جندن اب حیا کتور دی علی یه ویردی  
علی دخی ابن ملجم ویردی ایچ اولیه سین اب حیا ندر دیدی ملجم قول یقیدی علی نیش  
ایتدی جود کلینک بر نشانی بودر که ملجم آب حیات ویردی و حیدر ایدن بر  
مکتبه بودر که آب حیات ایچدی اما کل نفس فائقة الموت ایتی حکیمه کوردن  
طلوندی یعنی اولدی بو دیر کشفدیلر تابوته قویدیلر بر ساعت اول دید و ککشی  
کلدی بوزی نقابلو دوه الله ایدر کلدی نمازین قبلدی دوه یه بو کلدی حسن  
و حسین شوکله بابا فری ویردک الدی کدی دلی سولن باری یوزک اچل کوریم  
انی کیمدر ویدیلر حسن و حسین و محمد حنفی کتدیلر اردندن ایر دیر ایتدی امی کشی  
بحق خدا اچ بوزیک کوره لم سنی نیجه کشین کم تا فری الوب کیدر سین دیدیلر  
اول دخی بوزندن نقابی کونردندی کور دیر که اناری علیدر یا غنه دوشدیلر











مهدی دخی بوسیدند اما زمان اولده که یزید یعنی ثوک طودی نسل  
 فردی خطبه علی اینه لغت او قودی العیاذ بالله اول عام زاده ره اول  
 شهید اولدیر صکره ابوالاسلم حضرت رضی الله عنه کندی یزید یزیدی قودی علی  
 اینه کیر و خطبه او قودی اول زماند بر دکر اول صوی کلمات بر حقین علی و اول  
 اکله اول طائفه کیر و اطهار اولور یعنی نسل نندن ایدر لر اگر خواجه ایسه  
 شیطان ایچنه کیر و سوسه قیلور یزید و مروان لغت الله علیهم و توابهم بنظر  
 ایدر لر علی حضرتی سخویه ایدر لر و اگر علی دوستندن ایسه یعنی اول وقت علی  
 دوستنه تابع اولان صوبیدن ایسه شهیدیه کیر و انلر ایچینی کیر و عیلت اولد  
 علیهم السلام نسبتین ایدر ملکه سی ایچدن حرکت قلدیر لر غیرت حق انلر  
 ظاهر اولور انان تحت الله اندر هر شخص سویلیغجه بلیر اما بونلرک حالی  
 قدیر در او صحت اشغیده کلیر در انت الله تعالی اما عاقل اولان اولدر که کیدر  
 ضبط ایدر غیر طلب ایدر غیر لوطائفیه اولاشه هر فعلی ملته اولاشمغه کب  
 اولور کشتی دبله کم کند و بی بلیه ابو میدر یوخسه بر افر میدر نظر ایتن کورسون  
 اگر ابولرایله یولداش ایسه بلسونکه ابودر و اگر بر افرلرایله یولداش ایسه  
 بر افرلر زبیر فضلده موافق اولمیغجه ظاهره مناسب اولان و دخی بونی بیگم  
 ملک ایله یولداش اولور سن بونده انده دخی انخله اولور سین یعنی بلیه یوز  
 اگر ابولرایله اولور سن بلیه بنه کیر سین و اگر کتولرایله اولور سن جهنمه

کبر سین و مکدری سور سن اندر سین شکم بحیم و مجبونه در و دخی مونک  
 الله کان الله که در الله تعالی جل جلاله ایدر ملک اللهیدن قورقه و شیطان  
 مکرندن کیر و الله صغنه اللهک قورقوسندن دخی دنیا و آخرت نظری عیاتی  
 انخله اولور الله مکرندن مکله امین اولمان آنا حاسدر یعنی اللهی اوتمش  
 کشیار که مکریدن قورقوسن کر که اشدر لر ایس اللهیدن قورقانت عیامتی  
 بود که اندن یازن ایش کلمبه الهی الهی بزیماره کنه کار سنک در کامک  
 قیوب قیور کیده و ز عملده الوز یوقدر یلور زولا کیکلر کور ویرین **حکایت**  
 امام شافعی رضی الله عنه در سکا منده او توروب در سن او قودی بر قیو  
 قالدی کیر و او تور دی سنوال ایتدیر که نه حالدر جواب ویردیکه رسول غزت  
 ایندم دیدی مکر بر کنج علوی و عثمان اول محله او غلجقز ایله اوینار ایدی  
 اول اراهه هر بار که قیو اوکنه او غزادی امام شافعی قالدی ارا غزت ایدر دی  
 کیر و او تور ایدی اما او عثمان اندن غافل ایدی امدی کرچک مسلمانلر نسل  
 رسولله شویله غزت ایدر لر بلکه خار جیلر کافردن اشد در یعنی علی نسلی سوندر  
 آل رسولی بلدک دوازه امام صوبیدر و چهاره معصوم دخی بلکه آل  
 رسولدر رسول حضرتک او غلجقز که کنج کندی و علی او غلی که محسن فاطمه  
 دنکه قیو طوقوب کندی حسنت و حسینت کر بلاه کوچرک کیدن او غلجقز  
 یزید لر علیه اللعنه اللعنه قتل اولاندر اگر بونلری ایچوب سویلیک تقویل







قرا کو قدر کفر در آنجهل منکر کون بخش جا میت بخدر علم پاکدر صاحبانیک  
 قلور اما علمده وار شاده قابلیت اولانه در و بوقابلت حقندن قوله اینده  
 انا بونی دخی بلکه اوقوب او کر نک علمدن استیدوب بلکه بهما یکسی بر  
 انک دخی کنهندن بخش غدا حاصل اولور الهی بیک برادک حریتمون جمله  
 حطر دون سن صغله بزبجاره ری این بارب العالمین **فصل** شیخ اکبر  
 رضی الله عنه طریق بود که حقن الله تعالی اهلله دیکت کر کرد که جل جلاله نامو  
 خود انا هو حقن بغیر حضرتی اهلله صلی الله علیه وسلم دیکت کرک و حقن بغیری  
 بغیر از اهلله صلی الله علیه وسلم و علیه دیکت کرک حقن اصحاب اهلله رضی الله عنه  
 دیکت کرک و علی اولادی و اولاد رسول اهلله که دوازده امامدر علیه السلام  
 دیکت کرک و من یحکک کجشن که رضی الله عنه دیکت کرک و حیانه که  
 اهلله سلمه دیکت کرک و علما ظاهرک کجشن الله سندن اهلله رحمه الله علیه  
 دیکت کر کرد اما بر عجب بود دخی و ارم بر طالب علم مدرسدن هر وقت که درین  
 ابتدا ایدر سه رضی الله تعالی عنکم در هیچ بر احد منع ایتموز اول مدرس کک  
 اهل تقوی اولسون و کرک اولسون وقت که بر درویش و یا بر کامل و لا اهلله  
 رضی الله عنه دیسه بر جیلی سوز ایدر بر بولکلام اصحاب حقنه در و حقن اشرف  
 ناسدن اهلله رد و از ره امامدر و یا علی و یا حسن حسین در بر عاشق علیه السلام  
 دیسه جلی خود غنا ایدر بر بولکلام انبیاء مخصوصدر و بوب حقان بر مؤمن بر مؤمنه

سلام کند سه بر مؤمن جواب و بر و ب ایدر که علیه السلام و علیه بونی دخی  
 هیچ که منع ایتموز و بر مؤمن بر مؤمنه او فراسه السلام علیه السلام  
 در بونی دخی که منع ایتموز **موصلی بر جمع** و نیک بر شخص کلامه بلیت  
 عارف اولان هر کلامک اصلک استند و کلین اکلر یلور تطویل کلامه  
 حاجت دکلدر اهل حال اولان اهل قال یله سولیشک حاجت دکلدر اما  
 بر دخی شو جمله صلوات کتور رز که بولکلامه ملائکه صادق اوله هیچ که قرشو  
کلمه اللهم صل وسلم علی سیدنا اشرف الرسل محمد صلی الله علیه و آله و اهل  
بیته اللهم صل علی محمد و علی جمیع الانبیاء والمرسلین و علی ملائکت المقربین  
و علی اهل السموات و اهل الارضین و علی اهل طاعتک اجمعین و علی عباد  
الله الصالحین و علی عبدک القابم باوکرک و خلیفک قطب هذا العصر  
و علی امامین و الافراد و الاقواد و البدلاء و النقباء و النجباء و الامناء و الزین  
و الخوارین و سائر المسلمین اجمعین بوصلواتی محققدر و درویش کتور  
 ثوابک نهایتی یوقدر خاصه سی جوقدر مشغول اولوق کر کردر ثوابی بولانه  
 و هر نماز صوکنده او قوسق کر کرد **فصل** بلکه انسان کامل دید کلری محمد  
 مصطفی در صلی الله علیه وسلم و آله قطب اقطاب انک برینه قائم مقامدر  
 عالم غوثدر مخلوقاتک حیاته و مماته سبیدر و تصرف اکا اصهار نمشدر  
 مرتبه محمدیده ما در کل مخلوق انک تحت یدنده در اما بعض وقت اکا دخی







و اهل الله غلغلی کل مخلوقند در **حکایت** بر کون بایزید رضی الله عنه کید کن  
 بر درویش بولشی سلام و بردی در ویش سلامک الدین خدی  
 التفات قلمی بایزید ایدر یاد ویش بر شیخ بایزید وقت اوله که قاتر  
 بر حاجتک دوشه پنچون بزون چهار سین دیدی در ویش ایدر بابا بایزید  
 فاکده حاجت روا اولوری بایزید ایدر نعم در ویش ایدر امدی دیرلم که  
 ایرق یوزک کوریم دیدی و کندی بایزیده بوسوز عجب کلدی مناجات  
 ایتدی خطاب غوث کلدی که بایزید اول قولم بنی بولشد در مصاحبتی انشی  
 بنعله در سولکه بنی بولشد در موانشی بن اولم انک خلقدن نه صفامی اوله  
 دیدی و دخی بدلا مقامنده جوق اخلغه دیر یعنی به مکه جوع نتیجه سهر  
 یعنی او یا نقلد در موسی بغیر علیه السلام بر کون الهی کور ملک دیدی  
 حق تعالی دیدیکه تراجی بخود فصل یعنی کور ملک دیدسن بیکدن  
کین نتم حضرت علی رضی الله عنه بیورر من اجاع بطنه و امک  
لانه است له الحکمت ولو کان فرا یعنی حضرت علی کرم الله وجهه ایدر  
شول که که قرینک اجدد رس و دلک صقله اکاکمت بغش نور اگر  
 کافر دخی اولورسه دیر و دخی قوی طوبی بخند فکده یک شریعه حرامدر  
 و طایفه در ویش قرینک طوبی بنجه یک حرامدر و بوانسک ترکیبی  
 درت سنه دندر اود صوبیل طیراق یعنی اودیل لطیفدر زیر

بیل طوتر و اودک یا لکی دخی همچون جید اودندر و سیدندر جسم لطیفدر  
 و اودیلدر زیر اودک و سیکت رجوعی یوقارویه در و صوبیل طیراق کشفدر  
 انقدر زیر امیلی است غده در ادم دوتدن اولیغیچون هم قولیغی و هم مستغنی  
 واردر انسان برهیز ایتسه مرتبه بولور لکن بی تکلف افزاطله دکل انک دخی اصلی  
 واردر اگر قن افزاطله برهیز ایدر جک اولورسه ترکیب طافلور هلاک اولور  
 شیخ محی الدین طریقی بود که بر یاش سکوت که رانک افزاطلی کونده بک  
 به ره کون اول سکوت کونیه برانته رفورویه تمام و انک افزاطلی کویاش سکوت  
 که رانک میزانی کیر و انک بیه رتا شوک ایره کم بر بادم مقداری بر اوله بولحسن  
 رضی الله عنه بو ترتیب ایدر ایدی بردانه بادم مقداری سنه به بیشتر مشدر  
 صکره غذاسین یکن قوه سندن الورا و مشدر دیر که اول محاتی حیاتی  
 غلشدر اما چون بودید و کز برهیز ایدر کشف لطیف اودیل غلاب اولور  
 جسم لطیف اولور مرتبه سی حفته برر طی مکان اولور بولور صوبیه دیر بر سه با تون  
 باش کوزیله حقی مشا ایدر اندر دیر جسمیله دخی قبردن کیدن اندر  
 حشر اولدیغی وقده حفته بولمان اندر دیر اما شوندر که بدلا مشربز  
 دیر بودورت اصول اندر بولمن کافیلدر شیطانیلدر در حمانیلدر کلد  
 قال البنی صلی الله علیه وسلم الکذاب لا اتمتی دیر یعنی یانچی بنم اتمم کلد  
 یعنی یانچی اولدر که الله تعالی به قول و بغیره اتمم دیر الله تعالی بیور دین







شیطان در ابتدای کبر و اول حال سکا واقع اولدی یعنی وقت نزیم آدمی اکوب  
تو کور دیدی چون کبر و اول حال بایزیده واقع اولدی جعفر صادق آدین اگدی  
دخی اول عرشه تو کور دی عرشه باندی بایزید کبر و شیخه کلدی خبر ویدی شیخ اید  
فعل شیطان در دیدی متشع اولان کشیده لازمه که اندک کفر اینی کند  
ایده لر و ستر ایتیمه لر کشف ایده لر و مسلمانده بدوره لر اندون غولت ایده لر  
زیرا که همیشینه بشور از دیر کند و دوز در طبیعت او غیر بدیهه  
و شردن الور اما در ویشله لازم بود که ستر ایده لر کشف خلق فکیر کن  
کوکلدن بکرنه لر و اختلاط ایتیمه لر اما بعضی دیر که هر کشتی نه ایدرسه کدینه  
ایدر خدای دخی کبر و کندی کور ر بوبر سوزدر که اصلی بوقدر قوله نفس و انفو  
خسته لا تصیبن الذین ظلموا منکم خاصه یعنی قورقک سون فتنه دکنه ایچو کفر  
اولور یا لکن عذاب انده اولماز سینه دخی بیلیر ایرر بوبر **مکاتبت** اشک  
موسی پیغمبر زمانده صلوه الله علیه بری کشتی او جندن یتیمه بیک کشتی بیک  
اولمشدر اما مسلم اولنه لازم بود که حق سوزی سوبیه لر منع ایتیمه لر خبری و  
نه ایسه بیلیر هر قال البنی صلی الله علیه وسلم والے انک من الحی شیطان اخرس  
یعنی حق سوزی سوبیلین دلسنه شیطاندر یعنی دلسنه شیطان قویا بونی دخی بلکه  
اول خبیث طائفه نیک بعضی صلوته غمه ظاهر مشغول اولور باش قورق  
ایچون لکن کلامدن و فعل لرندن معلومدر و دخی نقیا نقیدر در خلقه نصیبی

بونلر ویرر بر قنجه اول خلق ایچلرندن بر کشتی اکسک کله دیزری فلان غاب اولد  
اگر صالح ایسه اندلور که زامده و متشع اوله اگر دکل اندلور بلکه شیطانک  
دخی عریسی واردر بوع اوزره یورلر بدیلر قورقن دیر خلق از در لر لکن بولا  
علامتلی واردر اول علامتدن عارف بیلور اما بونقیا او حیور نفسدر و بونلر  
ایچده صالحه خاتون کشیل اولور و بجا و ق نفدر بر زمانده موجود در بول  
ارتوق و اکسک اولماز و بر جبین دخی قورق نفدر بونلر جب اینک اولنده  
خلق ایچنه کلور تا آخر ایچنه چون تمام اوله کر و مخلوق ایچندن کیدر بونلر بوسمه  
تسمیه اولنمندن مراد اولدر که مشایخ ملا میسندر در اولوطا نفدر در رجال طونلر  
یورلر خلقک کوجن کتور لر مخلوقا نه سعی ایدر لر و باطنی اکل وایده کامل ادر  
لکن خلا هر زنده نشه بلور تنزل آلاکه حکمه هر طائفه به تمام بقوب ایچنه کلرینه  
سیر بودر که مبادا اندون اوله دنیاک آخرت بقله کیده بونده آخرت کد بفرجه  
بودر که اول آدمرا فرزندان پیغمبری محمد صلی الله علیه و سلم دیر که حق کره  
مکه مدینه سوقاقلرنده یالن ایاق عریان بنما حورنی اورنلومت و حیران شوید  
یورلر دی شونک بکی که عالمه نظیری کلدی و کلدیسه دخی و کلد کل مخلوق اینک  
عشقنه یاولدی **فصل** بعضی دیش که ولی اوج درلودر بری اولدر که ولیدر  
نه کندی بیلور و نه خلق بیلور الا خدا بیلور بریده اولدر کم هم کندی و هم  
خلق بیلر خدا خود بیلور و بری دخی اولدر کم ولی لکن کندی بیلدی ولیدر



اندر شیخ کامل در تصرف اندر مقدار و مقدار بجه اصحاب بنشد بر بوندر اعلی  
 و بیدر بعضی در کرکه و لیست ایر میخه کشی ولی اولماز اتفاق ولی اولد  
 اکامعیات مشکف اوله لکن اخلاصنا سناست دیو بیورق اولمیه پیغمبره  
 اولد یعنی کبی و دخی کتاب ویرلمیه لکن بعضی اولیا که مرشد کامل مکمل در ارشاد  
 ابتمکه الله تعالی طر فذن امر اولور و دخی اکابر علم حاصل اولور که انکه ارشاد  
 ایدر نتم شیخ سید علی رضی الله عنه سوال ایتمش که خدا دید که توره  
 و یا شده نتم بر ایدم ایسه قرآنده بلدر دم و بر قرآن محمد مصطفی صلی الله  
 وسلم واله می نازل اولدی پس رسول حضرت صلم اللهم زنی فی علما  
 دیدیکی نه علم ایدی دیو شیخ سید علی رضی الله عنه جواب ویرش که قرآن  
 علم مکنو نادر سنک ایچوندر و اول زیاد قبل دید که علم روحانیدر مرشد  
 میراندر پس بونی بلکه دنیا شیخ بر اولور دید کلری اولدر که هم شیخ  
 اوله و هم قطب اوله اول محمد المصطفی صلم ایدی زبانه هم پیغمبر ایدی  
 و هم شیخ ایدی و هم قطب ایدی و هم پادشاه ایدی اول وقت لکم دیکلم  
 ولی دین ایتیمه عمل ایدردی صکره سیف ایمنی نزول ایتدی قوله تعالی  
یا ایها النبی جاهد الکفار و المنافقین و اغلظ علیهم دیو امرا و یحیی تخلفی  
 و قطبغنی علی به اصهار لندی سلام الله علیهم و علی حضرت دخی ذلفقار  
 و برلوب اسلامه یاردم ایت دیو بیور بلجی علی حضرت دخی حسن بصری

اصولدی رضی الله عنه میر شمس ثانی خدر و اول وقت که رسول حضرت موی  
 جدی قاب قوسینه ایددی سول خلقه بابک با شکله بر برینه یقین کلدی  
 محمد حضرت صلم اللهم شویله یقینک بولدی بی حجاب باش کوزیلد حق  
 کوردی و با سس و یلیه سولیشدی و دخی دیلدنا ایتدی بن بشدی کم مقامه  
 اتم دخی ایرسون دیدی هم امت اولاد دخی ایددی درویشده موعاج دخی  
 حاصل اولور سلو کنده و اگر سوال اولور سهیم یا اندر ایله پیغمبرک فرقی  
 ندر اندر ایله فرقه جواب بود که رسولک مرشدی الله در و امسک رشک  
 کندیدر و دخی کاتن ایله حاصل اولدی اما امتنه روحیه حاصل اولور  
 اگر دیر رسه که رسولک مرشدی جبرائیل ایدی اثارت امتنه سنت  
 اولسون ایچون و شیخ طوتمیق ایچوندر زیر که جبرائیل سدره دن ایلور  
 کجدی ایتدی بوندن ایلور یول یوقدر دیدی زیرکم بلجودی رسول  
 حضرت ایتدی واردر جبرائیل ایتدی سن بیورمین رسول ایتدی نعم  
 بن نیجه کن واروب کلوب طور رم دیدی علم ظاهر موعاج برین اثبات  
 ایدر لر شیخ محی الدین رضی الله عنه اون بدیسنی اثبات ایدر بدیسنی بن  
 ایله داوخی روحله اما رسول انده طفقان بیک کلام سولیکه اللهله  
 دیر که اونون بیک شریعت و اونون بیک طریقت و اونون بیک حقیقت  
 اول اونون بیک دید کلری علم روحانیدر اما شریعت و طریقت و حقیقت







شیخ محمد و علی علیهما السلام و اله نسلی اوله طایفه و حق شرعیه قلی صلا  
 اولور قال البنی علی الله علیه وسلم و اله من بدک صورته فقتله یعنی ظاهر  
 قتله بود که دین اسلامدن یوز جور بی و یکک کرک یعنی مسلمان ایک نفر  
 اولانی طایفه دخی حق شیخدن بیعت اتمش کشی یوز جور سه اکامند اوله  
 و یا خود خلفه اولسه و یا متبعلره اولسه مرد اولور قلی املال اولور و اگر  
 مبتدعلدن حق شیخه کله جائز در مؤمن ایکن مسلمان مرتبه سنه ایرش کبیر  
 و اگر خلیفه سندن دخی یوز جور سه شیخدن یوز جور مش کبیر کیر و مرد اولور  
**فصل** توبه نکت و بیعت سه فی بلکه نذر اول و قتل او نه یتدی دخی ایتدیله  
 شمد نکر و دینی اشکاره ایدره ز دیدیلر رسول حضرت فی صلعم و اله ایتدی صبر  
 ایدک دخی اصحاب جو فاسون کافر غالبدر الدنده هلاک اولور سنز  
 مالک تلف اولور اوغلکن قریکز اسیر اولور اگر بونلری اختیار ایدر سکر نبر بلور  
 اند دخی بسم الله دیدیلر جمله سی رسولک الین طوندیلر بیعت ایدوب عهد  
 ایتدیله که دنیا و آخرت بر بر عز نوند و دمنیه وز اوغلور قریز مالک کجور اوز  
 جائز فدا ایتدک دیدیلر باغاج دبنده بو عهدی ایتدیله نکت خطبه دخی  
 ایلور و علی قام العشرة المبشرة الذین بايعوني تحت الشجرة بوبعده  
 مؤمنده اصحاب اربعه به دخی و مشایخ الین الوب توبه ایتدکون دخی سه  
 بودر که اول و قلم حضرت علی شیخدکی حسن بصری به اصهار لدی رضی الله

عنهما اکا اتباع ایدن مؤمندر دخی بوبیلر بیعت ایتدیله و دخی توبه و بیعت هوکنده  
 لا اله الا الله محمد رسول الله و علی ولی الله و شیخ و رشدا الله چونکه یزید عین شکت  
 طوندی نسل رسولی فردی علی دوستری پنهان اولدیله اما شیخ الین الوب  
 توبه ایتدک همان رسول الین الحق کبیر زیرا سلسله آیین و ارکان اندر  
 حق شیخه بیعت ایتدک هم فرزند هم سند و توبه دن قح کافر اولور ایت حکیمه  
 قوله تعالی فتوبوا الى الله جميعاً ايها المؤمنون یعنی شیخه او شفعه بوايت دیلدر که قوله  
تعالی ان الذین یبايعونک انما یبايعون الله ید الله فوق ایدهم فمن نكث فانما ينکث  
على نفسه ومن اوفى بما عاهد عليه الله فسيؤتيه اجرا عظيما بر کشتی حق شیخک  
 الین طو ته توبه ته توبه نذر دخی سه فی بلکه دخی زیاده عمل ایدره سه  
 و لکن اوزرینه فرض اولان سنه لری اوج سه دخی شیخه اعتقاد صحیح ایتدک  
 مغفور کبیر اول وقت که شیخ الین الوبی کل اول یولده کچن در ویشلر ایلر  
 حتی رسول حضرت فی ایلر طریقت قریز نشی اولدی قیامته انره خود قریز نشن  
 و بیعت واجب اولمشد بر کشتی دیدیلر لور لکا عذاب و عقوبندن خوف یوقدر  
 اگر شول دید و کمر حال ایلر کبیر سه تنزل انجرا ایلر اگر زیاده عمل ایدر سه خود  
 بنجه مرتبه لره ایرر ولی اولور دخی شفعه لدن اولور بنجه کشیده شفاعت ایدر  
 و دخی طریق بودر کم مریدک شیخی حیاته ایکن بر شیخه دخی وارمق یوقدر که  
 شیخه شیخ اخانلق موجود اولمیه اول وقت مرشدک موجود اولانه وارمق



[illegible][illegible]







کر کرد اگر ترک دنیا قدر دخی اهل دنیا بی ترک ایتمه کاذب در بر قسم دخی اولدر کم  
 بلکه ترک ایتمه محبت ترک ایده یعنی اهل عیال اولسه کس حلال ایده کسبند بهلو  
 اردن صافه و این بن ابدست ایلده و ذکر ایلده ایشلیه نازی و قتل و قتل کجور میه  
 حدیث دخی بود لا صلوة الا بوقت و برود دخی طریقه اولدر نه واجب اولان  
 و طایفه نری ترک ایتمه یعنی دنیا مصلحتن آخرت ایشلین ترک ایتمه و دخی ناز  
 دنیا ناک علامتی بود که کلدیکنه سویمیه و کلدیکنه بر نیمیه و اولدر ویشلکی جان  
 و کلدی ناک دنیا دیر لکی درست و کلدی کاذب در در ویشل دنیا شولقد کر کردیم  
 اهل کسه به محتاج اولمیه اش و بیج جکت و کیه جکت و اولمیه جکت و کلو بیج جکت  
 عبادندن قالمیه و شیخ ابراهیم سید رضی الله عنه و نور الله قبره در ویشلک  
 لغه سندن سنوال انیمشدر آخو جواب بولوشکم خیراتی نه وقت حلال اولور  
 یعنی برکشی غایت اجفیه بیج لغه بولسه کیم حالت مخمسه ایه اول وقت لغه بولسه  
 و یا حرام اگر بیج نه ملاک اولور اول لغه اکا حلال اولور پس متقی در ویشل  
 کر کرد که غایت افراطیه اجمیعجک اکامباح اولان شک شبهه سر لغه علامه  
 بولمیز الا ما مطلق سولیا نده افق صور صمکه کی افراطیه اجمعه اربعه بیج  
 قری طوخبه بیجیه اول وقت اکا شبهه بولوغه دخی حلال اولور ویشلها اولدر که طلق  
 انک حلالی و حرامی بلیمیه متقی اولدر که اندون حذر ایده و در ویشل قنده شبهه  
 اولدر که فتوا ایلده حلال اوله قال الشیخ محمد الدین رضی الله عنه فتو نفیس

یعنی فتوا ایلده عمل از روی نفس در ضرورت اولدر قبحه عمل اینک درست و کلدی  
 شکم کید و شیخ فتو حائده بیور الضرورات تفویض المفروضات بکت وارد که  
 نه صوره و نه بیسین بکت وارد که صوره بیسین بکت وارد که صوره  
 بیسین یعنی شول ظلم کم وارد بر بیورسین کم رزقی حوامدر نه صوره و نه بیسین  
 و شکم حوامدر الا از ناک ضبط ایده عز یعنی اهل تقوی و کلدی اولارک بکلین  
 صوره صوره بی و اولکه جنسندر اهل تقوا در صوره بی بولتقوان کشی شوکا  
 ایشور که کشف قلوب اولور و کشف قبور اولور اکامغایب کشف اولور کولکل  
 کوزی اچیلور اهل سلوک اولور و هر لغه کیم اوکنه کله حلال و حرام معلوم  
 اولور حلالندن بی حرامین بیز اما بمرتبه ایه ابرمدن علم ایلده عمل ایده اگر ضرورت  
 بریرج بولسه اوکنه طعام کله بل کیم اول بکت ارادت ایلده می کلدی یا کول  
 کلدی یا حلال میدر و یا حرام میدر در ویشل اولدر کم نیتیه آئی کندی حلال ایده  
 یعنی نیت ایده که اگر بوساجب لغت مؤمن متقی محب اولیا ایه هدیه نیتیه  
 بریم بکت تبرک ایچون دبه و اگر مکرون ایه و طامردن ایه غرض نیتیه بریم  
 قال البنی صلی الله علیه وسلم والک مؤذنی یقتل حینک طامردک باشی حلال  
 اولیجی مالای حلال اولور شکم کازی اولدر و بکت کبی منافق خود کافرن شد  
 ایماکت اولاسی لا اله الا الله وراکت اونا سنی انجید سنی بی بولدن کیدر مکدر کولک  
 یتدی حینه یعنی برطامکه مشایخه منکدر در ویشل یا انجیدر حضور و برمن



حق بولیدن ابرو و مرشدون سنی منع ایدر بولکه کلوز اول وقت انک قلی  
 حلالدر مقابلت اینک واجب اولور و اگر محاربه ایست اولور سن شهید اولور سن  
 اولدر سن غازی اولور سن اگر منکر منافقت و فتن بولور سن کافرا و اولدر  
 ثوابی زیاده اولور اما قادر اوله بیلدک جنده یعنی باینکه قالور سه دیناوه آخره  
 خود عذابی یوقدر اما اگر دنیاچه باینکه قالور سه و نفک زحمتدن اینچوسه  
 اولاسی کوچ کتور و ب خدایه صامقدور خدا انتقام لاجبدر که نک انتقامک  
 مک به قومان بوحالک مرتبه سنه ای میخه اول حالی حاللکم رواد کلدنکم  
 ایدر در مرتبه فتوح مرتبه تقوا کفرد و مرتبه زهد مرتبه عشقه کفرد و مرتبه  
 عشق مرتبه عرفانه کفرد و دخی مرتبه فسخه مرتبه زهد دم اور مق کفرد  
 و مرتبه عشقه عارفکلدن دم اور مق کفرد و مرتبه زهد مقام کفرد و مرتبه  
 عشق بی خوف اولقدور و مرتبه عرفان نجات خوف و بچاره و مقام زهد  
 مبتدیکدر مقام عشق متوسط کدر مقام عرفان منتهیکدر و مدی عوام خلقدور  
 متوسط درویشلدر مبتدی ابتدا طایلدور اندر غایت خلق کرکدر زرا  
 اصیلک و زیانک بلز تمام تا تمامشدر و متوسط اندر که اصیلک  
 و زیانک تمام تا تمامشدر مقام اورتدر و منتهی اندر که هر حالده  
 مقابلک شاعر منزل اگر تنزل دخی ایست لکیر توجهدی ایله تیزجک مقابلت  
 ایدر در مرتبه اعلای در متوسط تنزل ایست زحمتکده و مجامده ایله کبر و مقامه

ایدر در اگر مبتدی تنزل ایست کبر و مقامن بولدر منزه دخی و پیشتر که مرتبه  
 مجتهد و عشق مرتبه طالب حقدور و عرفان مرتبه واصل حقدور و دنیا ایست آخر  
 حوامدر آخرت ایست دنیا حوامدر و اهل الله ایکس دخی حوامدر زامده صفات  
 جلالدن بجلی اولور قلبنه حاصل اولور خوف الله درایشی منتهیاندن یغلبتم  
 اولور چونکه خلاق ذمیمه سین او صا حمیده به تبدیل ایده مرتبه عشقه قدم  
 بصرا کاصفات جلالدن بجلی اولور الله تعالی عشقندن مست و حیران اولور  
 یور کفرد و اینا مسجد و میخانه اول مقامده عاشقه بر اولور هر صورت که  
 باقیه بین مشامده ایدر هر شیه که باقیه کوزینه معشوق یوزی کوز کوز  
 و هر دم عاشق سوزی معشوقله مر جبا اولور چونکه بوصفانری قطع ایست  
 صفات ذات ابر سه اکا بولن بجلی ذات حاصل اولور قرار مرتبه عرفانه قدم  
 بصرا عارف اولور اما کبر و سوز و مر اینخوا الله کلدی کلمه توحید ایله شریعت  
 قنداشی اولور و شیخه او شمع ایله طریقت قنداشی اولور قالدن کجه اهل  
 حال اولمسیده حقیقت قنداشی اولور سوال بوسوز دکنه شیر عده سو سکند  
 بونیم طریقتده نه سنک و ار نه نیم حقیقتده نه سن و ار نه بن حقیقت برلک  
 مفامیدر قول الت دو شراشدین حق اولور کنت سمعاً و بصراً مقامه ایدر  
 یعنی بونده اشیدن و کورن الله تعالی اولور مقام فادور و صلت بقادر  
 و دخی طریقت قنداشی اولدر که بر برلک رزقه تحلیف اولمیه غورتدن



[illegible][illegible]















مبدل ایدر بوجہت ایلہ در صوفیک کناہی علوم خلقک خبرندن ثوابی اولدی  
امام قشیری رضی اللہ عنہ بوزرگہ رسول زمانده صلی اللہ علیہ وسلم والدہ افاض  
مسلمین قسمک ادری اصحاب رسول صلعم ایدی وعصر ثانیہ کلذکہ بوندر  
اصحابہ تابع اولدیلر اندر تابعین دیرر وعصر ثانیہ کلذکہ بوندر تابع اولدیلر  
اندر اتباع تابعین دیرر بوندر فکرة خدا یقلد مختلف اولدیلر سوندر که تعالیٰ  
غنایت اولدی دین بوندر دو رشتیلر اندر زهاد و عباد و بدیلر یعنی عابد  
و زاهد و دیرر بوندر فکرة بدعتی ظاهر اولدی هر طائفة زهاد و عباد و بزم اخرج  
در دیو دعوال ایندیلر چونکہ بویله اولدی اهل سنتک خاصری کم نفسرینه  
مجامده ایدوب کوکلرک طوق فقلندن حفظ ایدرلر دی تصوف اولمک  
اولدیلر یعنی اول کماله صوفیلر بدیلر بوجاه اولدیغی هنوز اجمکت اکیونری  
اولامش ایدی بخت رسولک صلی اللہ علیہ وسلم والدہ مکہ دن مدینه یه  
کلمبدر بوجیز تصوف اول ازی سعادتلو موز طائفه او ویرلشد ریش  
اول عزیز طائفه به تصوف آدی انجیون اور دیکم فعل رسول الله ایکنه  
اولدیلر طریق هدایتدن طشره قدم بصیدیلر و نفسری مرادینه کمدیلر  
مخالف طریق طوبیلر اهل مجامده اولدیلر بدعت اشدری قبول ایتدیلر مقصده  
صوفی اکادیرکم محمد مصطفی صلی اللہ علیہ وسلم والدہ فعلنی فعلکنه روایتدکم  
رسول حضرت صلی اللہ علیہ وسلم کونده بتمش کره توبه ایدر دی و بر وایتده

بوزرگ توبه ایدر دی یغیمه صلعم خود مغفور ایدی توبه خود کناہکار را چوندر بزه محل  
وینک نینک کناہری یوقدر لکن کنبده محل واردر نیکم بورر قوله نقل  
ایغفرک الله ما تقدم من ذنبک وما تأخر بوابت فایده محمد مصطفی صلی اللہ علیہ  
وسلم حفزه کلدر یعنی الله تعالی ایدر یا محمد سنک کلک کله جک کناہرک  
مغفواتیم و بر پس بواینه معلوم اولدیکه انکه کند و به محل کناہری واریمش  
لکن کندی مغفور اما شول کناہرکه شریعتده دینلش تعیین اولمشد که کناہر  
کناہ بوندر بنیدن کلامشدر اما کماله دیررکه رسول حضرت صلی اللہ علیہ وسلم  
واله کند بتمش حجاب قطع ایدر دی الله تعالی کندی ارا سنده هر مقامه ایرد  
کجیکلی مقام انجیون استغفار ایدر دی رسولده دخی بعضی قدر حجاب ایرر دی  
استغفار ایدر دی کیر و مقامنه ایرر دی انکه تنزی رقیسی وار ایدی دیکر  
بوجہتندر اما اکادخی حجاب کلن ایکنه دنیا معیشتی اولمازدی یعنی میک  
ایکنه خاتونلر ایلده صحبت کلر ایدی حق بونشدن لاوله توبه ایدر دی کیر و مقامنه  
ایرر دی و دخی دنیا وینک اوکنده بر طبق کبیر یعنی برکشینک اوکنده بر طبق کبیر  
یعنی برکشینک اوکنده بر طبق ایلہ بکن کله فقرا سنده ابن صوفی و بیله الی ایرر  
یعنی وی دخی دنیا ده و بدزدن در و طیطلو در فقرا سنده صونر الی ایرر وی یه  
حجاب و غائب یوقدر دیرر بوشول مغایه در که حقن دی کندی عالنده اوله  
اول دخی سار خلق کبیر یعنی معیشتی دنیا به کله مجانی دخی قیلر غفلت بودر



اما کند وی مضطرب نیست قنوی طرفه توجه نیست اول طرف فتح اولور اما صوفی دخی کر که  
کند وی مضطرب ایدر اول غفلت کند وی دیو شور اوله چون غفلت دوشدی  
کنه کار اولدی چون کیر و کند وی دیو شور دی خبر ایش شروع ایشک دیدی توبه  
ایدوب اول غفلت اندن شروع ایشک کر که تا که غیر ایشک دینوی  
واخروی فائده بولنه زیرا دنیا کماهی بخشنه غرق اولان کشی الله طرفه یونلک  
رواد کدر زیر اخدا یا کدر یا کلری سور کماهی غلبی توبه در چون توبه ایشک  
دخی حق تعالی طرفه یونلک مغفور اولدک توبه ایله البتده مغفورک دعای  
قبول اوله کر کدر انچون کامل استغفاری دللندن کیدر مرز زیر کا مل اهل  
مضطرب حق دینوی بر نشند صا در اوله فعللندن و یا دللندن انی مخاف کچور مرز  
تیز کیر و عقبنجه استغفار ایدر کیر و مغفور اولور بر بولنه لکبیله کماهدن کسب  
اهل الله اولور و بيشتر که توبه اولد که آخر وقته اوله توبه ایله کیده و توبه  
ایله کیدن ایمانه کیدر پس توبه بی دلان کوکلدن اکسوت اینماک کرک ایشک  
برسری دخی بود که ناکاه اجل نیشسه توبه ایله بولنه سین ایمانه کیده سین  
زیر اجل خود غافل اینک کلور دخی اجلدن اتر بولنه بوقدر و دخی روایند  
رسول حضرت ندن صلعم واله شهید کرک مرتبه سندن سوبلدی و اولملندن بیله  
سوبلدی و دخی ایتدی مؤمنلرک دوشکند یا توب اولک دخی نجه موسی شهید  
اولور دیدی اصحاب ایتدی یا رسول الله شهیدک اولملندن و مرتبه رندن یونلک

اما دوشکند یا توب اولدک شهید کلری نه نوعبیه در ویدر رسول حضرت  
صلی الله علیه وسلم ایدر کر مؤمن که کونده یکر دی درت کر اولومن اکوب اندیشه  
سین او کونده کتورسه اول مؤمن او بچک شهید اولور دیدی یعنی نقد رف و  
کلورسه کشیدن اولومن او تمقن کلور دیدی اولومن امان کشیدن فساد  
کلر و تیرعتن طشره ایش کلر او بچک شهید بوقدر کم اول شهید اولومن اولور  
صوفی اولش کم هر حالده اولومن او تمیه الله حاضر کوره فصل فی الوضوء و الصلوة  
یا ایها الذین امنوا قلوا الذین یلوکم من الکفار و یوجدوا فیکم غلظة یعنی الله تعالی  
ایدرای مؤمنلر محاربه بی شول کافر ایله ایک که سیزه یقیندر و سزده دخی  
شجاعت و بهادرلق بولسونلر پنج بوانیدن یقین کافری نفسی اخدا ایدر  
یعنی محاربه نفس مقاتل نف که صوفی به اول واجب اولان بولایت که نفسی ایله  
جنگ ایدر خلاف نفس طوبه و نفک دیلیه غازی اوله امدی غازی به اول کلام  
کر کدر مؤمنلر سلامی ایدر صدر صوفی کر کدر که ایدستی در سجنه بیله و ایدر سزده  
اولمیه و ایدستی دخی ذکر بیله الله و هر ایدر سین بسم الله ایله ایدر و ایدستی الکرین  
دنیا سوزین سوبلیه تا که ایدر سنگ نوری کندنه ظاهر اوله و کین عللادن ایدر  
ذکر بیله ایدر کم اول کسب عللادن حاصل اولان طعام طیب و طاهر اوله و نور اوله  
ولباسی حله اوله و کوکلی نور اوله پاک اوله و دخی اول یکک و یکک صور بسج  
اولماز اوله بوطریق محبوب اوزرینه اولور سه نور پاک اوله و یا یحیی دخی ایدر سله







کلمه و غور نکردن مراد از این زمان صغیر در اراده جهنم است نه در کسب  
 نیکم کبر بر حدیث حضرت رسالت صلعم و اله بگویند که هر یک از آنست و کوهی بر تپه کوه  
 صومعه ملازمت اید که او چنان نماز کوز نوری دید که یعنی نور اله کوزه کلمه  
 کوز الهی کوز آه بونسته که کشی شونده بشور کم نماز کشی کند و بی ضبط اید  
 غیر الهی کوکله یورند ریمه قال البنی صلی الله علیه وسلم لا صلوة الا بحضور القلب  
 یعنی نماز یوقدر الا بحضور قلبه یعنی کوکله یار دلش نشسته دن کلمه فتوا بود که کم  
 نیتند اول تکبیر نده کوکلی کند بیه اوله و آخر سلامنده و مخی کوکلی ضبط اید  
 و فتوا بود که تمام اید بجه کوکلی کند بیه اوله بونش بکند مبتدیک دکدر و کوه  
 بویه که کدر کم صاغ یا نده جنتی بیه وصول یا نده جهنمی بیه یا غی الله ص  
 مستقیم بیه و او کده رسول حضرت صلعم و اله و باری تعالی بی اوزنده حاضر  
 و ناظر بیه چون بونیکه حضور اید دوره کوکله فاسد نشسته بر یوریمه در نا  
 شوکه بشور کم علم البقین عین البقین الی بونیکه محتاج اولماز اول کوکله  
 حضور حاصل اولور زیرا نماز مؤمنک معاجیر حقه مکالمه سید مؤمن  
 که کدر که اول بیتی درست اید رفع اید بک الی قول الله ابریش و نمازک قیامت  
 قرآن و رکوع و سجود و اداین جمله ارکانک بیه کوزیه چون نماز نه  
 شروع اید قیامت دوسد و غری دوره قرآنن یکجه اوقیه شویله درست خدایه  
 دکدر کبی اوقیه و نظری سجده سی برنده اوله چون رکوعه واره نه قتی کلمه و نه

از غنوع یعنی ارقاسی دوزدوره شویله که بر جنای صوارقه سنه فوسد و کلمه  
 چون کبر و فالقه تمام دو غریله چون سجده بیه وارسه این تمام بیه تمام دکوره  
 فتوا اید عمل انیمه چون کبر و فالقه ارتوره تمام طو غریله اندن کبر و سجده اید  
 تشهد نظری در نیمه اوله و تشهد لشکره رب اغفر لی و لیوالدی و لجمیع المؤمنین  
 و المؤمنات و ینه شیخ محی الدین رضی الله عنه فتوا دده بپور که بود معانی  
 ترک اید نک نمازی با طلدر دیو اول دعا بود که اللهم انی اعوذ بک من  
 عذاب القبر و عذاب جهنم و من فتنه المسیح الدجال و من فتنه الحیة و النمار  
 جهنمک یا ارحم الراحمین و ابدستی تمام مسو کله اید قال البنی صلی الله علیه  
 وسلم و اله صلوة بمسوک افضل من سبعین صلوة بغير مسوک مسو کله  
 قلنا بر نماز افضلدر مسو اکثر تمیش نماز دن و مخی حضور قبله قلنن در ویش  
 بحضور عامله نماز قلمقدن باشی باشنه قلنن اولی در و بوجاهت نماز قلمو  
 ثواب کثیر یخوندر عاشق ثوابی منز که کدر اهل حضور در ویش اهل خلوت  
 که کدر و مخی در ویش طریقته صفتن عوام اعام اردنده نماز قلمدر سده  
 و ضروری اولوب قلیجی و مخی سر بعتله صفتنن که کدر یعنی شریعت ادبی چون  
 اقتدا ایدرم یوسفه او یماز ایدم دیه و نماز دن مرادی رضای حق اوله اجر ثواب  
 او ممیه الا ویدار حق اوله و نمازک اول و قلمینه انتظار اوزره اوله اذاندن  
 ایدر مسجد کله سابقلندن اوله و ابدست شکرین مسجد قلمه و صلوة







سجده ایند فراموش فرزند در و شردی بت یوزون قیون بقیلوردی علی  
 بونه و حاجه طایر باشد ابوبکر و عمر و عثمان رضی الله عنهم عام جهانده ایکن سچی  
 ایچوب و بونه طایر باشد در معجزات کوروب ایمانه کلندر در عجلدن زنا کلندر  
 و سچی ایچا مشدر و بلان سوبلما مشدر کناه کبر و صغیر کلما مشدر و دخی سر خوشله  
 و بابکله ناز قلنق بوقدر زرا حق تعالی ایدر لا تقربوا الصلوة و انتم کسارا  
 یعنی اسر کله ناز قلنک و ریچان برکشی اسر کله و بابکله کفر سوبله کفری کفرور  
 یعنی سر خوشله و بابکله ریچان برکشی ننگی عشقیده اسر کت اولسه دخی کفر سوبله  
 کفری دخی صوابدر یعنی عاشق کت کفری دکل که خلق کفری کبی اوله منای بایزید  
 برلحای رضی الله عنه انانی حبه لبس با سوسایسه دیدی یعنی بنیم جیم ایچده الهام  
 غیری که بوقدر دیدی مستکنده چون کبر و کند و به کلدی مریدری ایدر بایزید  
 بوبله دیدک دیدلر بایزید ایدر بن بونی دیدم مریدری ایدر که دیدلر بنیخ  
 ایدر کر بر دخی دیه جک اولور سم بجایاق او شورت اولدر کت دیدر چون  
 بایزید کت کرو عالی کلدی و اولیه دیدی مریدری در حال بجاق او شورت دیدر بختدر  
 کبر و کند و ره اوغزادی بایزیده کار ایتدی چون بایزید کت کبر و عالی بیاغی اولد  
 حاله کلدی حکایتی خبر ویریدلر اول وقت بن بایزید دکل ایدم سوبلین دخی  
 بن دکل ایدم فنا اولوب بقایه واصل اولمش ایدم کنت سمعاً و بصره مقان  
 حاصل اینمش ایدم سوبلین دخی خدا ایدی ایچون بجاق سزه اوغزادی او شون بایزید

شمدی یم بوسوزی دخی سوبلیم و جعفر صادق ایدلر رضی الله عنه نه عجب  
 سزدن کبر و عجب ظاهر اولور زیرا بوقللی خلقدن منع ایدر دیگر دیدلر  
 جعفر صادق سلام الله علیه ایدر بن لاموجود الا هو مقامن حاصل ایدم  
 بندن بنک کندی خدا کت واریغی طولدی بندن ظاهر اولد دخی خدا صغیر  
 دیدی بوسوزری اول که رفهم ایدر کم اهل حالدر درویش اولدر کم  
 حال حاصل ایده قاله الدانوب قالمیه یعنی دل او کر نوب یولدن قالمیه  
 معوفت واردر و معوفته الله واردر نقل ایله اولان نشه لر موفدر معوفته  
 الله خذادن حاصل اولندر هر مشکل که واردر الهام ربانی ایله حل  
 اوله شتی اوله و مستکلی عتقندن اوله و حیرانغی اسرار عتقندن اوله اول  
 وقت کفر دخی ایمان اولور مرتبه عشقه کفر بوقدر و دیگر لری اول جهندید  
**فصل** یا ایها الذین امنوا ذکر الله ذکر اکثر الذکر ذکر ان ذکر بالسان  
 و ذکر بالجان یعنی الایمان اقرار بالسان و تصدیق بالجان قوله تعالی  
 یا ایها الذین امنوا اذکرو الله ذکر اکثر یعنی الله تعالی ایدر ای بجایان  
 کتورن بنده رم یعنی اینانک قوللرم بنی ذکر ایدک اکو کت ذکر کثیره ایله  
 یعنی صوفی انما غلبه اکو کت یعنی بیج بنی او نمکون یللا و نهان اهر ساعته  
 سیر و علانیة کز لو و آشکاره علما ظاهر قنده رحیم الله عنهم ذکر همان  
 المقلدین نوحیه اولور سه اولسون اما مشایخ قنده رضی الله عنهم ذکر







ان النفس الامارة بالسوء و نفس لوامة نك ذكرى الله در و نفس ملهه نك ذكرى  
مورد و نفس مطمئنة نك ذكرى حق در چنان ذكر الله بلسن سر او علانية كز لواء كسا  
يعنى دله كوكل ايله يعنى حضور قبله ذكر كثر اتسن ذكر ك نوري كوكله ايريه منور قلمه  
روحانيات غلب اولور نفسانيات مغلوب اولور يعنى كوكل بر قبه در روح تحت  
انك ايجدر كوكل ك جمله طوره بامشدر نفس تاره اول يورك قول غمك  
اوز زنده كي بخار كم يكك ايجك بونك مقتفا سيدر كل اعضا در مدد قوت  
بوندن ينشور جان بونك واسطه سيله بدنه حاكم اولمشدر حق تعالى هر بدنه  
بر كافى جنى بيله خلق اينمشدر انك تحت نفس تاره در بر دلجه دخی اكانف صوفى  
دبر لر چنان قول ذكر دن غافل اوله احكام تير يعنى برينه كنوز سه اول كافى جنى  
نفس تاره ايله ال بر ايدر شيطان دخی آدمك ايجنه كيروب و سوسه ويرد كي  
اول كافى جنى ايله مناسبتي اولدوغى ايجون بواجى ال بر ايلر دخی جود ك  
بكر لشكر صا مشدر دخی جمله اعضا به حكم ايدر لر و كوكل حصا ايدر لر لکن اول قبه  
كير فرزد اكر كيره جك اولور سه صاحبى من كليه كاف اوله كر كدر ايا چون قبله حصا  
ايدر لر دخی روح زبون اولور بونله تابع اولور صليبه دير يلور رسد طر بونلر اولور  
بوكر اول شخصدن در لودر لوفس در ظاهر اولور كوكلنى كفاقت قسوت قابله  
فيض الهام ربانیدن محوم اولور كافى فيض الهام اولان دخی حق كلامن و انبيا  
و اوليا سوزن چنان استسه مكر اولور قصر نظر قبول ايتك و حديدك قوا اين

استر قوا الرندن چنان نفسك مراد بن طوثر مش بجه مكر اولور نه اعتبار در اول دخی  
بخيلين بر آدم او غلبايدر دبر چن اهل اللهك بر ابوابين كور سه ستر ايدر بلكه  
انى ربا ايله كار چنان بر سهله مخالفت ايش كور سه كشف ايدرانى سويلر يور اول  
نفس تاره سى غلب اولدو بونك علما سيدر رانده ظاهر اولور و مرشد لر بر اينه  
هر كشتى كه اكانظر ايدر كير و كندوبى مش امده ايدر كير و كندى صفاتى كندويه كور  
مكر ايه مكر لى ارتار و اكر معتقدا به اعتقادى ارتار بوسعيد لك و شفيكك  
از ايدر از لده الله تعالى مكر منافق بر ايدوغى كسه انه اوليا و دوزخه بيلور و نه  
انبيا و اكر جود و جليله اوليدى حضرت رسالت صلى الله عليه وسلم واله ابو طالبى و ابو  
ابانه كنوز ايدى و اكر مكر ك منافقك ايمانى اسلامى شفاعتى وار اوليد بر يرك  
و شير لعنك عليهم اللعنه شاه حسنه كم رسول اللهك قزى او غلبدر دنيا ايجون  
ايمانك بيا نه ايدر كر بلاه صوسه مباركك اك سندن بوغز ايدر شه ايدر بيلر  
يذيرك ايج اوزرى اول سروره كو بيمدى و كافرك اوزرى كو بيمدى اكر و بيله  
كسه اولميسيدى يذير لعين خلافت جك شمس سته حسين وار ايكين كسه خلافت  
ايتسه ايدى مكر و منافقك ايمانى همان ايجدر بيمش يك كاف اولدر مدن بر مكر  
بر يذيرى اولدر مك بيدر كرى قاتنده و اوليا و انبيا قاتنده عليهم السلام اما ايجون  
كر و ذكر الله كلى و دخی چنان بر مومن ذكر الله مشغول و سه بلسا و نههار سر و علما  
ناشوكه و كين كه ذكر قبله ايره دخی ايمان نوري كوكل منور قبله و كوكل دلى اجله



دخی اولد ذکر سولید اول وقت روح قوت بولور مکه حاصل اولور نفس آمار مخلوق  
 اولور شیطان چو یسی قیامه دخی اولور نفس دخی روح تابع اولور دخی روح سلطان  
 اولور نور ایمان هر عصبه ابر دخی هیچ بر عصبه سندن منتهی ایش کلون اولور ایمان  
 ایمان ارتار اکیسلور دیکلری بومعا دندر واول کافر حقی قیامه بولور بولنده بر  
 بول وار در دخی وار پانده هر صلیک کثرتی احتلام اولمنه سر بود ویر  
**فصل** ذکر جهریله سولیک اولید راعفا ایله سولیکدن روایتد که حضرت  
 رسول جوانغی دمنده یعنی دعوت کفر دن اول جهریله ذکر ای اول دکور ایدریم  
 مبارک اغوزدن کویکلی ایکی بانه سایه چیلور ایدی جعفر دی ابو قیس طافنه  
 کیدر دی کافر ایدر ایدیکه کیر و ابو طالب یتمی دلو اولدی دیر ایدی و جهریله  
 ذکر طعن ایتمک کفر دخی و آنند نذر قرآنی جهریله اوقون اولادیرس  
 ذکر جهریله ایدر نه خط اوله اشکاره الله دن ارتق ایله یوقدر دیکدر عین ایمان  
 و عین ثوابد و بول کوجین خود کافر در روایتد که او ایله بر عاشق  
 ذکر سولیمش بر منافق دخی کاکلش ایتیمکه ای قیامتش بولنه نه فی این  
 خدا استخر می دیمش اول ذکر ایتیمش بی خدا سمع در دیمش اول عاشق ایتیمش  
 شیطان قاتق ایچون دیمش مکر ایتیمش قنی شیطان عاشق ایتیمش استن  
 یسن شیطان اولسن ذکر الله کوجن ایتیمش دیمش یسن ذکر الله جهریله  
 ایدر که مؤمنرا شیدوب شاد اوله منکررا شیدوب قهر اوله ابوعلی ایدر

رحمة الله علیه

رحمة الله علیه جهریله ذکر منع اولنماسی نیرد و مردان زمانده اولمشد راعفا ایله  
 علی الطالمین ابوسعید رحمة الله علیه ایدر که اون ایکی بیکت حدیث نیرد جهریله زمانه  
 دوزمشد دیر یغبرک سوزی دیو صکره اول حدیث نیرد مشد راعفا ایله کتاره  
 قاشمشد ریحان اول حدیث سولمنه عارف صغیر ندن بیلور سوزک نکته سی  
 قنده کیدر صوفی اولدر کم کوکل حاصل ایدر بهر مشکل که واقع اولور اهام ربانی ایله  
 حاصل اولور و نسی اولور قیامه بر سوز سولمنه کوکل حاصل ایتیمش در ویشدر  
 اول سوزک صاحبین بیلور سلام الله علی محمد و علی آله و توابعهم و راعفا ایله علی  
 عدوهم **فصل** روایتد ابو الحسن رضی الله عنه بر کون ابو الدرداء رضی الله عنه  
 سوال ایتدی رسول الله صلی الله علیه وسلم و آله بزاللهک خشنیدن و جهنمندن  
 نیله قورتلور زیدی رسول حضرت ایتدی یا ابا الدرداء ذکر ای حق ایله دیدی  
 بر کون بنه صورتی بز جسته نیله کیررز والللهک دینارینی نیله کوروز دیکر  
 رسول حضرت ایتدی ذکر اللهی حق ایتیمش دیدی و کیر و صورتی بایندی نه و جهریله  
 ایدر یلم رسول حضرت یوردی اصحاب خلقه اولدیلر دخی علی به یوردی ذکره بشک  
 ایتدیلر دخی بر کون رسول حضرت فاطمه الزهرا اوینه کلدی رسول حضرت وفاطه  
 و علی اوچی او نور و ب صحبت ایتدیلر دخی علی حضرت ایتدی یا رسول الله شول ذکر  
 خلقه که ایدر بر بزد دخی ایدر بر بوسمیلیم دیناره بشورن دیدی رسول حضرت  
 ایتدی دکله بن دیه یلم سن دخی دی دیدی رسول حضرت ایتدی عود بانه مؤمن شیطان



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ  
 دیدی علی دخی و بلکه باشدی رسول حضرت همان قاعدی جسدی کنی علی حق  
 چون بنوعی ذکره باشدی محمد رسول الله دید کلین محبتک ظاهر جسمی او و بلکه  
 و روحانی جسمی جمله عالمه طواری فاطمه تزجک رسول جبرائیل پیغمبر کلدی علی  
 کوردی او و طوطو اولش ابدی با علی و بلکه بری صون علی دین حقیق  
 رسول حضرت مبارک افزونه الی الی علی کبر و باغی قرارینه کلدی حضرت  
 رسول علی به حفظیله تعین بقصدی ذکر که مشایخ ایدر سری اولدر رسول  
 و علین قائم شد و دو کلی طاعتن ذکر الله افضل رایت دخی دلیدر روانده  
 قوله تعالی ان الصلوة تنهی عن الفحشاء والمنکر و ذکر الله اکبر اما تجان خلقة  
 ذکر نور سه شیخ حضورنده و با خلیفه او کنده و باریج صوفیه ذکر ریعی ذکره  
 بشین اول اخفا ایله ایتمک کر کرد اعوذ بالله من الشیطان الرجیم  
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ عَلِيٌّ وَلِيُّ اللَّهِ وَ شَيْخُ  
 بیله یادیده یعنی فغان شیخ مرشد الله دیه کنی دخی و درویشی دخی  
 شیخ روحانیتن قلبیدن و سر زدن الهام ربانی استمدادیده دخی ذکره  
 باشلیه یا لکری یوحیی دخی بوبله ایدوب بشلیه چون بنوعیله ذکره بشلیه  
 ایده رخنه مشایخ قلوب مبتدینک بر قولانی ذکره و بر قولانی رحمانه  
 اوله و منتهاک یکی قولانی دخی رحمانه اوله زیرا اندادیه مقرر اولمشد

شاعر مازر و خفته کورون بوموب ذکر سوبک کرک شوبه ذکر که خدایه  
 و کلدی سوبک کر کرد معاسین کوکله ملا خطه ایدوب اخبر یله تغییر کله  
 ایتمک مصنفین کرک در که کافرا و لمیه چون ظاهر دلیله سوبلیه سین دروخته  
 حضور قلبیله ابری ابری عشق بی روحنه ابر سه قلبه اثر الیه اول وقتن تغییر کله  
 ابدی کی های اوی بید و که همان کیر و لا اله الا الله و یک در بلکه اولنا دخی  
 سوکلور اول عشقن ابدکاری حوکنه طعن دخی کفرد و اگر اول مکرری اولدر  
 غوا ایدر زیر اندک کافردن اش در زیر عشقه طعن یوقدر خصوصاً که عشق  
 عشق حقیقی اوله قال البی صلی الله علیه وسلم نیت المؤمنین غیر من عملیه قال البی  
 صلی الله علیه وسلم انما الایمان بالنیات و اول عاشقک نیتی درست ذکره  
 فتمت چون عشق حقیقی ابر دخی بوندر شیدا و شمر اول وقته کیر و هر کندی  
 ذکر اولور انکر که بید بیدر و دلدر ازنده روحاری تجلی ربانی کورمشد و عشق  
 بی ابرمشد بونده دخی تجلیدن و عشقن محو ملور عاشقک حالت کورس  
 منکر اولور اندر دنیا و آخرت محو ملیدر اندن عزت و حذر کر کرد هر کیم اول  
 حقت دینارین بونده همان کورمدی یارین اول سر کردن اولوب نند بک  
 بلیه قال الله تعالی و من کان فی هذه الغمی فیه فی الاخرت اعمی افضل سبیل اولر که  
 بونده دوسته بشمید و دوستدینه اولاشندی شفیع ایدر بیدر فضلته قابلیدر  
 الداندیلر انده دخی دوست یوزینه وارفر عاشق مرته سینه ابره فر



این غفله الدانوب قنار **حقه** بر یک سما کما ندر کما **بوده** تمین اشد اند **تیر**  
 صاعومی قولاً ملک پنچون استخوان **اما** سوزن کبر و غفله **دکتره** کلدی چون غفله **دکتر**  
 سوبله اول نمدن بشلیه رچون عربین ادایی قالد ره **در** ویشتر قتی  
 تیره واره **در** تغییر کلمه ایده **در** کبر و مقام نمدن بشلیه رچون **در** ویشتر ذکر  
 قتی یوریده **در** دکتر ملک کرک **در** ویشتر و کلنک **پنچون** اهل حال سوزنن **بلیه**  
 عاشق صفا الوب سماع ایتمک **پنچون** اما سوزنی فراطله **حق** بتیمبر **دکتر**  
 حواری صوغومیه **دکتر** ار اسنده سوزا و قومق ممنوعه **بیرون** دخی مع لک **ایه**  
**دیشتر** اولی بود که صفای ذکر دن ایده **در** و ذکر سوبل کن **جراغی** کیده **در** و ذکر  
 حالینه قوبار **هر** بری صفاسین **اله** **جراغی** کیده **مکدن** ایکی حکمت **وارد** **بر**  
 بود که **فرا** کولک **ایوچتی** **هر** کشتی **حالت** **مغول** **اولور** **بر** **رینک** **حالت** **مطلع** **الماز**  
**دخی** بود که **دکتر** **نورک** **مشاهده** **ایدر** **در** **مبتدیه** **دکتر** **ایدر** **کن** **کلی** **عقیده**  
**بلیه** **حرکت** **ایتمک** **کر** **کدر** **هر** **اعضاسی** **ذاکر** **ردن** **عدا** **ولنه** **دنور** **ایمان** **کلی** **اعضا**  
**ایره** **دو** **دکتر** **شوبله** **قتی** **ایده** **که** **نفس** **پنجه** **وقاسی** **پور** **کیده** **ایره** **تغیر** **ثباتی** **صوت**  
**ایده** **بعضی** **صاغدن** **لااله** **و** **مصلحه** **لااله** **دیه** **و** **طالب** **آوازی** **مجا** **بدن** **پنچون**  
**دکتر** **مغفله** **فراطله** **ایده** **در** **دکتر** **مجا** **اولیه** **وارد** **بسی** **لندن** **پنچون** **سوزنن** **سوزنن**  
**بر** **سری** **بود** **در** **هر** **سری** **بود** **که** **صوفیک** **تبدیلدن** **عبارت** **ند** **ظا** **هر** **باطنا** **صوفیک**  
**کر** **کدر** **که** **هر** **فعلی** **عوام** **مغفله** **مخالف** **اوله** **عوام** **خدی** **دبا** **کادر** **که** **هر** **فعلی** **انقیاد** **اله**

این **پنچون** **تحقیقین** **بیلوب** **اشلیه** **مشت** **کامل** **مکدن** **غافل** **اوله** **ایمکت**  
**اولیه** **نول** **و** **تبر** **ایلمیه** **و** **هر** **مشت** **اولان** **محمد** **و** **علیدن** **اولان** **ندر** **صوفی** **و** **در** **پیش**  
**اولدر** **که** **دمی** **محمد** **و** **علیدن** **اوله** **سلسله** **سین** **صحیح** **بلیه** **دوازده** **امامی** **دچهارم**  
**معصومی** **بلیه** **سوه** **و** **دشملک** **بلیه** **دو** **شمن** **طوتنه** **یعنی** **شهید** **لک** **و** **غارت** **لک** **اوله**  
**یعنی** **کافرا** **اولدر** **دوب** **کافرا** **النده** **اولمک** **اوله** **یعنی** **کافرا** **و** **جدر** **ظا** **هر** **کافیر** **پن**  
**کافیر** **در** **ظا** **هر** **پنهان** **کافیر** **ایدر** **ظا** **هر** **کافری** **شوند** **در** **که** **پوتنه** **حاجه** **طایوب**  
**محمد** **اینا** **نیا** **لدر** **در** **ظا** **هر** **پنهان** **کافری** **منا** **فطر** **و** **مکدر** **در** **زیندر** **در** **مخالف**  
**مذاهب** **طوتندر** **و** **باطن** **کافری** **نفس** **در** **فصل** **صوفیق** **پن** **یا** **کنز** **خلوتنه** **اوله**  
**یعنی** **حالی** **بر** **اوله** **اخفا** **ایله** **ایده** **و** **ایکی** **کشتی** **اوله** **در** **کیده** **و** **اخفا** **ایله** **ایده** **و** **اگر**  
**اوج** **اوله** **و** **دکتر** **محل** **اوله** **عوام** **پنجه** **خلقه** **اولوب** **مجه** **ایله** **ایده** **در** **تجاد** **در** **ویشتر**  
**حق** **اوله** **خلقه** **مش** **پنچ** **قور** **لکه** **دکتر** **سولنه** **مبتدی** **در** **ویشتر** **قرشود** **دکتر**  
**ار** **اسنده** **قویه** **رقاعده** **بی** **اکا** **کوسره** **در** **شیخ** **و** **خلیفه** **اولان** **کشتی** **یه** **کر** **کدر** **که** **مجت**  
**نوعه** **نوعه** **ایده** **بعضی** **بر** **مجلس** **دکتر** **مجت** **ایده** **و** **بر** **مجلس** **معرفت** **مجت** **ایده** **که**  
**معرفت** **مجت** **عشق** **کبیر** **و** **شیخه** **دخی** **خلیفه** **یه** **بر** **جدر** **که** **طالبه** **تربیت** **ایده**  
**و** **علوم** **دیندن** **طریق** **مش** **پنچدن** **در** **ویشتر** **بلدیه** **در** **سوزن** **که** **سولیه** **سین**  
**بلیه** **و** **بره** **نجان** **اکا** **بر** **شکل** **صوره** **بر** **ایشتر** **مکدن** **یا** **طریقندن** **یا** **حقیقندن** **یا** **خود**  
**معرفندن** **مکدن** **حل** **ایلمیه** **مثلا** **طالب** **حقیقندن** **سؤال** **ایندی** **کنن** **او** **کواله**



جواب محلی دکل اول شیخه و خلیفه به لازم که شریعت یوزندن توجیه ایده مشکک  
 حل ایده لکن سن بو کمال دکلین دیو شنیع ایدر سه شعلق و دخی خلیفه لک  
 انده حرامد ریشک خود شرفند در بر شکل قانده حل اولق حتی بر شیخه علم  
 ظاهر دن بر سنده صور سه لعل ایتمه شعلق جائز دکلدر اما خلیفه به حال دن  
 بر شکل صور سه لعل لکندن عاجز اوله اکا واجبه که اول طالبی شیخه  
 ایدر دیره انک مشکک شخندن حل ایدر پوره اگر اوله ایتمه ابر خلیفه لکی  
 جائز دکلدر دیر که خلیفه لک بری کالدر خدایه اولد بر و برسی  
 شیخه اولد بر یعنی طالب لک که حال دن مشکلی اوله خلیفه لکی روحانیتیه  
 شیخ روحانیت دن تسلی ایدر پوره اگر قوتی ایتمه سه ظاهر دن شیخه ایدر  
 اوله اولما یحیی خلیفه لک انک حتی دکلدر زیر خلیفه لک حکم ایدر یکی  
 برجه قوتی کر کدر و کار و کبی کر کدر خلیفه اوله بیلده و بر شعلق دخی و دخی خلیفه  
 کار و کبی کر کدر که اول شیخ کامل اولوب ناسی کند و به مطیع ایده بیلده اما  
 وار در طالب دلیله استفاد حاصل ایده کر کدر که ظاهر او باطنی لک و نه  
 ذکر الهی کو کلندن کیدر میبه و ذکر ارانده نخت کلام قوی میبه و توبه دلندن  
 و کو کلندن کیدر میبه جه ایده کیم دل و کرک کو کله یتدیره یا توب او پور کن  
 دخی کو کلی ذکر سو بلیله اول وقت نفسک آثاره کو کله ی کسلور کافور  
 مسلمان اولور شیطان دن قورتلور محبوب حق اولور جل جلاله **باب**

بلکل که کسوه اختیاری و کسوه اقتضائی وار در کسوه اقتضائی بودر که  
 بر تاج غرقه کیه بر علامت ایده لکن تحقیق بیلوب ایتمه کور مسیله ایتمه  
 یا عقلیه و لکن اصلندن و غندن غافل اوله بوانقیاد کدر صفات عوامدر  
 کسوه اختیاری اولدر که تاج و غرقه کیه و بر علامتیه دوز اصلن و فرعن  
 بیلور و تشبهین بیلوب ایدر بو کسوه اختیاری در ویشتر کدر **باب**  
 طایفه بودر کم بر در ویش بر شیخه اولشسه و اول شیخ سلسله سی  
 کیمه حیات و دخی شخیدر دکلیدر بیلده و ویشکی جائز و حکم مرتد علیه شول  
 صفت ایمانی بیلین کیدر **باب** بر در ویشکه بر شیخ کسوه سی کیه اول  
 کسوه لک اصلندن و غندن غافل اوله اکا اهل کسوه دینک حرامدر  
**فصل** بلکل که تاج و غرقه کیمک و رساله حیات متی سنده حضرت  
 رسول اکرم صلی الله علیه و سلم امتنه دیو تاج و غرقه رسول کو کدن ایتدیر  
 و حضرت رسول حیاته تاج و غرقه ارشاد و امامتی علی به اصهار شد  
 و دخی بلکه طایفه افضل انبیا محمد مصطفی در و افضل اولیا حضرت علیدر  
 بو که هیچ خلاف یوقدر مخالف اولان خارجیدر قلی حلالدر کافر قتلدن  
 قتل اولور العلماء و رثة الانبیا و الفقراء و رثة الاولیا در انما ولیکم علی  
 شانته کلم شد و دخی بر احد حقنه کلام مشدر **باب** بلکه تاجده سه  
 یوقدر اما کیمی زکین از ایلدی و کی حوق ایلدی هر برینک بر قصد وار



لکن اول تاج کیم رسول کو کدن انشد در انک هیچ کس ز کمنی جغتیدر و با کیمید  
 بلما شد اول تاج نور دن قدر تدن حاصل اول شد در وانک کس سرینه ابرما  
 اما روایت بود که النی ترک اوله و اون ایکی دخی کیم شد در النی کیه نک  
 تشبیهی شش جهت در سری قطیفه در و مشایخ کدر و اون ایکی کیه نک تشبیهی  
 دوازده امامه در سری مملکدر یعنی محب جانان محمد و علی و طاهر و ابوالقاسم و اون ایکی  
 سنت اولی نصوفه بزبونی اوقیدق اما تاج اوج صرصر تا قاطعه اشار  
**الف** طوغوغله اشارت در **جیم** جمله اشارت در تاج کین کر کدر که طوغوی  
 اوله و بولنده تمام اوله و حلیم النفس اوله و خرقه دخی اوج صرصر تا قاطعه اشار  
**ر** یا خسته و ارادته اشارت در **قاف** قادر لغه اشارت در خرقه کین کر کدر  
 کندوی قنایله ریاضتن و ارادتن ار توره و قادر یعنی قوت حق بولده صرف  
 ایده تقصیر اتمیه **باب** حضرت شیخ محی الدین رضی الله عنه ایدر اول وقت که بول  
 حضرت صلی الله علیه وسلم و الله صفا ایددی دخی مبارک باشند عمامه کیم  
 رسول حضرت فی انی کیه و قبول ایتدی صحاب انی درینوز باره ایدیلر و سکر باره  
 غائب بولندی حیران اولدیلر حضرت رسول تکراره واردی اولدم حیرانل و هم  
 کلدی ایدر یار رسول الله اول سکر باره بی بزالدق یددی باره سن یددی کوک  
 قیوسنه اصدق و برین عرش الله قیوسنه دیدی و هم حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
 جیغیغی دخی اول باره لری کوردی اما اصحا ایدیلر یار رسول الله بزبویه لری

نه بریزه صفتیالم دیدیلر رسول حضرت فی ایددی تاجلیکزد و پیه سنده دیدی اندر دخی  
 وار دیلر بربری تاجلیک نه لینه نوکمه ایدیلر و هم رسول حضرت نک دخی  
 وار ایددی دیرلر و بولنوکه نک تشبیهی کوکدر و کوکل تشبیهی قبه الله در و بولنه  
 مهر دیرلر و هم کل دخی دیرلر تشبیهی موقت نفس در و مهر با ندر **باب** کسوه  
 اق طون افضلدر تصوف طونیدر تقوایه دخی بوناسبدر عاشق طونیدر  
 عاشق و حاکم سور پیغم اولورلر و قه طون زاهد لوطونیدر که اندر اتم فی فرج  
 اولورلر و حاکم انک تنزاید دیرلر و شیل طون کون نورین ار تور حجت  
 طونیدر و هم سندر رسول حضرت صلی الله علیه و آله و سار و قول طون  
 حسدن و حسیندن قلم شد در رضی الله عنهما حسن صار و طونی اغویا حیک  
 کیم شد و حسین قول طونی کر بلاجه شهید اوجی کیم شد اما اهل سلوک دیرلر  
 نه رنکده نور کورلر ایه اول رنکده طون کیرلر و طونه کوچلری بتم ایه خرقه لینه  
 اول رنکده بر باره دیکر لردی دیرلر که مرقعک بر اصل اندر بکسوه اختیار دیر  
 نفسی مخالفده قه طون کیرلر و نفسی دیرلر لرفل طون کیرلر و غوس و سوس  
 قطع ایتلر صار و طون کیرلر و نفسی عماره بی قطع ایدوب نفس کویه  
 قدم با صبر ریشیل طون کیرلر و نفس مطمئنه به تیشسه لاق طون کیرلر و دخی  
 و دخی تصرفه یوگ کیمک اولیدر ینبوقدن اما بعض مشایخ ینبوق اولیدر ینبوق  
 شول جهته که کندویه کفن اولور **فصل** رساله حقایق پیغمبر دن سندر







مكتبة



٤١

1  
3301